



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی



رسالت
علیهما الصلوة والسلام

www.ghaemiyeh.com
www.ghaemiyeh.org
www.ghaemiyeh.net
www.ghaemiyeh.ir

موسسه الفکر برای بازسازی و احیای نظامی و سیاسی و اقتصادی و فرهنگی و اجتماعی

موسکول

شماره ۹۰

ماهنامه



موسسه الفکر برای بازسازی و احیای نظامی و سیاسی و اقتصادی و فرهنگی و اجتماعی



موسسه الفکر برای بازسازی و احیای نظامی و سیاسی و اقتصادی و فرهنگی و اجتماعی **آغاز امامت** حضرت ابن العباس (ع)



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

ماهنامه موعود ۹۰

نویسنده:

ماهنامه موعود

ناشر چاپی:

ماهنامه موعود

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۷	ماهنامه موعود ۹۰
۷	مشخصات کتاب
۷	شماره ۹۰ - مرداد ۱۳۸۷
۷	موعود ۹۰
۸	اولین نشانه
۱۱	نشانه‌های موقوف یا مشروط
۱۳	چرا امام (ع) باید بیاید...
۱۶	در مجلس علویان
۱۷	ماه شعبان
۱۸	نهی از تعیین وقت برای ظهور
۱۹	شعر و ادب
۲۰	میهمان ماه
۲۰	شرفیابی مردمی از قم
۲۲	پیمان با امام زمان (ع)
۲۲	خشونت در عصر ظهور
۲۳	بازار مدعیان را ما داغ کرده‌ایم
۲۶	شکر نعمت امام
۲۹	اولین خطبه
۳۰	و اما آخرالزمان...
۳۱	لایق توجه
۳۳	تشخیص و تطبیق نشانه‌های ظهور
۳۵	فتنه‌های آخرالزمان

۴۰ مأموریتی از جانب امام

۴۴ درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

ماهنامه موعود ۹۰

مشخصات کتاب

سرشناسه: ماهنامه موعود، ۱۳۸۷ عنوان و نام پدید آور: شماره ۹۰ ماهنامه موعود - مرداد ۱۳۸۷ / ماهنامه موعود ناشر چاپی: ماهنامه موعود مشخصات نشر دیجیتالی: اصفهان: مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان ۱۳۹۰. مشخصات ظاهری: نرم افزار تلفن همراه، رایانه و ماهنامه

شماره ۹۰ - مرداد ۱۳۸۷

موعود ۹۰

در آستانه چهاردهمین سال از فعالیت مؤسسه فرهنگی موعود عصر (عج) و سیزدهمین سال انتشار مجله موعود قرار گرفته ایم. اولین پیش شماره موعود در آبان ماه ۱۳۷۵ در تیراژی محدود منتشر شد و با گذار ماهها و سالها مقاومت و پایداری، اینک، با عنایت و توجه حضرت مولانا، صاحب الزمان، ارواحنا له الفداء، در ایام برگزاری جشن میلاد مبارک حضرتش نودمین شماره آن تقدیم ایشان می گردد و درست در همین ایام، دوره جدید انتشار مجله «موعود نوجوان» نیز در قطع و قالبی متفاوت در معرض دید و مطالعه عموم نوجوانان و خانوادهها قرار می گیرد. شایسته است در این گزارش مختصر به اطلاع برسانیم که امروزه، موعود، با در اختیار داشتن دو پایگاه اطلاع رسانی بر روی شبکه جهانی اینترنت با آدرس های «www.mouood.org» و «www.mastoor.ir»، انتشار بیش از یک صد عنوان کتاب فرهنگی و مهدوی، انتشار هفتمین مجلد از مجموعه دایرةالمعارف موعود آخر الزمان، همچنان از نظر تنوع آثار و خدمات، مؤسسه ای پیشتاز در حوزه فرهنگ مهدوی است. موعود، این همه را مرهون عنایات حضرت صاحب الزمان (ع) است و چونان همیشه خود را تنها و تنها محتاج ایشان و رخصتشان برای ادامه توفیق خدمت می شناسد. شایان ذکر است، سایت موعود، در میان کلیه سایت های فعال جهان بر روی شبکه اینترنت، در رتبه ۷۹۰۰۰ قرار گرفته است. سال هشتاد و هفت موعود با گشایش دفتر نشر لوح های فشرده به صورت حرفه ای و جذاب، جوانان و نوجوانان علاقه مند را مواجه با آثار جذاب و جدید ساخته است. جز اینها، در تمامی طول سال های گذشته، برگزاری جلسات سخنرانی، شرکت در کنفرانس ها و همایش ها و برگزاری نمایشگاه های عرضه محصولات فرهنگی جایگاه ویژه ای به مؤسسه فرهنگی موعود بخشیده است. تنها در سال گذشته موعود در ۲۲۶ برنامه علمی، نشست و همایش شرکت فعال داشته است. ارائه سرفصل های نو، رویکردهای ویژه فرهنگی، نقدهای سیاسی اجتماعی، ارزیابی مستمر عملکرد فرقه ها و گروه های شبه مذهبی، ردیابی مدعیان مهدویت و انتشار اخبار و تحلیل های روز از سوی موعود و از طریق آثار موعود باعث بروز موج گسترده ای از فعالیت ها و موضع گیری ها در کشور بوده است. چنان که، عموم فعالان حوزه فرهنگ مهدوی، رویکردهای موعود را دستمایه فعالیت ها و محتوای آثار و نشست های خود ساخته و پیش می روند. تغذیه صدها سایت و وبلاگ و همراهی با صدها کانون فرهنگی مهدوی در دانشگاه ها و در سطح جامعه باعث بوده تا بحمدالله امروز نگاه و نگرش منتقدانه و جستجوگرانه موعود در میان آنها تبدیل به نگرشی عام و همه گیر شود. در این میان، نگاه منتقدانه موعود به غرب، یهودیت صهیونیستی، جریان های موعود گرایی مسیحی، سینمای هالیوود و مدعیان مهدوی، قابل شناسایی و توجه است. آثار متنوع موعود و رویکرد مندرج در آنها باعث بود تا به تدریج، عموم فعالان حوزه فرهنگ مهدوی با دوری گزیدن از رویکردهای سطحی و صرفاً شخصی قدم در میدان وسیع، ژرف و مؤثر فرهنگی بگذارند و گفت و گو از پهنه های اجتماعی و حتی سیاسی را نیز در دستور کار خود وارد سازند، چنان که امروزه، همایش ها

و نشست‌هایی با این رویکردها در کشور در حال اجراست. اگرچه تصمیمات شتاب‌زده، هیجان‌زدگی در وقت کشف پاره‌ای از عناوین مهدوی، دسترسی به مناصب و پست‌های رسمی و حمایت مالی سازمان‌های رسمی و دولتی، میدان را برای اجرای طرح‌های تکراری، عرضه برخی آثار سطحی و کم‌ارزش و حتی ریخت و پاش‌های ناروا در برگزاری نشست‌ها و کنفرانس‌های پرهزینه و کم‌خاصیت منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای باز کرده و همین امر در خود و با خود زمینه‌های تشکیک در میزان باور و خلوص فعالان این حوزه را - نزد مردم - فراهم آورده است، امّا امید می‌رود سیر تکوینی این فعالیت‌ها و پرسش‌های دردمندانه و جدّی با عنایت حضرت، مسبب بازنگری در عملکردها و رویکردها شود و زمینه اصلاح‌گری بر مبنای فرهنگ مهدوی و انتظار را بیش از پیش فراهم آورد. نباید از یاد برد که دشمن همواره با سوء استفاده از موقعیت‌ها و دسیسه‌ها سعی در تبدیل کردن فرصت‌ها به تهدیدها داشته و دارد. توجه به موارد زیر می‌تواند زمینه‌های رشد آسیب و تهدید درونی فعالیت‌ها در گستره فرهنگ مهدوی را از بین ببرد:

۱. دوری از بدعت دولتی کردن همه چیز و همه کس، ۲. پرهیز از تبلیغات و هوچی‌گری بی‌محتوا، ۳. مقدم داشتن محتوا و معنا بر صورت‌سازی و قالب‌آرایی، ۴. مصروف همه‌همت برای خودسازی و پالایش جسم و جان، ۵. چشم‌پوشی از رقابت قبیح و رویکرد به همدلی و همراهی، و... باید متذکر این معنا بود که بدون کسب رخصت و توفیق برای خدمت به حضرت، هیچ صاحب نام و جایی نرسیده و نخواهد رسید و... طی همه سال‌های گذشته، غفلت از مطالعات فرهنگی و شناسایی مبادی و مبانی فرهنگ و تمدن غربی باعث بوده تا برخی نادانسته از دین و محتوای منابع دینی وسیله‌ای و مجوزی برای تأیید و تکریم مدینه غربی و فرهنگ و تمدن الحادی آن بسازند. اینک بیم آن می‌رود که همان عامل و انگیزه باعث شود تا برخی ناخواسته فرهنگ مهدوی و مهدویت را وسیله تطهیر و تقدیس تاریخ غرب الحادی قرار داده، باعث سکولاریزه شدن بیش از پیش فرهنگ دینی شوند. از همین روست که موعود همواره خانواده بزرگ موعودیان را متذکر همپایی و همگامی مطالعات فرهنگی و مهدوی شده است و بر توجه جدّی به غرب‌شناسی و دشمن‌شناسی تأکید داشته است. نباید از این معنا غفلت کرد که امواج فتنه‌های آخرالزمانی در آخرین سال‌های قبل از ظهور پرتوان‌تر و بلندتر از هر زمان فرو خواهند آمد، به همین سبب بازار شبهات و میدان فرقه‌ها نیز بیش از پیش داغ خواهد شد. مهیا شدن برای مصونیت بخشی به خانواده‌ها و جوانان و مراقبت جدّی فرهنگی از نسل زمینه‌ساز، در زمره مهم‌ترین تکلیف ما در این عصر است. این مهم از مردان ملتهب و شتاب‌زده، هیجانی، معتادان سیاست و سیاست‌بازی، تشنگان نام و جاه و بالاخره طالبان ثروت و قدرت برنمی‌آید. چنانچه از مردان عوام‌زده و مبتلای عوام‌زدگی و دورمانده از خردورزی نیز کاری ساخته نیست. در تحولات فرهنگی، این مردان اهل تفکر و فرهنگ‌اند که طلایه‌دار تاریخ آینده می‌شوند و نه سیاستمداران مانده در گرداب عمل سیاسی و عاری از خردورزی، امّا چه می‌توان کرد که «سیاست و تبلیغ» چنان پر سر و صدا شرایط را دیگرگون می‌سازند که مجال تفکر از بین می‌رود. موعود، امروز و فردای خود را به رخصتی و توفیقی بسته است که امید دارد با عنایت حضرت موعود(ع)، حاصل آید و با آن امید روزان و شبان را سپری می‌سازد که بتواند به مثابه یک منتظر چراغی و شمعی فراروی آن یار سفر کرده روشن نگه دارد و همگان را دعوت به انتظار و آمادگی نماید. این بسط «تفکر آماده‌گر» است که زمینه‌های رویکرد عمومی و آینده را فراهم می‌آورد و جان‌ها را برای انعقاد عهد با ساحت مقدّس ولیّ دوران و حجّت حیّ، حضرت صاحب‌الزمان(ع) مهیا می‌سازد. والسلام تصدق خاک پای آن محبوب منتظر سردبیر

اولین نشانه

نام و نسب سفیانی همان گونه که روایات تأکید می‌کنند، او از نوادگان و از نسل «ابوسفیان» است و به همین دلیل هم به او «سفیانی» گفته می‌شود؛ گرچه در مورد نام پدرش، بین اینکه «عنبسه» یا «عتبه» یا «معاویه» یا «یزید» باشد، اختلاف نظر وجود دارد، از امام علی(ع) روایت است که ایشان فرمود: پسر جگرخوار از سرزمین بی‌آب و علف خارج می‌شود... نامش عثمان و نام پدرش

عنبسه و از نسل ابوسفیان است. ۱۰ در حدیث دیگری از شیخ طوسی آمده است که سفیانی از فرزندان «عتبه بن ابوسفیان» است. ۱۱. امام علی (ع) در نامه‌ای به «معاویه»، سفیانی را از شمار آنان دانسته و فرموده است: مردی از فرزندان شوم و ملعون و بی‌نراکت و تیره دل و بیمار و قسّی القلب است و خداوند رحمت و عطف را از دل او گرفته است، گویی اکنون او را می‌بینیم. مادرش از قبیله بنی کلب است و اگر بخواهم نام او را می‌گویم و توصیف می‌کنم، او فرزند کسی است که سپاهی را به مدینه گسیل می‌دارد. آنها وارد آن شهر می‌شوند و به قتل و کشتار و هتک حرمت و تجاوز می‌پردازند و از میان آنها مردی پرهیزکار و مخلص پا به فرار می‌گذارد... ۱۲. از امام باقر (ع) روایت شده که او از نسل «خالد بن یزید بن ابوسفیان» است. ۱۳. از امام علی بن الحسین (ع) نقل شده که حضرت او را از فرزندان «عنبسه بن ابوسفیان» ۱۴ به شمار آورده و برخی روایات نام او را «عبدالله» ۱۵ گفته‌اند که این مطلب نزد علمای اهل سنت مشهور است. اما رأی مشهور این است که نام او «عثمان» از فرزندان «عنبسه ابن ابوسفیان» است و همه می‌دانند که ابوسفیان پنج فرزند به نام‌های «عتبه»، «معاویه»، «یزید»، «عنبس» و «حنظله» داشت. چیزی که در مورد آن در تمام این روایات اتفاق نظر وجود دارد. این است که او از نوادگان ابوسفیان بوده و قدر به یقین هم همان است. اقدامات سفیانی با بررسی و مطالعه دقیق احادیث اهل بیت (ع) در مورد زمان خروج سفیانی و جریان‌های هم‌زمان آن درمی‌یابیم که این حرکت، حرکتی سریع و برق‌آسا بوده و فاصله زمانی چندانی با ظهور امام مهدی (ع) ندارد امام صادق (ع) مدت زمان خروج او را از ابتدا تا آخر ۱۵ ماه ذکر نموده‌اند که او ۶ ماه آن را به جنگ می‌پردازد و هنگامی که مناطق پنج گانه «دمشق»، «اردن»، «حمص»، «حلب» و «قنسرین» را تصرف کند؛ دقیقاً ۹ ماه و نه یک روز بیشتر حکومت می‌کند. ۱۶ برخی روایات دوره حکومت او را به اندازه مدت بارداری یک زن (یعنی ۹ ماه) دانسته‌اند و با توجه به این دوره و جنگ‌ها و فتح‌های او در آن مدت کوتاه و فرجام او به دست سپاهیان امام زمان (ع)، به این نتیجه می‌رسیم که این رویدادها بسیار سریع و برق‌آسا روی می‌دهد. در اینجا به اختصار و نه مفصل به ذکر کارها و اقدامات او می‌پردازیم زیرا که روایات صحیح در مورد جزئیات آن رویدادها اختلاف نظر دارند. ۱. کشتار علویان و شیعیان اهل بیت (ع) علویان در طول تاریخ یا بر ظلم و انحراف شوریده‌اند یا مانند آتشفشان خاموش و هر لحظه منتظر فرصت مناسب بوده‌اند. هیچ گاه آتش و انقلاب آنان خاموش نشده و همواره نشانه‌های شعله و دود این آتش پدیدار بوده است. بنابراین می‌بینیم که حاکمان بدسرشت، علویان و شیعیان اهل بیت (ع) را در رأس مخالفان خود قرار می‌دادند و علویان و شیعیان این مضمون را از گفتار ائمه (ع) دریافته‌اند. امام صادق (ع) می‌فرماید: ما و خاندان ابوسفیان دو خانواده‌ایم که به خاطر خدا دشمن هم شدیم. ما می‌گفتیم خداوند راست می‌گوید و آنها می‌گفتند: دروغ می‌گوید، ابوسفیان با پیامبر (ص) جنگید، معاویه بن ابی سفیان با علی (ع)، یزید بن معاویه با حسین بن علی (ع) و سفیانی هم با قائم (عج) می‌جنگد. ۱۷ پیروان و دوستان آنها نیز چنین سرنوشتی داشتند و راه آنان را ادامه دادند و با مشکلات و دشواری‌های بسیاری در طول تاریخ دست و پنجه نرم کردند و برای درک بهتر این مصیبت‌ها، تنها مراجعه به کتاب مقاتل الطالبيين ابوالفرج کفایت می‌کند. با مطالعه تاریخ تشیع و علویان درمی‌یابیم که اعمال و رفتار و کردار سفیانی چیز جدیدی نیست بلکه او نیز همانند حاکمان ظالم و ستم‌پیشه گذشته راه قتل و تبعید و شکنجه اختیار می‌نماید، از امام صادق (ع) روایت است که می‌فرماید: روزی را می‌بینم که سفیانی وارد کوفه شده و ندا می‌دهد: هر کس سر یکی از شیعیان علی را بیاورد هزار درهم جایزه می‌برد، و همسایه علیه همسایه می‌شود و می‌گوید فلانی جزو آنهاست و گردنش را می‌زند و هزار درهم می‌گیرد، و حکومتان در آن موقع تحت سیطره فاسدان قرار می‌گیرد. ۱۸ امام باقر (ع) می‌فرماید: سفیانی و همراهانش خروج می‌کنند. در آن زمان تصمیم و هدفی جز اذیت و آزار و قتل خاندان محمد (ص) و شیعیان آنها را ندارد، گروهی را به کوفه می‌فرستد و جمعی از شیعیان اهل بیت (ع) را به قتل رسانده و بسیاری را به دار می‌آویزد. ۱۹ احادیث دیگری نیز وجود دارد که بیانگر کارها و مأموریت‌هایی اعم از کشتار و تبعید شیعیان است که این فاسق انجام می‌دهد. ۲. قتل علما و مخالفان و مجازات سخت زنان و کودکان این ویژگی بارز مفسدان برای ترساندن مردم و ایجاد رعب و وحشت در دل آنان است، آنها در ابتدا تلاش

می‌کنند علما و دانشمندان را با خود همراه کرده و در صورت مخالفت، آنها را به قتل می‌رسانند، آنها در حقیقت می‌خواهند علما را جذب خود کنند تا جنایت‌ها و کارهای آنها را توجیه کرده و به آنها مشروعیت بخشند. در حدیثی آمده است: سفیانی بدترین حاکمی است که علما و اهل فضیلت را به قتل می‌رساند و آنها را نابود می‌کند، در ابتدا از آنها کمک می‌خواهد، اگر کسی سرپیچی کند، او را به قتل می‌رساند. ۲۰ نقل شده که هر کس نافرمانی کند سفیانی او را می‌کشد و با اژه تکه‌تکه می‌کند، «ابن عباس» می‌گوید: سفیانی می‌آید و جنگی به پا می‌کند که شکم زنان را می‌درد و کودکان را در دیگ ۲۱ می‌جوشاند. امام باقر (ع) او را بدترین مردم توصیف کرد و می‌فرماید: اگر سفیانی را ببینی، او بدترین مردمان است او سرخ‌روی، با موهای بور است و هرگز خدا را عبادت نکرده است. ۲۲. به اشغال در آوردن مناطق مختلف روایت‌های تاریخی حاکی از آن است که سفیانی از کشورهای مسیحی روم [اروپا] می‌آید و صلیب به گردن دارد، از «بشر بن غالب» روایت شده که گفته است: سفیانی با پیروزی از کشورهای غربی می‌آید و صلیب بر گردن دارد. ۲۳ جنگش را از مناطق پنج‌گانه‌ای که روایت‌ها به آن اشاره شده، آغاز می‌کند. مناطق پنج‌گانه عبارتند از «دمشق»، «اردن»، «حمص»، «حلب» و «قنسرین» و به بیان دیگر او جنگ خود را از سرزمین شام آغاز می‌کند و بر آن چیره می‌شود سپس از آنجا به عراق و حجاز می‌رود. برخی روایات تأکید کرده‌اند که او با برخی شخصیت‌ها مانند «اصهب» و «ابقع» می‌جنگد و شاید این نام‌ها، کنایه از شخصیت‌های بزرگ اقوام این مناطق باشد. امام باقر (ع) می‌فرماید: سفیانی با ابقع می‌جنگد و او و افرادش را به قتل می‌رساند، سپس اصهب را می‌کشد و مقصد بعدی او، عراق است. او سپاهش را از قرقیسیا عبور می‌دهد و آنها در آنجا به جنگ می‌پردازند و سفیانی سپاه دیگری به کوفه روانه می‌کند. ۲۴ «قرقیسیا» شهر کوچکی است که در تلاقی «رود خابور» به رود فرات قرار دارد و در آنجا رود خابور به رود فرات می‌ریزد. این منطقه میان سه کشور «عراق»، «ترکیه» و «سوریه» قرار دارد. روایت‌ها حاکی از وقوع چندین جنگ میان ترک‌ها و سپاه سفیانی و میان سفیانی و دیگر سپاه‌ها است. این جنگ‌ها بر سر گنجی واقع در رود فرات است که آن را کوهی از طلا و به قولی نقره دانسته‌اند و لازم به ذکر است که هیچ یک از طرفین جنگ به خاطر مشغول شدن به کارهای دیگر نمی‌توانند آن گنج را به دست آورند. ممکن است مراد از این گنج ثروت این منطقه اعم از وفور آب و منابع طبیعی آن باشد و البته خداوند آگاه‌تر از همه به امور است. چیزی که وجود این احتمال را بیشتر می‌کند نرسیدن هیچ یک از طرف‌های درگیر به این گنج است زیرا در آن زمان این منطقه، منطقه جنگی بدون آرامش و استقرار است و این مانع آن می‌شود که گنج آن نمایان شود. سفیانی وارد کوفه می‌شود و به جنگ و کشتار می‌پردازد. روایت‌ها از مردی به نام «شیصبانی» نام می‌برند که در کوفه با سفیانی می‌جنگد. جابر جعفی می‌گوید: از امام باقر (ع) در مورد سفیانی پرسیدم فرمود: قبل از سفیانی شیصبانی از کوفه بیرون می‌آید، همچنان که آب از زمین می‌جوشد، او هم خروج می‌کند. ۲۵ این فاسق پس از استقرار پیدا کردن، همانند دیگر متکبران ستم پیشه که طمعشان پایان‌ناپذیر نیست، سپاهش را به حجاز گسیل می‌دارد و بنا بر برخی احادیث، سپاه او وارد مدینه می‌شود و به غارت و ویرانی و چپاول می‌پردازد. در برخی روایت‌ها چنین نقل شده است که سفیانی سپاهی را به مدینه می‌فرستد و دستور قتل هاشمیان، حتی زنان آبستن آنها می‌دهد... ۲۶. سپس او سپاهش را به مکه اعزام می‌کند و آن نشانه وعده داده شده، یعنی فرو رفتن در زمین [خسف بیداء] اتفاق می‌افتد. در این هنگام قدرت سفیانی شروع به افول می‌کند تا اینکه امام زمان (عج) ظهور می‌کند و جنگ‌های وعده داده شده به رهبری او و یاری پیروانش از یمن و خراسان و عراق و دیگران آغاز می‌شود. این جنگ‌ها به رهبری کسی است که وعده پیروزی و چیرگی بر دشمنان به او داده شده است. سپاه سفیانی به تدریج از مناطق اشغالی، شکست خورده و عقب‌نشینی می‌کند. سپس آن نبرد بزرگ میان سپاه امام و سپاه سفیانی به نام جنگ فتح قدس آغاز می‌شود. سپاه سفیانی از درون شروع به نابودی و متلاشی شدن می‌کند و خود سفیانی نیز پس از چندین جنگ در شام و قدس به دست سپاه امام کشته می‌شود و به این ترتیب جنبش امام عصر نوبنی را آغاز می‌کند. سید نذیر الحسنی ترجمه سید شاهپور حسینی پی‌نوشت‌ها: ۱. شرح نهج البلاغه، ج ۷، ص ۵۹. ۲. کنز العمال، ج ۱۱، ص ۱۱۶. ۳. فیض الغدیر شرح الجامع الصغیر،

ج ۱، ص ۴۹۲. ۴. النعمانی، الغیبه، ص ۳۰۰. ۵. همان، ص ۳۰۱. ۶. همان، ص ۳۰۱. ۷. همان، ص ۳۷۱. ۸. الطوسی، الغیبه، ص ۴۳۵. ۹. الکافی، ج ۸، ص ۲۷۴. ۱۰. بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۲۰۵. ۱۱. همان، ج ۵۳، ۲۱۳. ۱۲. کتاب سلیم بن قیس الهلالی، ص ۳۰۹. ۱۳. عصر الظهور، ص ۱۰۶، به نقل از محفوظ ابن حماد، ص ۷۵. ۱۴. الطوسی، الغیبه، ص ۲۷۰. ۱۵. بحارالانوار، ج ۵۳، ص ۲۰۸. ۱۶. النعمانی، کتاب الغیبه، ص ۳۰۰. ۱۷. الشیخ الصدوق، معانی الاخبار، ص ۳۴۶. ۱۸. الطوسی، الغیبه، ص ۴۰۵. ۱۹. بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۲۲۲. ۲۰. الفتن الابن حماد، ص ۷۶. ۲۱. همان، ص ۲۸۵. ۲۲. النعمانی، الغیبه، ص ۳۰۶. ۲۳. الطوسی، کتاب الغیبه، ص ۲۷۸. ۲۴. النعمانی، الغیبه، ص ۲۸۰. ۲۵. همان، ص ۳۰۲. ۲۶. الفتن، ابن حماد، ص ۲۰۱.

نشانه‌های موقوف یا مشروط

نشانه موقوف (معلق): نشانه‌ای است که تحقق یافتن آن بستگی به مسئله دیگری دارد و این برخلاف علایم حتمی است که برای آن چنین شرطی وجود ندارد، نشانه موقوف تابع قانون محو و ثبوت است. آیت الله صافی گلپایگانی در کتاب مجموعه رسائل این مفهوم را آورده، می‌گوید: تمامی حوادث، موقوف و احتمالی نیست بلکه برخی حتمی و برخی دیگر در لوح محو و ثبوت قرار گرفته است و روی دادن یا روی ندادن آن به اموری مانند دعا و صدقه و ... بستگی دارد. به عبارت دیگر، هر حادثه‌ای که در جهان اعم از حالت‌ها و رویدادها، به امر الهی انجام می‌شود، یا حتمی الوقوع است... یا غیر از آن یعنی وجود و عدم وجود و چگونگی صورت آن به دو شکل است؛ طبیعی یعنی چنان که طبیعت موجود می‌طلبد و غیرطبیعی یعنی آنچه که مانع طبیعت موجود می‌شود و در آن تأثیر می‌گذارد یا باعث تقدیم یا تأخیر آن می‌شود. ۱. «اربلی» در مورد حوادث ظهور می‌گوید: بعضی از این حوادث حتمی و بعضی مشروط است. ۲. این نوع تقسیم‌بندی و اشاره به امور موقوف در حدیث امام ابو جعفر (ع) آمده است. ایشان فرموده‌اند: از امور، برخی حتمی است و بدون چون و چرا، روی خواهد داد و مواردی نیز نزد خداوند مشروط و موقوف است که اگر او بخواهد جلو می‌اندازد یا آن را از بین می‌برد یا ثابت می‌گرداند... ۳. حال، پس از اینکه در مورد امور و علامت‌های حتمی که در روایت‌های تاریخی صراحتاً حتمیت آن ذکر شده است، سخن گفته شد، علایمی را که صریحاً حتمی بودن آن ذکر نشده بلکه فقط اشاره‌ای به آنها شده است، می‌آوریم: با مطالعه و تأمل در آن حوادث تاریخی که در روایات و در لابه‌لای حوادث حتمی آمده، در خواهیم یافت که آنها عموماً حول محور حوادث جنگی می‌چرخد که میان مذاهب مختلف رخ می‌دهد. از جمله: ۱. اختلاف میان شرق و غرب «نعمانی» با ذکر سند از امام باقر (ع) نقل می‌کند: قائم (ع) در یکی از سال‌های فرد قیام می‌کند. سپس فرمود: اختلاف شرق و غرب، آری و اهل قبله پیش می‌آید، آنگاه مردم در آن چنان سختی می‌افتند که ترس و وحشت بر آنها غلبه می‌کند... الخ. ۴. ۲. جنگ میان رومی‌ها و مسلمانان حسان بن عطیه می‌گوید: «مکحول» و «ابن زکریا»، نزد خالد بن معدان رفتند و من هم با آنها همراه شدم. در آنجا، او برای ما در مورد جبر بن نفیر سخن گفت و افزود: در مورد صلح از پیامبر (ص) شنیدم که فرمود: رومیان با شما صلح می‌کنند و شما به همراه آنها به جنگ با دشمنان می‌پردازید؛ سپس پیروز می‌شوید و غنیمت جمع‌آوری می‌کنید و صلح می‌کنید و سپس می‌روید تا اینکه به مرغزاری که بلندی و تپه دارد می‌رسید، سپس یکی از نصرانیان صلیب را بالا- می‌برد و می‌گوید: صلیب پیروز شد پس از آن یکی از مسلمانان خشمگین می‌شود و به مقابله با او می‌پردازد و آن را در هم می‌شکند. در این هنگام رومیان خیانت می‌کنند و برای جنگ جمع می‌شوند. ۳. فتح قسطنطنیه پیامبر (ص) می‌فرماید: قیامت برپا نمی‌شود مگر اینکه رومیان در «اعماق» یا «دابق» ۶ فرود آیند سپس سپاهی متشکل از نیکان روزگار از مدینه به سوی آنها می‌آید و وقتی به هم برسند، رومیان می‌گویند، ما و پیشینیان ما را به حال خود بگذارید که با آنها بجنگیم. مسلمانان می‌گویند: به خدا قسم، نه نمی‌توانیم شما و برادرانمان را رها کنیم و با آنها می‌جنگند و یک سوم نابود می‌شوند و خداوند توبه‌شان را قبول نمی‌کند و یک سوم افراد آنها کشته و بهترین شهدای خداوند می‌شوند و یک سوم دیگر گرفتار نمی‌شوند و قسطنطنیه را فتح می‌کنند. ۴. ۷.

سریچی عرب‌ها از فرمانروایانشان از امام صادق(ع) روایت است که یعقوب سراج به آن حضرت عرض کرد: فرج شیعیان کی فرا می‌رسد؟ فرمود: «پس از اختلاف عباسیان و پس از آنکه عرب‌ها لگام گسیخته شوند [ارزش‌های اصیل را فراموش کنند] و از فرمانروایانشان فرمانبرداری نکنند». ۸. ۵. خروج دجال با توجه به اینکه احادیث وارده در مورد خروج دجال بسیار زیاد است، در نتیجه، مسلمانان بایستی آن را نشانه درست بشمارند. تقریباً همگی مسلمانان در مورد خروج دجال اتفاق نظر دارند، اما در مورد ویژگی‌های او که در اخبار مختلف به صورت‌های متفاوت آمده است، اختلاف نظرهایی میان مسلمانان وجود دارد. البته اخبار مربوط به آن از جمله اخبار آحاد است و نمی‌توان به آنها استناد کرد. از پیامبر(ص) در مورد دجال نقل شده که ایشان فرمود: دجال در جور ۹ و کرمان با هشتاد هزار نفر می‌آید، آنان چهره‌هایی همانند سپرهایی دارند که با شمشیر بر آن ضربه زده باشند و لباس طبلسانی بر تن دارند و پاپوش‌های آنها از جنس مو است. ۱۰. «انس» از پیامبر(ص) روایت می‌کند: «دجال وارد مکه و مدینه نمی‌شود، مگر اینکه در هر جای آن شهر امیرانی شمشیر از نیام کشیده‌اند تا بچنگند». ۱۱. پیامبر(ص) امت خود را از او بر حذر داشته و فرموده است: هر پیامبری که مبعوث شد، امت خود را از دجال یک چشم و دروغ‌گویی بر حذر داشت او نمی‌بیند ولی پروردگارتان می‌بیند. ۱۲. روایت‌ها، ویژگی‌های متعددی برای او بر شمرده‌اند که به ذکر چند مورد از آن بسنده می‌کنیم: ۱. او کافری است که «میان دو چشمش نوشته شده که او کافر است»؛ ۱۳. ۲. ادعای خداوندی می‌کند و می‌گوید «من پروردگارتان هستم»؛ ۱۴. ۳. یک چشم است «او یک چشم است و خداوند در مقابل، بیناست». ۱۵. او صفات دیگری نیز دارد که با جمع‌بندی احادیث با یکدیگر در تناقض است مانند کوتاهی و بلندی زمان در مدت خروج او و نهایت آن، طول عمر یا کوتاهی آن و غیره. در پایان باید گفت که نشانه‌های بسیاری در کتاب‌ها آمده است مانند: ۱. خسوف و کسوف نابه هنگام ماه و خورشید؛ ۲. دیده شدن صورت و سینه‌ای در قرص خورشید؛ ۳. صورتی که در ماه دیده می‌شود؛ ۴. نمایان شدن ستاره دنباله‌دار؛ ۵. زیاد شدن احتیاجات و فقر و دشمنی مردم با یکدیگر؛ ۶. گرسنگی، ترس، قحطی، کشتار، وبا و... ۷. انتشار فساد و منکرات؛ ۸. اختلاف در دین؛ ۹. خروج پرچم‌های سیاه از خراسان؛ ۱۰. خراب شدن دیوار مسجد کوفه؛ ۱۱. پدیدار شدن آتش در شرق؛ ۱۲. بالا رفتن آمار قتل و کشتار میان حیره و کوفه؛ ۱۳. پدیدار شدن آتشی در کوفه. علاوه بر این، نشانه‌های دیگری نیز وجود دارد که در متن احادیث آمده است ولی اغلب آن احادیث، از جمله احادیث آحاد است. البته باید افزود که حتمیت تمام این نشانه‌ها در روایت‌ها نیامده است، زیرا این نشانه‌ها تابع قانون محو و ثبوت است که در بخش‌های گذشته در باب تفاوت میان نشانه‌های حتمی و احتمالی توجیه داده شد، بنابراین نمی‌توان با وجود قراین و شواهد داخلی آن، حتمیت را از آن دریافت زیرا در ثبوت بسیاری از این قراین شک و شبهه وجود دارد. نتایج این تقسیم‌بندی دو نتیجه مهم از تقسیم‌بندی نشانه‌ها به موقوف (وابسته، مشروط) و حتمی به دست می‌آید، عبارتند از: نتیجه اول: همانا نشانه‌های مشروط و موقوف قابلیت محو و اثبات را دارند، در حالی که نشانه‌های حتمی، در برابر این قانون سر فرود نمی‌آورد و حتماً به وقوع می‌پیوندند و این محو و ثبوت به آن شرط‌هایی که آن نشانه‌ها به آن وابسته است، بستگی دارد. بنابراین تلاش می‌شود تا مسائل و اموری که باعث می‌شود آنها روی ندهند، شناخته شود. نتیجه دوم: برخلاف نشانه‌های حتمی، ممکن است اراده انسان مانند وقوع نشانه‌های مشروط شود، یعنی در آنها دخالت کند و مانع روی دادن آنها شود. به ویژه اینکه بیشتر نشانه‌های مشروط در جنگ‌ها و رواج فساد جامعه نمود می‌یابد، به عنوان مثال در دعای عهد که مشخصاً از زبان معصومان(ع) نقل شده، آمده است: همانا تو گفتی و گفتار تو عین حقیقت است، فساد در خشکی و دریا به وسیله مردم، آشکار شد. اکنون ای خداوند! ولایت را و پسر دختر رسولت را که هم‌نام رسول توست، پدیدار ساز. این فساد، توسط مردم به وجود آمده است و به خاطر همین، آقای طباطبایی به این مفهوم اشاره کرده و گفته است: «بعضی مواقع، حوادث موجود از برخی کارها تبعیت می‌کند. اطاعت انسان از خداوند متعال و حرکت در راهی که باعث خشنودی اوست، سبب فرود آمدن نیکی‌ها و باز شدن درهای برکت و رحمت می‌شود و منحرف شدن از صراط مستقیم و متمایل شدن به گمراهی و تیت‌های ناپسند و انجام اعمال نادرست و

زشت، باعث آشکار شدن فساد در خشکی و دریا (سراسر زمین) و نابودی ملت‌ها و گسترش ظلم و فاصله گرفتن از امتیت و باعث بروز جنگ و سایر بدی‌هایی که به انسان و اعمالش مربوط است، می‌شود. وجود مشکلات و حوادث ویران‌کننده موجود چون سیل و زلزله و رعد و برق و طوفان و غیره از این موارد هستند و خداوند پاک، سیل عرم و طوفان نوح و صاعقه قوم ثمود و بادهای سرد و پر سر و صدای قوم عاد را از جمله این موارد به شمار آورده است.» ۱۶. با این مقدمات ما می‌توانیم آیات موجود را که از نشانه‌های ظهور به شمار می‌روند تفسیر کنیم، نشانه‌هایی که حتمی نیستند مانند خورشید گرفتگی و ماه گرفتگی و طلوع چیزی در آسمان و خارج شدن آتشی از مشرق و همه این نشانه‌ها هر چند که حتمی نیستند، اما وابسته به شرط‌هایی هستند که در پیدایش حوادث دخیل‌اند و از رابطه میان کارهای انسان از یک سو و حوادث موجود از سوی دیگر پرده برمی‌دارند. علاوه بر همه اینها، درمی‌یابیم که تفاوت میان نشانه‌های حتمی و مشروط، تأثیر زیادی در جنبش‌های سیاسی و تغییر واقعیت زندگی در جهان دارد و روایت‌های عصر ظهور نیز بر آن تأکید کرده‌اند. پی‌نوشت‌ها: ۱. مجموعه الرسائل، ج ۲، ص ۱۰۹. ۲. کشف الغمّه، ج ۲، ص ۲۵۶. ۳. تفسیر عیاشی، ج ۲، ص ۲۱۷. ۴. کتاب الغیبه، ص ۲۶۲. ۵. مصنف بن ابی شیبّه، ج ۴، ص ۵۸۳. ۶. دو محل در سوریه در نزدیکی شهر حلب. ۷. صحیح مسلم، ج ۴، ص ۲۲۲۱. ۸. شرح اصول الکافی، ج ۶، ص ۲۵۵. ۹. شهری در نزدیکی نیشابور. ۱۰. شیخ طوسی، الامانی، ص ۲۶۵. ۱۱. همان، ص ۳۸۲. ۱۲. صحیح البخاری، ج ۹، صص ۷۶۷۵. ۱۳. همان، ج ۹، ص ۷۶. ۱۴. سنن ابن ماجه، ج ۲، ص ۱۳۶۰. ۱۵. صحیح البخاری، ج ۹، ص ۷۵. ۱۶. علامه طباطبایی، تفسیر المیزان، ج ۲، ص ۱۸۱.

چرا امام(ع) باید بیاید...

اشاره: در حال جمع کردن مطالب مجله نیمه شعبان بودیم که به ذهنمان رسید، این بار قلم را به دست خوانندگان بدهیم و خودمان به جای آنها بنشینیم و بخوانیم. برای همین منظور، به میان یک جمع جوان دانشجویی رفتیم و رشته سخن را به دستشان سپردیم. به قول خودمانی، هیئت تحریریه آزاد موعود، این صفحه را نوشتند. پس بخوانیم و ببینیم چه گفتند. سؤال ما این بود که، چرا امام(ع) باید بیایند؟ و امام(ع) از ما چه توقعی می‌توانند داشته باشند؟ مهدی امینیان؛ دانشجوی رشته علوم سیاسی از تهران، به سؤال اول این‌طور پاسخ داد که، دلیل ما برای نیاز داشتن به حضور ایشان، همان دلیل نیازمان به یک امام حقی حاضر در هر عصر و زمانی، پس از رحلت پیامبر اعظم(ص) است. بدون حضور او احکام اسلام، کاملاً و به طور صحیح قابل استخراج و اعتماد نیست، چون قرآن ناطق و خلیفه پیامبر(ص) اوست و علم دیگر علما به شریعت تنها در غیبت او و از روی اضطرار قابل پیروی است. بدون حضور او، طریقت عرفانی اسلام، بی‌مُرشد است و بدون حضور او، هرچقدر شاگردان او در مکتب اهل بیت(ع)، تلاش کنند، باز هم باعث سردرگمی سالکان و تفرقه مسلک‌هاست. بدون حضور او، مؤمنان واقعی در اقلیتند و هرگز نخواهند توانست اسلام را پیاده و جهان را به سمت اهداف او پیش ببرند. هر چند ایشان در پس پرده غیبت، فقها را یاری می‌کنند، سالکان را دستگیری می‌کنند و گرفتاری‌های مؤمنان و دیگران را برطرف می‌نمایند، اما بدون حضور او، انسان و جهان، طعم واقعی معارف اسلامی و دیگر علوم، و عدالت اجتماعی و دیگر مصالح جامعه را نخواهد چشید. انسان رها شده است و هر چند لنگان لنگان در مسیر معرفت و عدالت حرکت کند، اما لطف خداوند اقتضا می‌کند، برای آنان که شیدایی این طریقند، مسیر را روشن نماید و فضای جامعه را آماده کند. در واقع بدون حضور او، دنیا به هدف غایی خود نمی‌رسد، گویا در منزلی از منازل است که ناگاه پایان می‌پذیرد و این با حکمت خداوندی در تناقض است. بدون حضور او، ظالمان، سزای دنیوی داده نمی‌شوند و مظلومان به حق خود نمی‌رسند و این با عدل الهی منافات دارد. هدف ما اعتلای کلمه اسلام است و بس. بحث اینجاست که در دوره فعلی، اعتلای کلمه اسلام و یکتاپرستی به چیست؟ به نظر می‌رسد جز در سایه ظهور ایشان، اسلام، اعتلای واقعی خود را نخواهد یافت و حق در برابر باطل پیروزی و نمود قدرتمندی نخواهد داشت. ضمن اینکه تلاش برای ظهور قطب عالم امکان و قطب معرفت و حاکم عدالت، تلاش برای ظهور همه

خوبی‌هاست. او درباره سؤال دوم، یعنی توقع امام زمان (ع) از ما، معتقد بود: توقع ایشان از ما، در واقع چیزی جز فلسفه وجود ما در این دنیا نخواهد بود، چون او خلیفه خدا در زمین است و تشریح او با تکوین ما هم‌جهت است. برای ظهور ایشان ۳ مقدمه مورد نیاز است: ۱. فراگیری ظلم ۲. پرورش جبهه حق ۳. تشنگی عالمیان به ظهور منجی و آمادگی نسبت به یاری او. در مورد شرط اول، ما اجازه افزایش ظلم را نداریم، بلکه الگوی ما سیدالشهدا (ع) است که زندگی زیر بار ظلم را ننگ می‌داند. در مورد شرط دوم، ابتدا باید خود را بسازیم و متعلق به جبهه حق شویم و خود را آنچنان پرورش دهیم که هر لحظه برای یاری ایشان، در غیبت و حضور، آماده باشیم و فعالیت کنیم. پس از آن، باید اطرافیان خود و شاگردانی را تربیت کنیم که در راه مقاصد او خودسازی و دیگرسازی کنند و این حلقه‌ها تا آخر پرورش یابند و آماده‌ی اثار خود و خانواده و مال و آبرویشان باشند و این کار ساده‌ای نیست. اما در مورد سوم باید گفت، اگر ما بتوانیم در جهان ندا در دهیم که این منجیان که برای خود برگزیده‌اید همه کاذبند و نه جدل و نه ظلم را توان برطرف نمودن ندارند، جهانیان را آماده نموده‌ایم. این حرکت پس از جنگ‌های جهانی آغاز شد و انقلاب اسلامی، فریاد بلندی علیه حاکمان و منجیان دروغین بود. از همین‌رو، تقویت اهداف انقلاب اسلامی از وظایف اساسی ماست که به همین علت خار چشمان ظالمان گشته است و به هر طریقی درصدد حذف آن هستند. دانشجوی دیگر، میثم آقاداتی اهل اصفهان، که معارف اسلامی را در دانشگاه خوانده است، پاسخ درک ضرورت ظهور امام زمان (ع) را به سطح شناخت و عمل هر فردی مربوط دانست؛ بخوانیم: مراتب احساس ضرورت برای ظهور امام زمان (ع) بستگی به دینداری افراد دارد. بعضی افراد، تا اسم امام زمان (ع) برده می‌شود، یاد چراغانی کردن شب نیمه شعبان و آش پختن می‌افتند و دیگر بس؛ بعضی افراد، قوی‌تر، یاد مسجد جمکران می‌افتند که در سال مثلاً چند بار می‌روند و بعضی افراد، بالاتر، یاد دعای ندبه هر صبح آدینه و بعضی بالاتر، یاد دعای عهد روزانه هر روز صبح و بعضی بالاتر پاسخ این سؤال از دید افراد در مقام نظر، ممکن است، بسیار نزدیک به هم باشد مثلاً اقامه عدل توسط مردم و افزایش معنویت و ... ولی در واقع پاسخ اصلی این سؤال به اعتقاد و عمل هر فرد بستگی دارد؛ لذا کسی که رابطه زیادی با امام زمان (ع) دارد - البته نه اینکه لزوماً ایشان را ملاقات کرده باشد - نسبت به کسی که سالی یک‌بار، اگر حالش را داشته باشد مثلاً کتابی هم در مورد حضرت می‌خواند، احساس ضرورت بیشتری می‌کند. میثم، پاسخ پرسش اول را مقدمه پاسخ پرسش دوم دانست و به ما گفت: توقعی که امام زمان (ع) از فردی که رابطه بیشتری با ایشان دارد، بیشتر از توقعی است که از فردی دارند که مثلاً هرچند سال یکبار خمس مال خود را حساب می‌کند. ولی غیر از این معیار، به نظر من، معیار دیگری هم وجود دارد و آن اینکه، امام زمان (ع) از هر کدام از ما شیعیان و مسلمانان انتظار دارند که پیشرفت کنیم، و پیشرفت هم در گرو عمل به دستورات صحیح و رعایت تقوای الهی است. به عبارت دیگر اینکه در مسائل معنوی و علمی، به حداقل‌ها اکتفا نکنیم و در مرحله عمل نیز حداکثر توان خود را به کار ببریم. البته قبل از همه این مطالب باید نسبت به وظیفه خود معرفت کسب کنیم. برای نمونه: حضرت علی (ع) می‌فرماید: مرا به وسیله ورع، اجتهاد، عفت و سداد یاری کنید. ورع، مرحله‌ای بالاتر از تقوا؛ اجتهاد، حداکثر سعی و تلاش در انجام تکلیف؛ عفت نیز لازمه ضروری هر مسلمان؛ و سداد هم به معنی درستی ورزیدن است. به بیان دیگر ما هر کاری می‌کنیم، اصل آن کار باید درست و صحیح باشد نه دروغ و باطل. حال در مرحله اجرا، نیز باید حداکثر تلاش خود را برای انجام تکلیف انجام دهیم. و در این بین مواظب باشیم عوامل بیرونی، پاهای ما را نلغزاند و در درونمان هم عفت داشته باشیم. احمد حبیب الهی‌یان، دانشجوی دیگری بود که سؤال‌اتمان را با او در میان گذاشتیم. انسان برای رسیدن به کمال و شکوفایی استعدادها و رسیدن به هدف خلقت خویش نیازمند راهنماست. از طرف دیگر بنا به حکمت خداوند، زمین هیچ‌گاه از حجت‌های خداوند یعنی پیامبران و امامان و نایبان آنها خالی نمی‌شود. بعد از زمان پیامبر (ص) نیز وجود راهبری که انسان را در مسیر پر پیچ و خم به مقصد برساند، ضروری است چون اولاً انسان‌ها با عقل خود به تنهایی به کمال نمی‌رسند و ثانیاً در صورت نبود هادی بر مردم عذری خواهد بود و دلیلی در پیشگاه خداوند می‌آورند که کسی ما را به حقایق آگاه نکرد به همین دلیل ظهور امام زمان (ع) ضروری است. امام زمان (عج) در

نامه‌ای به جمعی از شیعیان می‌فرماید: «از خدا بترسید، تقوا پیشه کنید و امر امامت را به ما وا گذرید. از راه راست منحرف نشوید و به سمت چپ و راست متمایل نگردید و هدف و مقصود خود را محبت ما قرار دهید و این نصیحت من به خاطر محبت من به شماست زیرا اگر این گونه نبود شما را نصیحت نمی‌کردم». با توجه به سخن خود امام زمان (عج) باید گفت که در درجه اول مطلبی که امام زمان (عج) از ما انتظار و توقع دادند این است که محبت ایشان را، سر لوحه مسیر خود گردانیم زیرا سرچشمه همه خوبی‌ها محبت امام است و آن چیزی جز پیروی از دستورات خداوند و دوری از گناهان نیست. از طرفی دیگر باید گفت درخواست امام زمان (عج) از ما این است که تمام توان خویش را در جهت به دست آوردن، صفات نیکو به کار گیریم و در واقع ورع و تقوا را سر لوحه کارهای خود قرار دهیم. همچنین انتظار امام زمان (ع) از ما این است که در قبال جامعه مسلمین و مسلمانان احساس مسئولیت کنیم و نسبت به رنج‌ها و دردها و کمبود و فقر مردم بی تفاوت نباشیم. مصطفی اسماعیلی اهل مناطق شمالی کشور و دانشجوی کارشناسی ارشد، گرفتار آمدن انسان‌ها در شرایط دشوار دوران غیبت و نیامدن امام (ع) را حاصل فعل خود آنان دانست که امام خود را تنها رها کردند و از هجرت و قیام دست کشیدند. همین شیوه عمل باعث شد که اسلام قرن‌ها از مسیر رشد و پیشرفت باز بماند. به نظر او، این رهایی، آزادی و رسیدن به سعادت زمانی حاصل می‌شود که در برابر نظام باطل بایستیم و حق ظالم را از مظلوم باز بگیریم و شرایط را برای ظهور آماده کنیم. مصطفی، همچنین شرایط کنونی را موقعیتی دانست که اسلام و مسلمین از همه طرف مورد حمله و رنج‌ها و دردها قرار گرفته است؛ هر چند خداوند آب حیات - یعنی وجود امام (ع) - را در چشمه‌اش جاری کرده و ما باید مراقب علف‌های هرز باشیم. او به ما گفت: ما باید تمام اعمالمان بر محور انتظار باشد؛ انتظاری که ما را به اینکه نسبت به اطراف خود بی تفاوت نباشیم، و دیگران را امر به معروف و نهی از منکر کنیم ترغیب می‌شود. آن وقت است که توحید در عمل خالص ما نمایان می‌شود و خود را مسلمان واقعی حس می‌کنیم. امام زمان (ع) هر لحظه انتظار بندگی ما را در محضر خدا دارند و از این امر خوشحال می‌شوند؛ انجام تکلیف، رساندن پیام اسلام به گوش مردم، ایجاد تحول و انقلاب در مردم و برطرف کردن غفلت و خواب آلودگی آنان، ایستادن در برابر باطل، از اجزای این انتظار است. انتظار ما باید موجب سازندگی خود و اطرافیانمان شود، هر روز امید و سرزندگی را در ما زنده تر کند و ما را از چنگ زندگی روزمره رها کند. و بالاخره آخرین این جمع دانشجویی که در این گفت‌وگو شرکت کرد، مصطفی منتظری از شهر اصفهان بود. مصطفی برای ما گفت: انسان موجودی است که همواره در حرکت است و باید این حرکت به صورت کمالی باشد و این هم جز در پرتو نور هدایت امام معصوم (ع) میسر نیست. زیرا که عموم مردم - غیر از معصومان (ع) - ناقصند و به تنهایی نمی‌توانند مسیر کمالی را طی کنند. در این راه تابلوهایی است که مسیر اصلی را مشخص می‌کند اما یک راه بلد به عنوان امام باید جلودار باشد و بقیه پشت سر ایشان، پا در جای قدم ایشان نهند تا گمراه نشوند و این نیز محقق نخواهد شد جز در لوای ظهور امام در دل‌های مردم. پس، شرط لازم برای رسیدن به سعادت انسانی همین است و غیر از این گمراهی و ضلالت به بار می‌آورد. حال این ظهور می‌تواند برای افراد مختلف به گونه‌ای متفاوت باشد مهم آن است که در هر مرتبه‌ای بتوان حضور حضرت را درک کرد و با این حضور به مراتب بالاتری از آن رسید تا آنجا که بتوانیم حقیقتاً ظهور ایشان را هم به صورت ظاهری و هم باطنی مشاهده کنیم. این هدف، جز از طریق «عبدالله» شدن صورت نخواهد پذیرفت و آن نیز از طریق انجام تکالیف شرع مقدس که پاکی ظاهر و باطن می‌آورند محقق نخواهد شد. حضرت امام زمان (عج) فرمودند: «برای فرج من بسیار دعا کنید که فرج من، فرج شماست». در این حدیث شریف علاوه بر آنکه حضرت هدف و منظور از فرج خودشان را بیان می‌کنند، اعلام می‌دارند که مسئله اصلی انسان است که باید تعالی یابد و اگر فرجی هست، ظهور و حضوری محقق می‌گردد به خاطر رشد انسان است. انتظار فرج، منتظر رسیدن فرج خودمان است و به تعبیر امام خمینی (ره): «خودتان را بسازید و این جامعه در پرتو خودسازی شما ساخته خواهد شد». پس کلید تمام معارف و سعادت در یک کلمه خلاصه می‌شود: «ادب مع الله» و این هست توقع امام عصر (ع) از همگان. گوهر خود را هویدا کن، کمال این است و بس خویش را در خویش پیدا کن، کمال این است و بس

سنگ دل را سرمه کن در آسیای صبر و رنج دیده را زین سرمه بینا کن، کمال این است و بس ضمن تشکر از همه این دوستان دانشجو، امیدواریم با تأمل بیشتر در این گونه سؤالات و آماده کردن عملی خودمان برای واقعه ظهور، حقیقتاً از طالبان آمدن امام زمانمان گردیم.

در مجلس علویان

اوضاع سیاسی جامعه در شامگاه و بامداد ولادت حضرت مهدی (عج) تاریخ حاکی از آن است که در زمان حیات امام حسن عسکری (ع) سه نفر از پادشاهان سلسله عباسی بر تخت خلافت نشستند: معتز، مهتدی و معتمد. به دلیل قیام‌های خاندان علوی و دوستداران ایشان، طبیعتاً مناسبات میان بزرگ و رهبر خاندان علوی و این خلفا، بی نهایت سرد و پُر تنش بود. در این جو پُر تنش و آشفته، با وجود این مشکلات سیاسی، عناصر و مأموران حکومتی در کمین و در پی ضربه زدن و از بین بردن بزرگان این خاندان بودند و به همین علت، این خلفا و حاکمان، شروع به آزار و اذیت و گستاخی به حریم امام حسن عسکری (ع) و شیعیان و پیروان ایشان کردند؛ به تعقیب آنها پرداختند و بسیاری از آنها را به قتل رساندند و بسیاری دیگر را به زندان افکندند و برخی نیز از ترس، به کوه‌ها و دره‌ها پناه بردند، اما مزدوران حکومتی پیوسته در پی یافتن آنها بودند و دست از تعقیب آنها برنداشتند. معتز عباسی با کمک ترک‌ها، برادرش را کشت و آنها زمانی که او مشغول بازی شطرنج بود، سر برادرش را پیش او بردند. در دوران وی، امام حسن عسکری (ع) مدتی زندانی شد و بارها مورد حمله و تجسس خانگی قرار گرفت و آن گونه که صالح بن وهب اعتراف کرده است، مسؤولیت زندانبانی ایشان به یکی از شرورترین و بدکارترین مخلوقات خداوند سپرده شد. ۱. معتز به این هم بسنده نکرد و بار دیگر ایشان را به زندان افکند و علی بن اوتامش را که بنا بر گفته شیخ مفید، با شیعیان دشمنی و کینه شدیدی می‌ورزید، زندانبان امام قرار داد. ۲. چون معتز با زندانی کردن امام کاری از پیش نبرد و متوجه شد زندانی کردن امام ثمر بخش نیست و او به این وسیله به نتایج مورد نظر خود نمی‌رسد و این برای رویارویی با دشمن سرسخت حکومت عباسی کافی نیست، تصمیم گرفت امام را به قتل برساند. اربلی می‌گوید: زمانی که معتز به سعید حاجب دستور داد امام حسن عسکری (ع) را به کوفه ببرد، ابوهیثم نامه‌ای به امام نوشت و در آن گفت: قربانت گردم. خبری به ما رسیده که ما را نگران و پریشان ساخته است. امام در پاسخ ایشان فرمود: سه روز دیگر برای شما فرجی می‌شود و در روز سوم معتز کشته شد. ۳. ابن شهر آشوب می‌گوید: معتز به سعید الحاجب مأموریت داد امام (ع) را به کوفه ببرد و در بین راه سر ایشان را از تن جدا سازد. ۴. مهتدی عباسی هم خطر بزرگی برای علوی‌ها بود و می‌گفت: به خدا سوگند، شما را از صفحه روزگار محو می‌کنم و کسی از شما را بر زمین باقی نمی‌گذارم. ۵. نتیجه این کینه و دشمنی عباسیان نسبت به علوی‌ها، کشته شدن ده‌ها نفر از آنها و به زندان افتادن بسیاری از آنان بود و حتی خود امام (ع) هم از این بدرفتاری در امان نبود و ایشان هم زندانی شد. ابوهاشم گفته است: همراه با ابی محمّد (امام عسکری (ع)) در زندان مهتدی بن واثق زندانی بودم. ۶. معتمد به زندانی کردن امام و نگاه داشتن ایشان در سیاهچال بسنده نکرد، بلکه حتی زمانی که امام (ع) در زندان و در آن سیاهچال‌ها بود به وسیله مزدوران خود از ایشان جاسوسی می‌کرد. به عنوان مثال، معتمد، امام (ع) را به زندانی که علی بن جرین مسئول و زندانبان آن بود، به همراه برادرش جعفر، زندانی کرد و از طریق علی بن جرین خبرهای امام را دریافت می‌کرد و علی بن جرین هم به جاسوسی در مورد کارهای امام (ع) می‌پرداخت. معتمد حتی به این هم بسنده نکرد و امام را به زندانی روانه کرد که یحیی بن قتیبه زندانبان آن بود. ابن قتیبه نیز در زندان بسیار بر امام سخت‌گیری می‌کرد و ایشان را بسیار آزار و اذیت می‌داد. ۷. هم‌زمان با این حوادث، علوی‌ها تحت تعقیب قرار می‌گرفتند و بسیاری از آنها به زندان افکنده شدند و بسیاری از آنها در آن سیاهچال‌ها و زندان‌های تاریک کشته شدند. اصفهانی، از سیزده شخصیت علوی نام برده که در زمان امام حسن عسکری (ع) در زندان کشته شدند. او همچنین لیست دیگری حاوی اسامی هفده نفر را در کتاب خود آورده است که به وسیله مزدوران حکومتی

در بیرون از زندان کشته شدند. ۸ علاوه بر این، حاکمان برای ایجاد رعب و وحشت میان مسلمانان، در زمان امام حسن عسکری (ع) بسیاری را گردن می‌زدند و معتمد دستور گردن زدن بسیاری از علوی‌ها مانند احمد بن عبدالله بن ابراهیم را صادر کرد. احمد بن محمد از تبار خاندان پاک علوی بود و همان گونه که ابوالفرج اصفهانی در مقاتل الطالبيين خود می‌گوید، مزدوران حکومتی سر او را از تن جدا کردند و در میان مسلمانان به نمایش گذاشتند. ۸ پی‌نوشت: * برگرفته از مصلح کل، سید نذیر الحسنی، ترجمه سید شاهپور حسینی، انتشارات موعود عصر (ع) ۱. کلینی، کافی، ج ۱، ص ۵۷۸. ۲. شیخ مفید، الارشاد، ج ۲، ص ۳۲۹. ۳. کشف الغمّه، ج ۳، ص ۲۱۲. ۴. ابن شهر، آشوب، مناقب آل ابی طالب، ج ۴، ص ۴۶۴. ۵. کافی، ج ۱، ص ۵۷۶، باب ۱۲۴، ج ۱۶. ۶. شیخ طوسی، الغیبه، ص ۱۳۴. ۷. ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب، ج ۴، ص ۴۶۲. ۸. همان منبع، ص ۵۳۶.

ماه شعبان

آیت‌الله محمد ناصری دولت‌آبادی در فضیلت بعضی از اوقات بر بعضی دیگر، هیچ تردیدی نیست. تمامی ماه مبارک رمضان، لیل القدر، شب مبعث پیامبر (ص)، عید سعید غدیر و ... در شمار این ایام مبارک است. اما گذشته از شرافت ذاتی بعضی از ایام، اهمیت حاصل از بعضی از وقایع خاص نیز به شرافت آن ایام می‌افزاید. ماه شعبان نیز در شمار شریف‌ترین ایام سال قرار دارد که نه تنها خود شریف است، بلکه بستر ولادت ولی مطلق الهی، حضرت بقیه‌الله (ع) نیز هست. از این روست که در سخنان پیامبر اکرم (ص) و اهل بیت (ع) نیز به وفور به اهمیت این ماه اشاره شده است. بنابر آنچه در شماری از متون روایی وارد شده، پیامبر اکرم (ص) در یکی از سال‌ها، به هنگام آغاز این ماه خطبه‌ای خواندند و مردم را نسبت به شرافت این ماه آگاه فرمودند. قسمت‌هایی از این خطبه چنین است: ... شعبان ماه شریفی است و آن ماه من است. حاملان عرش آن را بزرگ می‌شمارند و حق آن را می‌شناسند. آن ماهی است که در آن همچون ماه رمضان، روزی بندگان زیاد می‌گردد و در آن بهشت آذین بسته می‌شود. و این ماه را شعبان نامیده‌اند زیرا در آن ارزاق مؤمنان تقسیم می‌شود و آن ماهی است که عمل در آن چند برابر می‌شود و کار نیکو هفتاد برابر ثمره می‌دهد. ۱. بنابر آنچه در این خطبه وارد شده است: ۱. شعبان ماه پیامبر اکرم (ص) است؛ ۲. فرشتگان احترام این ماه را کاملاً رعایت می‌کنند؛ ۳. ارزاق مردمان، به ویژه روزی معنوی آنان در این ماه تقسیم می‌شود؛ ۴. در این ماه، فرشتگان بهشت را زینت می‌دهند، تا مؤمنان به آن وارد شوند؛ ۵. خداوند به فضل خود، حسنات مردم را در این ماه هفتاد برابر پاداش می‌دهد، و از گناهان آنان درمی‌گذرد. بنابر آنچه در حدیثی دیگر آمده، این ماه ماهی است که: در هر پنجشنبه ماه شعبان، آسمان‌ها زینت بسته می‌شود، پس فرشتگان به دعا می‌پردازند که پروردگارا! آن کس را که در این روز روزه بدارد، ببخشای، و دعایش را اجابت فرمای. پس هر کس که در این روز دو رکعت نماز گذارد و در هر رکعت آن یک مرتبه سوره حمد و یکصد مرتبه سوره توحید را بخواند و بعد از نماز نیز یکصد مرتبه صلوات بفرستد، خداوند تمامی حاجت‌های دینی و دنیایی او را اجابت می‌فرماید. ۲. اهمیت شب نیمه شعبان اکنون که اندکی به اهمیت این ماه واقف شدیم، می‌افزاییم که در میان تمامی روزها و شب‌های این ماه، شب نیمه ماه که شب ولادت حضرت حجت بن الحسن (ع) است؛ از شرافتی ویژه برخوردار است. پیامبر اکرم (ص)، این چنین از اهمیت این شب خبر می‌دهند: من شب نیمه شعبان، خوابیده بودم که جبرائیل به نزد آمد و گفت: ای محمد! آیا در این شب می‌خوابی؟ گفتم: ای جبرائیل! مگر این شب چه شبی است؟ جبرائیل گفت: این شب، شب نیمه شعبان است. ای محمد! برخیز! پس مرا از بستر خواب بلند نمود و آنگاه مرا به بقیع برد و گفت: سرت را بلند کن و به آسمان بنگر. این شبی است که در آن درب‌های آسمان و در رحمت الهی و رضایت او گشوده می‌گردد... ای محمد! هر کس این شب را تا صبح به تکبیر، تسبیح، تهلیل، دعا، نماز، قرائت قرآن، انجام مستحبات و استغفار بگذراند، بهشت منزل و آرامش گاه او خواهد بود. ۳. در حدیثی دیگر، چنین آمده است که پیامبر اکرم (ص) به هنگام حلول این ماه فرمودند: شعبان ماه من است، خداوند رحمت فرماید آنکس را که مرا در ماهم یاری رساند. ۴. هر چند اطاعت از دستوره‌های پیامبر

اکرم(ص)، مصداق کامل کمک به ایشان در این ماه است، امّا می‌توان صلوات بر ایشان و اهل بیت مکرم(ع) را نیز از مصادیق اعانت ایشان دانست. ازین روست که بسیاری از بزرگان به کثرت صلوات در این ماه سفارش می‌نموده‌اند. بنابر آنچه در حدیثی دیگر آمده است: خداوند به ذات مقدّس خود سوگند خورده است که هر کس را در این ماه به او پناه برده و از او درخواست کند، از رحمت خود محروم ننماید. ۵. بنابر روایت کمیل یار با وفا و با معرفت امیرالمؤمنین(ع)، در جلسه‌ای یکی از یاران حضرت از ایشان درباره آیه شریفه « فیها یفرق کلّ امرٍ حکیم» ۶ سؤال کرد، ایشان نیز در تفسیر شب قدر که امور آدمیان در آن مقدّر می‌شود به بیان اهمّیت شب نیمه شعبان پرداختند و به خصوص بر خواندن دعای حضرت خضر(ع) در این شب تأکید کردند. پس از اتمام جلسه و آنگاه که کمیل به منزل خود بازگشت، باز به نزد حضرت مراجعه کرد تا دعای خضر را از ایشان فرا گیرد. حضرت نیز نخست او را امر به نوشتن کردند و آنگاه دعای معروف کمیل را برای او خواندند، و سرانجام او را به خواندن این دعا در شب نیمه شعبان سفارش فرمودند. ۷. دعای کمیل اگر چه بنا به سنّت معمول در شب‌های جمعه قرائت می‌شود، امّا ویژه این شب نیز است، هر چند خواندن آن در شب‌های دیگر نیز بسیار با فضیلت است. از همین روست که شب نیمه شعبان، شب قدر است و یا دست کم، در فضیلت همچون شب‌های قدر معروف است. روایات متعدّدی از حضرت صادق(ع) و حضرت باقر(ع) نیز به این مطالب گواهی می‌دهد. از این روست که فضائل و نیز اعمال ویژه این شب بسیار بیشتر از فضائل و اعمال دیگر شب‌های مبارک سال، همچون شب ولادت پیامبر اکرم(ص)، شب ولادت حضرت امیرالمؤمنین(ع)، و نیز شب ولادت حضرت فاطمه زهرا(س) می‌باشد. ۸. ماهنامه موعود شماره ۹۰ پی‌نوشت‌ها؟: به نقل از: آب حیات، برگرفته از مجموعه سخنان آیت‌الله ناصری دولت‌آبادی. ۱. بحارالانوار، ج ۹۴، ص ۶۸، الإقبال، ص ۶۸۴. ۲. وسائل الشیعه، ج ۸، ص ۱۰۴، حدیث ۱۰۱۷۷، الإقبال، ص ۶۸۸. ۳. بحارالانوار، ج ۹۵، ص ۴۱۲؛ الإقبال، ص ۶۹۹. ۴. الإقبال، ص ۶۸۳؛ وسائل الشیعه، ج ۱۰، ص ۴۹۲، حدیث ۱۳۹۳۴. ۵. وسایل الشیعه، ج ۸، ص ۱۰۶، حدیث ۱۰۱۸۳؛ بحارالانوار، ج ۹۴، ص ۸۵؛ مصباح‌المتّهجد، ص ۸۳۱. ۶. سوره دخان (۴۴)، آیه ۴. ۷. الإقبال، ص ۷۰۶. ۸. ر.ک: اعمال شب نیمه شعبان، مفاتیح الجنان، شیخ عباس قمی.

نهی از تعیین وقت برای ظهور

تعیین وقت برای ظهور جایز نیست و براساس روایات معصومین(ع) ما وظیفه داریم کسانی را که به تعیین وقت برای ظهور می‌پردازند تکذیب کنیم. در اینجا برای آشنایی شما عزیزان به برخی از این روایات اشاره می‌کنیم. تعیین وقت برای ظهور جایز نیست و براساس روایات معصومین(ع) ما وظیفه داریم کسانی را که به تعیین وقت برای ظهور می‌پردازند تکذیب کنیم. در اینجا برای آشنایی شما عزیزان به برخی از این روایات اشاره می‌کنیم. امام صادق(ع) در روایتی خطاب به محمدبن مسلم می‌فرماید: ای محمد! هر کس برای تو خبری از ما درباره تعیین وقت [ظهور] نقل کرد در تکذیب او درنگ نکن؛ زیرا ما [اهل بیت] برای هیچ کس وقت ظهور را تعیین نکرده‌ایم. در روایات دیگری وقتی «مهزم» به امام صادق(ع) عرض می‌کند: فدایت شوم، در مورد این امری که ما در انتظار آنیم، مرا آگاه کنید که چه زمانی واقع می‌شود؟ آن حضرت می‌فرماید: ای مهزم! آنان که [برای این امر] تعیین وقت می‌کنند دروغ می‌گویند و آنها که [در این امر] شتاب می‌کنند نابود می‌شوند و کسانی که تسلیم می‌شوند نجات می‌یابند. همچنین در توقیعی که از ناحیه مقدسه صاحب‌الزمان(ع) در پاسخ به پرسش‌های «اسحاق بن یعقوب» وارد شده، چنین می‌خوانیم: اما آشکار شدن فرج، به اراده خداوند است و آنان که [برای ظهور] وقت تعیین می‌کنند دروغ می‌گویند. توجه به روایات یادشده به خوبی این نکته را بر ما روشن می‌سازد که ما، نه تنها حق نداریم به استناد برخی رویدادهای اجتماعی و یا حوادث طبیعی به پیش‌بینی زمان ظهور و تعیین وقت برای آن بپردازیم؛ بلکه بر ما لازم است ادعای کسانی را که مدعی دانستن زمان ظهورند تکذیب کنیم و جلوی نشر این گونه ادعاها را بگیریم. فلسفه این حکم نیز روشن است؛ شما تصور کنید اگر هر از چندی

زمانی برای ظهور تعیین شود و ظهور به وقوع نپیوندد چه پیش خواهد آمد. آیا مردم رفته رفته ناامید نمی‌شوند و اعتقاد خود را نسبت به اصل اندیشه مهدویت و ظهور منجی از دست نمی‌دهند؟! بنابراین باید بسیار مواظب بود و اجازه نداد که «انتظار فرج» به عنوان ارزشمندترین سرمایه اعتقادی شیعه در عصر غیبت، بازیچه دست جاهلان یا شهرت‌طلبان گردد. ظهور را از نزدیک ببینیم اگر چه ما از تعیین زمان برای ظهور نهی شده‌ایم اما این بدان معنا نیست که با موضوع ظهور به عنوان واقعه‌ای دور از دسترس که در آینده‌ای دور و نامعلوم به وقوع می‌پیوندد برخورد کنیم، بلکه باید همواره خود را در چند قدمی ظهور ببینیم و امیدوار باشیم که در زمان حیات خود، ظهور حضرت حجت (ع) را درک کنیم. این نکته‌ای است که از مجموع روایاتی که در این زمینه از ائمه معصومین (ع) نقل شده استفاده می‌شود؛ که از جمله می‌توان به بخشی از دعای عهد که از امام صادق (ع) نقل شده، اشاره کرد. در بخشی از دعای یادشده چنین می‌خوانیم: بار خدایا! اندوه و دل‌تنگی این امت را با حضور ولی خود برطرف ساز و در ظهور او شتاب کن. دیگران ظهور او را دور می‌بینند ولی ما آن را نزدیک می‌بینیم... پی نوشت: برای مطالعه بیشتر ر.ک: معرفت امام زمان (ع) و تکلیف منتظران، ابراهیم شفیعی سروستانی

شعر و ادب

دنیا به نام حضرت خاتم جلا گرفت برقی جهید و غار حرا شد فضای عشق «اقرا باسم رَبِّكَ...» یا مقتدای عشق کم کم درخت باور ایمان صفا گرفت دنیا به نام حضرت خاتم جلا گرفت حالا تویی خطاب من ای ختم مرسلین ای آبروی کُلّ خلایق در این زمین آمد به پای بوس وجود تو جبرئیل تفسیر شد به نام تو والفجر و شمس و فیل تو بر تمام مردم عالم سرآمدی تو احمدی، تو نور خدایی، محمدی (ص) حسین زنگانه خورشید گل کرد ای عاشقان! خورشید در آینه گل کرد نور خدا، در کوچه باغ سینه گل کرد عالم معطر شد ز نور عصمتی سبز نور کمال حضرت آینه گل کرد شوریدگان عشق! بوی یار آمد مهر جمال دلبر دیرینه گل کرد زد خنده خورشید شهادت بر شب ما خون خدا، ای عاشقان! دوشینه گل کرد بوی خوش معصوم پنجم منتشر شد ماه مدینه، در شب آدینه گل کرد شکر خدا، شب رفت و فجر صادق آمد ای عاشقان! خورشید در آینه گل کرد رضا اسماعیلی انتظار کافی نیست برای آمدن انتظار کافی نیست دعا و اشک و دل بی‌قرار کافی نیست چنین که یخ زده ایمان من، اگر هر روز هزار بار بیارده بهار کافی نیست تمام هر چه شراب است غیر چشمانت برای مستی چشم خمار کافی نیست به جرم عشق تو بگذار آتشم بزنند برای کشتن حلاج، دار کافی نیست خودت دعا بکن ای نازنین که برگردی دعای این همه شب‌زنده‌دار کافی نیست! ابوالفضل نظری تیرت جهانی آبی‌ترین بارانی‌ام را می‌پوشم و به «فرودگاه» می‌روم حقیقتش این است جمعه‌ها ابرها سبک‌ترند آدم‌ها اسب‌ها حتی مورچه‌ها خوشحال‌ترند می‌گویند: امروز صبح زود از بلندترین نقطه فرود می‌آید لبخند می‌زند و جهانی‌ترین تیرت دنیا را منتشر می‌کنید: «جاء الحق» سینا علی محمدی در اشراق ترنم‌ها صدایت می‌کنم، عالم شمیم عود می‌گیرد و چشمانم به یاد تو، غمی مشهود می‌گیرد شبی در خلوت لاهوتی روحم تجلی کن که دارد شعرهایم رنگی از بدرود می‌گیرد سواحل در سواحل، خاک سرگرم گل افشانی‌ست که روزی رنگ و بو از آن گل موعود می‌گیرد در اشراق ترنم‌ها و آفاق تغزل‌ها زمین را نغمه جادویی داوود می‌گیرد هلا! ای قدسی سرچشمه انفاس جالینوس به دشت زخم‌ها مان، نقشی از بهبود می‌گیرد بین مولا! به محض اینکه از عشق تو می‌گویم جهان را، شوق یک فردای نامحدود می‌گیرد صالح محمدی امین هنوز منتظرم...! و کاش مرد غزلخوان شهر برگردد به زیر بارش باران شهر برگردد کسی شبیه خدا، نیست هیچ کس، ای کاش کمال مطلق انسان شهر برگردد چه خوب می‌شد اگر مرد آسمانی ما به جمع خاکی خوبان شهر برگردد خدا کند برکت، این خیال دور از ذهن شبی به سفره بی‌نان شهر برگردد شبیه خانه ارواح، ساکت و سردیم خدای خوب! بگو جان شهر برگردد و گفته‌اند که آقای عشق، خوش قدم است به یمن مقدمش، ایمان شهر برگردد هنوز منتظرم یک نفر خبر بدهد که باز یوسف کنعان شهر برگردد خدیجه پنچی

میهمان ماه

اوایل اسفند ماه سال ۱۳۳۰ بود که اولین دسته از پرندگان، بهار را می‌سرودند، من نیز از راه رسیدم. در روستای «پُشت له سر» لنگرود دیده به جهان گشودم، در نوجوانی به باغ بهشت شعر روی آوردم. خصوصاً دو بیتی‌های گیلکی را زمزمه می‌کردم و در اشعار فارسی نیز هر از گاهی تجربه‌ای را دنبال می‌کردم. با اولین جرقه‌های انقلاب از نخستین کسانی بودم که به جریان انقلاب پیوستم و اعلامیه‌های حضرت امام (ره) را در سال‌های ۱۳۵۶ و ۱۳۵۷ مخفیانه پخش می‌کردم، چون از سال ۱۳۵۱ در تهران زندگی می‌کردم، اطلاعات خوبی را در خصوص انقلاب به دست آورده بودم. بعد از پیروزی انقلاب اسلامی به شهید مظلوم دکتر بهشتی بسیار عشق می‌ورزیدم و بعد از شهادت آن بزرگ مرد در هفتم تیر ماه ۱۳۶۰ من نیز دگرگون شدم و دوباره جریان تپنده و الهام‌بخش شعر در وجود من ریشه دواند و شکوفا شد. با حضور در جلسات شعر حوزه هنری تهران از سال ۱۳۶۱ به عضویت انجمن شعر حوزه در آمدم. با آشنایی با بزرگان شعر معاصر، با آنان هم‌زبان و هم‌دل و هم‌پیمان شدم و با اکثر کنگره‌های شعر بسیج در ایام جنگ همراه بودم و از همان سال‌ها آثارم تقریباً در تمام مطبوعات و مجلات و کتاب‌ها و جُنگ‌ها چاپ می‌شد و خود نیز بسیاری از شب‌های شعر را در تهران، گیلان و ری در خصوص انقلاب، امام و شهیدان برگزار کردم. تاکنون مسئولیت چندین انجمن شعر را به عهده داشتم، خصوصاً انجمن شعر نیما در شهر ری که بسیاری از شاعران مطرح و جوان ری از این انجمن برخاستند. حدود چهار سال مسئول صفحه شعر و ادبیات «نسیم خیال» روزنامه سلام بودم، اکنون مدت ۳ سال است مقیم شهر ری هستم. و کارشناس شعر دبیرخانه کنگره سراسری شعر دفاع مقدس بنیاد حفظ و آثار و نشر ارزش‌های دفاع مقدس همچنین مسئول شورای شعر اداره فرهنگ و ارشاد اسلامی شهر ری هستم. مجموعه آثار منتشر شده‌ام عبارتند از: ۱. آواز رود، دفتر غزل؛ ۲. گلوی نی، دفتر دوبیتی‌ها؛ ۳. شاخه آفتاب، مجموعه شعر دفاع مقدس؛ ۴. گردآوری مجموعه شعر، در صلاه باران، آثار دفاع مقدس شاعران استان گیلان و اقا، آثار در دست انتشار؛ ۱. قامت خورشید، مجموعه شعر عاشورایی خودم؛ ۲. آبی تر از آسمان، گردآوری مجموعه شعر شاعران ایران در رثای سردار شهید نهضت جنگل میرزا کوچک خان؛ ۳. شیوه شقایق‌ها، گردآوری مجموعه شعر شاعران شهر ری؛ ۴. حدیث قند، ایات و ضرب‌المثل‌هایی از شعر لسان‌الغیب «حافظ»؛ ۵. مردان آسمانی، مجموعه شعر شاعران مهمان و شرکت کننده در کنگره شعر یادمان «مردان آسمانی» برگزار شده در تاریخ ۴ و ۵ دی ماه ۱۳۸۶ در شهرستان ری توسط بنیاد شهید. انتظار بتی راز جمالش در نگین است نهران در آفتاب آستین است سحر در انتظار طلعت اوست صدای گام‌هایش بر زمین است بهاران می‌تراود از نگاهش معطر از مشامش فرودین است دلش آینه‌ای مانند خورشید عدالت از نگاهش خوشه‌چین است گل نرگس کجا جویم رخت را؟ کمان دیده‌ام روی نگین است «همه عالم گواه عصمت اوست» ۱ جهان در انتظار واپسین است رحیم زریان

شرفیابی مردمی از قم

تنی چند از مردم شهر قم و کوهستان، که مطابق روش معمولشان وجوه و اماناتی برای امام عسکری (ع) می‌بردند، به شهر سامره رسیدند و از وفات آن حضرت آگاه شدند. ایشان پرسیدند که وارث حضرت عسکری (ع) کیست؟ گفته شد: برادر آن حضرت، جعفر. از حال جعفر که جويا شدند، به آنها گفتند: در قایقی سوار و در دجله به گردش مشغول است و نوازندگان، برایش می‌نوازند و به می لب تر می‌کند. قمی‌ها گفتند: این کارها، کار امام نیست، بایستی برگردیم و امانت‌ها را به صاحبانش پس دهیم. «ابوالعباس حمیری» گفت: تأمل کنید تا این مرد از گردش برگردد و از حالش به طور کامل جست‌وجو کنیم، سپس تصمیم بگیریم. پس همگی این سخن را پذیرفتند. هنگامی که جعفر برگشت، نزد او رفته، سلام نمودند و او را «سیدنا» خطاب کردند و گفتند: ما

مردمی از شهر قم و کوهستان هستیم و شیعیان دیگری نیز همراه ما هستند. همراه ما امانت‌هایی است که می‌بایست خدمت جانشین مولایمان حضرت عسکری(ع) تقدیم کنیم. جعفر پرسید: مال‌ها کجاست؟ گفتند: همراه ماست. گفت: بیاورید و به من تحویل دهید. گفتند: بدین آسانی نمی‌شود، این امانت‌ها قصه‌ای جالب دارد. جعفر پرسید: آن قصه چیست؟ گفتند: این امانت‌ها از عموم شیعیان جمع می‌شود و هر کسی سهمی در آن دارد، یک دینار، دو دینار، یا بیشتر و هر کدام در کیسه‌ای سر به مهر، نهاده شده است. وقتی که خدمت حضرت عسکری(ع) شرفیاب می‌شدیم، پیش از آن که مال‌ها را خدمتش تقدیم کنیم، آن حضرت نخست از مجموع امانت‌ها و مال‌ها خبر می‌داد و می‌فرمود: چقدر است. سپس، محتوای هر یک از کیسه‌ها و نام دهندگان آنها را و نقش هر مهری از مهرهایی که بر کیسه‌ای زده شده، می‌فرمود. شما هم اگر وارث آن مقام هستید، بایستی چنین کنید تا آنها را به شما تحویل دهیم. جعفر گفت: به برادرم دروغ می‌بندید و کاری نسبت می‌دهید که او نمی‌کرده؛ این علم غیب است و علم غیب را جز خدا، کسی نمی‌داند. قمی‌ها که این سخن را شنیدند، با تحیر نگاهی به یکدیگر کردند و همگان به سکوت فرو رفتند. جعفر گفت: هرچه زودتر امانت‌ها را بیاورید و به من تحویل دهید. گفتند: ما وکیل و نماینده فرستادگان اموال هستیم و نمی‌توانیم آنها را به شما بدهیم، مگر آنکه علامتی از امامت در شما ببینیم؛ مانند علامت‌هایی که از مولای خود حضرت حسن بن علی عسکری(ع) می‌دیدیم. اگر تو امام هستی، برهانی بیاور و گرنه امانت‌ها را بازگردانده و به صاحبانش پس می‌دهیم که خودشان هرچه خواستند انجام دهند. جعفر که از گرفتن مال و منال نومید شد، از حاملان امانت‌ها نزد خلیفه - که در سامره بود - شکایت کرد. خلیفه به شکایت او رسیدگی کرد و حاملان امانت‌ها را احضار کرده و گفت: بایستی مال‌ها را به جعفر بدهید. آنها گفتند: یا امیرالمؤمنین! ما وکیل و نماینده صاحبان این اموال هستیم و اینها از طرف صاحبانشان در دست ما ودیعه است. آنان به ما چنین گفتند: مال را به کسی بدهیم که علایم امامت را در او مشاهده کنیم؛ همان‌طور که حضرت عسکری(ع) دارای آن علامت‌ها بود و امانت‌ها را خدمتش تقدیم می‌کردیم. خلیفه پرسید: آن علامت‌ها چه بوده؟ گفتند: نخست، حضرتش از مجموع اموال خبر می‌داد. سپس، یکایک کیسه‌ها را نام می‌برد و محتوای هر کیسه و فرستنده آن را می‌فرمود و این روش همیشگی ایشان بود. اکنون، حضرتش وفات یافته. اگر جعفر حقیقتاً جانشین آن حضرت است، بایستی همان روش را داشته باشد و علامت‌هایی که از آن حضرت دیده‌ایم و شنیده‌ایم، از او ببینیم و بشنویم و گرنه مال‌ها را به صاحبانش برمی‌گردانیم. جعفر گفت: یا امیرالمؤمنین! اینان مردمی دروغگو هستند؛ بر برادرم دروغ می‌بندند؛ این علم غیب است. خلیفه گفت: اینان رسول هستند و وظیفه رسول، انجام دادن رسالتش است و بس؛ کاری دیگر نمی‌تواند انجام دهند. جعفر، پس از شنیدن سخن خلیفه، سر به زیر افکند و نتوانست سخنی بگوید. هنگامی که مسافران خواستند از نزد خلیفه بروند، تقاضا کردند: کسی را محافظ ما قرار دهید که همراه ما بیاید تا ما از شهر خارج شویم. خلیفه نیز چنان کرد. هنگامی که از شهر خارج شدند، ناگاه جوانی خوشرو را دیدند که مشخص بود خادم کسی است و آنها را ندا کرده و نام هر یک از آنها و نام پدرش را می‌برد. مسافران رو به او کرده و گفتند: چه می‌گویی؟ گفت: مولایتان شما را احضار کرده است. پرسیدند: تو مولای ما هستی؟ گفت: معاذالله! من، بنده مولای شما هستم؛ بیایید نزد حضرتش برویم. مسافران، همراه جوان به راه افتادند و داخل شهر شدند و به خانه حضرت عسکری(ع) که رسیدند، خدمت پسر حضرت عسکری(ع) و خلیفه و جانشین او شرفیاب شدند. حضرت مهدی(ع) را که در سن کودکی بود بر تختی چوبی نشسته دیدند در حالی که چهره نورانی‌اش مانند ماه می‌درخشید و جامه‌هایی سبز رنگ بر تن داشت. سلام کردند و جواب شنیدند. سپس آن حضرت لب به سخن گشود و از مجموع امانت‌ها خبر داد و فرمود: این مقدار دینار است و نام یکایک فرستندگان آنها و مقداری که هر یک فرستاده بود، فرمودند. امانتداران، شادمان شدند و امانت‌ها را به ایشان تحویل دادند. سپس، حضرت از حالات خود مسافران و جامه‌های آنها و شماره چارپایانی که آنان را در این سفر حمل کرده بودند، خبر داد. مسافران، سجده شکر به جا آوردند که به مقصد رسیدند. سپس آنچه مسئله می‌خواستند و یادداشت کرده بودند، پرسیدند و جواب شنیدند. سپس حضرت فرمود: «از این پس، امانت‌ها را به سامره

نیاورید. من در بغداد و کیلی خواهم داشت، به او بدهید و توقیعات به وسیله او به دستتان خواهد رسید». آنگاه، حضرتش خنوطی و کفنی به ابوالعباس حمیری عنایت کرد و فرمود: «خداوند پاداش تو را عظیم گرداند». مسافران، برای بازگشت به راه افتادند. به کوه‌های همدان که رسیدند، ابوالعباس از دنیا رفت. از این پس، امانت‌ها به وکیل مخصوص آن حضرت، که در بغداد سکونت داشت، تحویل داده می‌شد و توقیعات حضرتش به وسیله او به دست شیعیان می‌رسید. ۱. ماهنامه موعود شماره ۹۰ پی‌نوشت: ۱. شیخ صدوق، کمال‌الدین، ص ۴۷۷.

پیمان با امام زمان (ع)

هر کس چهل روز این دعا را بخواند از یاوران حضرت قائم (ع) خواهد بود و اگر پیش از ظهور آن حضرت بمیرد، خدای تعالی او را زنده خواهد کرد، تا در رکاب آن جناب جهاد نماید؛ و به شماره هر کلمه از آن هزار حسنه برایش نوشته می‌شود، و هزار کار بد از او محو می‌گردد. حفظ و تقویت پیوند قلبی با امام عصر (ع) و تجدید دایمی عهد و پیمان با آن حضرت یکی از وظایف مهمی است که هر شیعه منتظر در عصر غیبت بر عهده دارد. بدین معنا که یک منتظر واقعی حضرت حجت (ع) به رغم غیبت ظاهری آن حجت الهی هرگز نباید احساس کند که در جامعه رها و بی‌مسئولیت رها شده و هیچ تکلیفی نسبت به امام و مقتدای خود ندارد. این موضوع در روایات بسیاری مورد تأکید قرار گرفته که از آن جمله روایتی است که از امام محمد باقر (ع) نقل شده است. آن حضرت در تفسیر این کلام خدای تعالی: یا ایها الذین آمنوا اصبروا و صابروا و رابطوا و اتقوا الله لعلکم تفلحون؛^۱ ای کسانی که ایمان آورده‌اید، شکبیا باشید و دیگران را به شکبایی فرا خوانید و مراقب و مواظب باشید و از خدا بترسید، باشد که رستگار شوید. می‌فرماید: بر انجام واجبات صبر کنید و با دشمنانتان پایداری کنید، و پیوند خود را با امام منتظران مستحکم نمایید. ۲. همچنین امام صادق (ع) در روایت دیگری که در تفسیر آیه مزبور رسیده است، می‌فرماید: بر واجبات صبر کنید و یکدیگر را بر مصایب به صبر وادارید و خود را بر پیوند با امامان (و یاری آنها) ملتزم سازید. ۳. اینکه می‌بینیم در روایت‌های متعددی، امامان ما، شیعیان خود را به تجدید عهد و بیعت با امام زمان خود سفارش کرده و از آنها خواسته‌اند که در آغاز هر روز و حتی بعد از هر نماز واجب، دعای عهد بخوانند، همه نشان از اهمیت پیوند دایمی شیعیان با مقام عظمای ولایت و حجت خدا دارد. یکی از مشهورترین دعاها عهد، دعایی است که مرحوم سید بن طاووس آن را در کتاب ارزشمند مصباح الزائر به نقل از امام صادق (ع) روایت کرده و در ابتدای آن آمده است که: هر کس چهل روز این دعا را بخواند از یاوران حضرت قائم (ع) خواهد بود و اگر پیش از ظهور آن حضرت بمیرد، خدای تعالی او را زنده خواهد کرد، تا در رکاب آن جناب جهاد نماید؛ و به شماره هر کلمه از آن هزار حسنه برایش نوشته می‌شود، و هزار کار بد از او محو می‌گردد. ۴. حداقل کاری که ما برای حفظ و تقویت پیوند قلبی خود با امام زمانمان می‌توانیم انجام دهیم، خواندن همین دعای عهد است. دعایی که زمزمه آن در آغاز هر صبح‌گاه ما را از حال غفلت و بی‌خبری خارج می‌سازد و متوجه‌مان می‌کند که ما عهد و عقد و پیمانی از مولای خود بر گردن داریم که تا از عهد و وفای به آنها برنیاییم نمی‌توانیم از خدا بخواهیم که ما را از جمله انصار و اعوان آن حضرت قرار دهد. ماهنامه موعود شماره ۹۰ پی‌نوشت‌ها: ۱. سوره آل عمران (۳)، آیه ۲۰۰. ۲. نعمانی، محمد بن ابراهیم، کتاب الغیبه، ص ۱۹۹، همچنین ر.ک: حسینی بحرانی، سید هاشم، البرهان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص ۳۳۴، ح ۳. ۴. بحرانی، حسینی، سید هاشم، همان، ح ۲. ۴. ابن طاووس، علی بن موسی، مصباح الزائر، ص ۴۵۵؛ مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار، ج ۱۰۲، ص ۱۱۱.

خشونت در عصر ظهور

با توجه به روایت‌هایی که در زمینه جنگ‌ها و نبردهای عصر ظهور و برخورد قاطعانه امام مهدی (ع) با ستم‌کاران و گردن‌کشان

دوران وارد شده است، این پرسش یا ابهام در ذهن برخی به وجود آمده که چگونه قیامی که با هدف عدالت گسترده آغاز شده است، می‌تواند همراه با خشونت و خون‌ریزی باشد؟ برای پاسخ به این پرسش، لازم است نکاتی را به عنوان مقدمه یادآور شویم. ۱. شبیه‌ترین مردم به رسول خدا(ص) در روایات متعددی بر این موضوع تأکید شده است که امام مهدی(ع)، شبیه‌ترین مردم به رسول خدا(ص) چه از نظر چهره و شمایل ظاهری و چه از نظر خلق و خو و رفتار است. از جمله در روایتی که از پیامبر اعظم(ص) نقل شده است، می‌خوانیم: «نهمین نفر از ایشان (فرزندان امام حسین(ع)) قائم (برپا دارنده) اهل بیت من و مهدی است. او شبیه‌ترین مردم به من در شمائل، گفتار و رفتار است...» در روایت دیگری، وقتی راوی از امام محمدباقر(ع) می‌پرسد: «وقتی قائم به پا خیزد، با مردم چگونه رفتار می‌کند؟» آن حضرت پاسخ می‌دهد: «آن‌گونه که رسول خدا - که درود و سلام خدا بر او و خاندانش باد - رفتار می‌کردند تا زمانی اسلام آشکار و فراگیر شود». راوی دوباره می‌پرسد: «سیره رسول خدا(ص) چگونه بود؟» و امام پاسخ می‌دهد: آنچه مربوط به جاهلیت بود ناپدید ساخت و با عدالت به مردم روی نمود... ۲. امام حسن عسکری(ع) نیز فرزند خود را شبیه‌ترین مردم به رسول خدا(ص) معرفی می‌کند: خدا را سپاس می‌گویم که مرا از دنیا نبرد تا اینکه جانشینم را به من نشان داد. او شبیه‌ترین مردم به رسول خدا - درود خدا بر او و خاندانش باد - است... ۳. همه ما می‌دانیم که رسول خدا(ص) چنان مهربان بود که حتی حاضر نشد دشمنان خود را نفرین کند. این ویژگی رسول خدا(ص) در قرآن کریم نیز ستایش شده است و خداوند می‌فرماید: به سبب رحمت خداست که تو با آنها چنین خوش‌خوی و مهربان هستی. اگر تندخو و سخت دل بودی، از گرد تو پراکنده می‌شدند. ۴. در جای دیگر نیز می‌فرماید: هر آینه پیامبری از خود شما بر شما مبعوث شد، هر آنچه شما را رنج می‌دهد، بر او گران می‌آید. سخت به شما دل بسته است و با مؤمنان رثوف و مهربان است. ۵. بنا بر این، نسبت دادن خشونت و سنگ‌دلی به شبیه‌ترین مردم به پیامبر خاتم، حضرت رحمة للعالمین(ص)، هرگز شایسته نیست. ۲. قاطعیت لازمه گسترش عدالت چنان که می‌دانیم، امام مهدی(ع) با هدف گسترش ایمان، عدالت و معنویت و از بین بردن همه مظاهر کفر، ستم و فساد، قیام جهانی خود را آغاز می‌کند. طبیعی است نهضتی که با این اهداف آغاز شود، با مقاومت و مانع‌تراشی سران کفر و ستم و مروجان فرهنگ فساد و تباهی روبه‌رو می‌شود. بنا بر این، امام مهدی(ع) برای پیشبرد اهداف خود چاره‌ای جز جنگیدن و درگیر شدن با سران جبهه کفر و استکبار و برخورد قاطع با کسانی که مانع قیام عدالت گستر ایشان هستند، ندارد. با این حال، آن حضرت در نبردهای خود هرگز خون بی‌گناهی را بر زمین نمی‌ریزد و در آغاز حرکت خود نیز از یارانش بیعت می‌گیرد که: مسلمانی را دشنام ندهند؛ خون کسی را به ناحق نریزند؛ به آبروی کسی آسیب نزنند؛ به خانه کسی آسیب نزنند؛ به خانه کسی هجوم نبرند؛ کسی را به ناحق نزنند و... ۶. به دلیل همین رفتار مناسب با عموم مردم است که در روایات می‌خوانیم پس از ظهور، همه ساکنان زمین از امام مهدی(ع) خشنودند و به او عشق می‌ورزند: شما را به مهدی، مردی از قریش بشارت می‌دهم که ساکنان آسمان و زمین از خلافت و فرمان‌روایی او خشنودند. ۷. خلیل منتظر قائم ماهنامه موعود شماره ۹۰ پی‌نوشت‌ها: ۱. بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۳۷۹. ۲. همان، ج ۵۲، ص ۳۸۱، ح ۱۹۲. ۳. همان، ج ۵۱، ص ۱۶۱، ح ۹. ۴. سوره آل عمران (۳)، آیه ۱۵۹. ۵. سوره توبه (۹)، آیه ۱۲۸. ۶. لطف الله صافی گلپایگانی، منتخب الأثر، ص ۴۶۹. ۷. شیخ حرّ عاملی، إثبات الهداء، ج ۲، ص ۵۲۴.

بازار مدعیان را ما داغ کرده‌ایم

ادعای تشرف، از همان زمان غیبت صغرای حضرت(ع) شروع می‌شود و در کنار آن چهار نماینده خاص امام(ع) که مأموریت داشتند، خیلی افراد ادعا کردند و نامه‌های متعددی از طرف امام(ع) در رد و تکذیب آن دروغ‌گوها صادر شده است؛ حتی مواردی هست که حضرت آنها را لعنت کرده‌اند. گفت و گویی کوتاه با حجت‌الاسلام والمسلمین سید ابوالحسن مهدوی اشاره: حجت‌الاسلام والمسلمین سید ابوالحسن مهدوی، امام جمعه موقت و از سخنرانان و اساتید مباحث اخلاقی و معارف مهدوی شهر

اصفهان هستند. ایشان مسئولیت خیریه فرهنگی المهدی (ع) و سازمان تبلیغات اسلامی را نیز عهده‌دار بوده و از محضر اساتید بزرگوارى چون آیت‌الله ناصرى دولت‌آبادى بهره برده‌اند. این همه موجب بود تا درباره مسئله روزمان، یعنی «ادعاهای مهدویت و تکلیف ما نسبت به آن» با ایشان به گفت‌وگو بنشینیم، که حاصل آن تقدیم خوانندگان گرامی می‌شود. چرا این همه مدعی تشریف در شرایط حاضر سر برآورده‌اند؟ صرف ادعای تشریف، برای تصدیق یا رد آن کافی نیست. ما نمی‌توانیم ادعای کسی را بی دلیل بپذیریم یا رد کنیم. مسئولیت ادعای او با خودش است و مسئولیت پذیرش یا رد کردن ما بر عهده خود ما. یعنی عملی را که ما می‌خواهیم انجام بدهیم و بگوییم ما ادعای شما را قبول داریم یا قبول نداریم، باید مستند به دلیل باشد. ابن سینا قانون خوبی دارد. او می‌گوید آنچه را که به گوش تو رسید و شنیدی، در بقعه امکان بگذر و تا وقتی برهان قاطعی بر رد آن نیافته‌ای آن را رد نکن. لذا اصل تشریف، امری است ممکن. اما اینکه آقایی که الان دارد ادعا می‌کند آیا منطبق یا مخالف واقع است نمی‌دانیم. اگر قرائنی داشته باشیم که او را تأیید بکند مثل اینکه از قبل او را بشناسیم و او فردی متقی باشد، می‌پذیریم. اگر هم قرائنی نبود، نمی‌پذیریم. چون پذیرش ما نیاز به دلیل دارد، تا وقتی که دلیلی برای پذیرش آن پیدا کنیم. علت زیاد شدن ادعا در این میدان، به خاطر ثمرات حاصل از بحث تشریف است؛ چون عوام مردم اصل تشریف را دلیل برای امتیاز و تقرّب شخص گرفته‌اند. می‌گویند، کسی که تشریف پیدا کرده خیلی به خدای متعال تقرب دارد و به امام زمانش خیلی نزدیک است. همین، علت افزایش ادعاهاست. ما دلیلی برای این مطلب نداریم. البته خود تشریف یک امتیاز به شمار می‌آید ولی گاهی مواقع هم بنا بر مصلحت دیگری تشریف حاصل شده است، چنانچه افرادی مسیحی و یهودی داریم که خدمت امام (ع) رسیده‌اند. این را که دیگر دلیل تقرب نمی‌توان گرفت. آن افراد خیلی از اسلام دور بوده‌اند و اصلاً با مسلمان‌های دیگر هم فاصله زیادی داشته‌اند. در منابع و متون و از اقوال ائمه (ع) چه سخنان و نظراتی درباره مدعیان بیان شده است؟ اصلی ترین مطلب همان روایتی است که در نهم شعبان سال ۳۲۹ ق. از طرف امام زمان (ع)، شش روز قبل از وفات علی بن محمد سمري - چهارمین نماینده خاص - صادر شد. در آن نامه حضرت (ع) پیش‌بینی کردند که بعد از وفات علی بن محمد سمري پس از شش روز، کسانی می‌آیند که ادعای نیابت می‌کنند و می‌گویند ما با حضرت، به اختیار خودمان در ارتباط هستیم و جواب‌های سؤال‌های شما را می‌آوریم. برخی هم نزد خودشان این طور پیش‌بینی می‌کردند که با توجه به روال گذشته، بعد از درگذشت نماینده چهارم، فلانی نماینده پنجم است، چون اطلاعات کافی را که الان در اختیار ماست نداشتند. فکر می‌کردند چهارمی که از دنیا می‌رود، همین طور پنجمی، ششمی، هفتمی و... را حضرت جایگزین می‌کنند. امام (ع) می‌خواستند بفهمند آن بحث تمام شد و وارد مرحله جدیدی شدیم لذا باید به شدت آن را تکذیب می‌کردند و این را به علی بن محمد سمري با صراحت فرمودند که من دیگر چنین نیابتی ندارم و مدعیان را تکذیب کنید. اما در مورد اصل ادعای تشریف ما مطلب خاصی نداریم مگر همان دلیل عقلی کلی که اگر کسی ادعایی کرد، انسان باید ببیند ادعای او مطابق با واقع هست یا نه. این مثل دیگر ادعاهای معمولی است که مثلاً کسی می‌گوید من فلان علم را بلد هستم؛ علم جفر، طی الارض و... ما بلافاصله رد نمی‌کنیم، تصدیق هم نمی‌کنیم. قبل از هر چیز او را امتحان می‌کنیم تا ببینیم قرائنی برای صدق گفتار او هست یا نه. اگر کسی آمد به شما گفت من دیشب یک خوابی دیده‌ام، هیچ راهی برای امتحان او ندارید که مثلاً شخص دیگری بگوید بله او که داشت خواب می‌دید من هم خواب او را می‌دیدم. در چنین مواقعی فقط و فقط باید آن گوینده، انسان راستگویی باشد. یعنی قرائن دیگری - غیر از خود خواب - باید صدق آن را تأیید کند. وقتی سال‌هاست با او ارتباط دارید و می‌دانید دروغ نمی‌گوید و بر رفتارش مواظبت دارد، می‌پذیرید. ولی اگر کسی را نمی‌شناسید، اصل بر رد کردن چنین ادعاهایی است. غیر از این، ما از ائمه دین (ع)، سخن و نظراتی این چنین راجع به مدعیان تشریف نداریم. راه شناسایی ادعای غیرواقعی از ادعای واقعی چیست؟ همان طور که عرض کردم، راه شناسایی، ملاحظه قرائن دیگر در کنار کارهای فرد است. اگر افرادی مثل شیخ انصاری (ره) - که در نگاه و صحبت‌هایشان دقت داشتند و خیلی احتیاط می‌کردند و از آنکه از ایشان تعریف شود یا اینکه خودشان حالات خوب خودشان را بیان کنند به شدت

فراری بودند - ، انسان از آنها می‌پذیرد. ولی درباره بقیه، صرف ادعا، دلیلی برای پذیرش نیست. وظیفه ما در برخورد با مدعیان تشرف در عصر حاضر چیست؟ راه برخورد با مدعیان هم همین است که گفتیم. به ویژه درباره کسانی که الآن برای خود دکان باز کرده‌اند. گاهی قرائتی وجود دارد که بعضی از کسانی که الآن مدعی شده‌اند، کار خلاف می‌کنند، یعنی افراد را فریب می‌دهند. حتی بعضی را به گناه کشانده‌اند، و غیبت کرده‌اند. در جلسه‌هایشان غیبت افراد را می‌کنند، علیه نظام صحبت می‌کنند. تهمت می‌زند یا کارهای خلاف دیگر، حتی بعضی از آنها روابط نامشروع و جنسی داشته‌اند؛ دست به بدن نامحرم می‌گذاشته و از این دست اعمال شنیع مرتکب می‌شده‌اند. کار خلاف وقتی به اینجا رسید دیگر نیاز نیست انسان تحقیق بکند، کار حرام، حرام است و انسان بلافاصله باید با آنها برخورد بکند. در برخورد، هم انسان‌ها یک وظیفه شخصی دارند که نهی از منکر می‌کنند اما گاهی آنها با نهی از منکر دست از کارشان برنمی‌دارند. نیاز است که با همکاری مسئولان انتظامی و قضایی اقدام کرده، با آنها برخورد شود. مدعیان در پی چه هستند، آیا گروه بندی خاصی دارند؟ می‌شود گفت عمدتاً مدعیان در پی جمع‌آوری مرید هستند؛ یعنی دنبال اینکه افرادی را حامی خودشان بکنند. گاهی سرمایه انسان سرمایه ظاهری و مال است و ثروت جمع می‌کند. گاه، مهم تر از آن، سرمایه دل است که ده‌ها نفر را حامی خودش بکند. این سرمایه نادیدنی است ولیکن چون ارزش آن خیلی بیشتر است، این افراد حامی او هستند که افرادی را بتوانند حامی خودشان بکنند و در جاهایی از آنها استفاده بکنند. گاهی هم عرض کردم استفاده‌های گناه آلود از آن کرده‌اند. به عبارت دیگر مدعیان غالباً دنبال مریدپروری هستند که گاه در کنار آن دست به اعمال نامشروع نیز می‌زنند و نیازهای مادی و شهوانی خود را از این طریق تأمین می‌کنند. سابقه ادعای تشرف از گذشته تا امروز چگونه بوده است؟ همان‌طور که عرض کردم ادعای تشرف، از همان زمان غیبت صغری حضرت(ع) شروع می‌شود و در کنار آن چهار نماینده خاص امام(ع) که مأموریت داشتند، خیلی افراد ادعا کردند و نامه‌های متعددی از طرف امام(ع) در رد و تکذیب آن دروغگوها صادر شده است؛ حتی مواردی هست که حضرت آنها را لعنت کرده‌اند. زمان غیبت صغری حضرت زمان خیلی مشکلی بود، چون نماینده‌های حضرت باید مخفی می‌ماندند تا دولت آنها را دستگیر و اذیت نکند، چنانچه حسین بن روح سال‌ها زندانی بود و امام زمان(ع) مصلحت نمی‌دانستند که او را از زندان نجات بدهند و چند سالی در زندان ماند. از طرف دیگر نماینده‌های حضرت باید از خودشان معجزه هم نشان می‌دادند که بگویند ما با امام(ع) ارتباط داریم. لذا بین دو محذور قرار گرفته بودند. البته امام(ع) هم خیلی آنها را تأیید می‌کردند. گاهی معجزه به دستشان جاری می‌شد و از درون کیسه‌هایی که مردم برای امام(ع) فرستاده بودند، خبر می‌دادند. گاهی دستور صادر می‌شد که دیگر پولی از کسی به عنوان وجوهات نگیرید، پول‌ها را به فلان‌جا ارجاع دهید. گاهی می‌خواستند شیعه‌ها را شناسایی بکنند؛ نامه از طرف حضرت صادر می‌شد که بگویند از این مدت، نه کسی کربلا برود و نه سامرا. چون گفته بودند شیعیان را از این طریق شناسایی و دستگیر بکنید و از آنها اطلاعات بگیرید. تا جایی که مدتی بود شیعیان دیگر به کربلا و سامرا نمی‌رفتند. تا اینکه دستور رسید که بروید. آن زمان، زمان خیلی سختی بود. در زمان غیبت کبرا یک مقدار از جهتی سختی کمتر شد چون ارتباط کمتر شد و لذا آن سودجویی‌ها کمتر بود. اما در عین حال چهار، پنج نفر ادعا کردند که برخی را هم اعدام کردند ولیکن هر چه جلوتر آمده است مثلاً در زمان خود ما برخی به یک نحوی ادعا می‌کنند که پذیرش عمومی داشته باشد. مثلاً کسی می‌گوید حاجت‌هایتان را به من بگویند تا من نزد امام(ع) ببرم. اگر یک مقدار جرئت بیشتری پیدا کند مثل محمدعلی باب که کم‌کم گفت من خودم باب امام زمانم. یک مقدار که گذشت، دید مریدهای احمقی دارد گفت من خودم امام زمانم، کم‌کم رسید به خدا و پیغمبر و ادعاهای بالاتر کرد. برخی سودجویی‌ها این چنین است، تا زمانی که ببینند مخاطبان و مریدانشان پذیرش دارند ادعا می‌کنند. ما هم وظیفه داریم موارد این‌طوری را که بدون دلیل، ادعا می‌کند بدون تحقیق رد بکنیم و لازم نیست ببینیم آدم خوبی است یا نه تا بفهمیم راست می‌گوید یا دروغ. ما از طرف امام(ع) دلیل داریم که نائب خاص وجود ندارد لذا باید به شدت آنها را تکذیب کرد، ما هم وظیفه داریم آنها را رد کنیم. اما مواردی که صرف ادعای تشرف

است یعنی فقط می‌گویند من خدمت امام رسیدم و جریان تشریف را نقل می‌کند، از آنجا که اصل تشریف امکان دارد و به تعبیر مرحوم نهایندی (ره)، بیش از هزار نفر را داریم که خدمت امام زمان (ع) رسیده‌اند، اینها را ما در بقعه امکان می‌گذاریم. تا وقتی که طرف نخواهد سودجویی بکند یا ادعاهای دیگری بکند، بلکه تنها اصل تشریف را می‌گوید، ممکن است باشد و ممکن است نباشد. اگر قرائن مبنی بر صحت گفتارش بود می‌پذیریم؛ مثل مراجع و بزرگان که زیاد بوده‌اند و تشریفاتی داشته‌اند که انسان اطمینان به صحت گفتارشان دارد. خلاصه اینکه اگر فردی ادعای تشریف داشت و به دنبال جمع کردن مرید، کسب شهرت، مال و منال و یا امور شهوانی و خلاف شرع بود، بدون هیچ تردیدی او را تکذیب کنید و مطمئن باشید که دروغگوست ولی اگر کسی صرفاً گفت من تشریف داشته‌ام و به دنبال آن چیزی دیگری مطرح نکرد، شما نه او را رد و نه تأیید کنید و بگویید ممکن است راست بگوید؛ همین و بس. از اینکه در این گفت‌وگو شرکت کردید، متشکریم.

شکر نعمت امام

خدا، فقط به سبب شما، باران نازل می‌کند به سبب شما آسمان را نگاه می‌دارد که روی زمین نیفتند (نظم موجود بین آنها حفظ شود)، به واسطه شماست که خدا ناراحتی‌ها را دفع می‌کند و گرفتاری‌ها را تنها به وسیله شما از بین می‌برد. خدا فقط به سبب شما ما را از خواری و پستی بیرون آورده و گرفتاری‌هایی را که در آن فرو رفته‌ایم، برطرف نموده، و ما را از سقوط در وادی هلاکت و آتش (عذاب خویش) نجات داده است. این حدیث متواتر را فراوان از حضرت رسول اکرم (ص) شنیده و نقل کرده‌ایم که: هر کس بمیرد در حالی که امام زمانش را نشناخته باشد به مرگ جاهلیت از دنیا رفته است. اما به گواهی تاریخ ۱۴۰۰ ساله شیعه، این حدیث را درک نکرده یا حداقل در ترتیب اثر به آن کوتاهی نموده‌ایم زیرا جمله مصائب اهل بیت (ع)، از ریسمان بسته شده بر دستان امام عدل (ع) تا حصر امام هادی و امام عسکری (ع) و نهایتاً غیبت بیش از هزار ساله امام زمان (ع)؛ همه و همه بر کوتاهی مردم عصر امامت در معرفت و شناخت امام زمان خود گواهی می‌دهند. آری، حقیقت تلخ است اما گریز ناپذیر. بر ماست که برای فردایی که درباره این چهارده نعمت الهی مورد سؤال قرار می‌گیریم، تأملی نماییم ۱ تا مصداق آیه شریفه: ألم تر إلى الذين بدلوا نعمة الله كفراً. آیا به کسانی که [شکر] نعمت خدا را به کفر تبدیل کردند... ننگریستی؟ نباشیم. امیرالمؤمنین (ع) در تفسیر آیه فوق فرمودند: آن نعمتی که خداوند بر بندگانش ارزانی داشته، ما هستیم. و هر کس روز قیامت سعادت‌مند شود، منحصرأً به وسیله ما سعادت‌مند می‌گردد. ۳ در این مقال سعی می‌شود در حد وسع و توان اندک خود به نعمت بودن اهل بیت (ع) از دو جنبه تکوینی و تشریحی اشاره نمائیم. امید است که این قلیل عبور توجه آن عزیز قرار گیرد. ۱. نعمت بودن امام (ع) از بُعد تکوینی امام (ع) نعمتی است که هیچ گاه منقطع نمی‌شود. با این تفاوت که درک وجود ایشان گاه به صورت ظاهر، گاه مانند عصر غیبت همچون خورشید در پشت ابر، از وجود او منتفع می‌گردیم. خداوند متعال به این مطلب توجه داده است: أسبغ علیکم نعمه ظاهراً و باطناً. ۴ خداوند نعمت‌های ظاهری و باطنی خود را بر شما کامل کرد. امام کاظم (ع) در تفسیر آیه فوق فرمودند: نعمت آشکار امام آشکار است و نعمت پنهان، امام غایب. ۵ الف) امام (ع) مایه آرامش زمین: خدای متعال، نظام آفرینش را به گونه‌ای قرار داده است که سکون و آرامش آن به برکت امام (ع) باشد. به عبارت دیگر و به تصریح روایات، ائمه (ع) ارکان زمین هستند که باعث قوام و استواری آن می‌شود. امام باقر (ع) می‌فرماید: خدا ایشان را ارکان زمین قرار داده است، تا اینکه اهل آن را از تزلزل و اضطراب ایمنی دهد. نعمت‌هایی از قبیل سلامتی، امنیت و همچنین سکون زمین و ... عموماً مورد غفلت ما هستند و در شرایط بحرانی مانند بیماری جنگ و زلزله به اهمیت واقعی آنها پی می‌بریم. امام صادق (ع) وضعیت زمین را بدون حجت خدا، چنین تعریف می‌نماید: اگر زمین بدون امام بماند فرو می‌ریزد. پس شایسته است که متوجه باشیم که اگر زمین مانند گهواره در زیر پای ماست به برکت وجود مقدس بقیه‌الله الاعظم (ع) می‌باشد. ب) امام (ع) مالک زمین و محصولات آن: خدای متعال، زمین را با تمام آنچه در آن هست یا از

آن به دست می‌آید، به امام(ع) بخشیده است و ایشان می‌توانند برای استفاده دیگران شروطی قرار دهند و تصرف در ملک ایشان بدون رضایت مالک، مسلماً حرام خواهد بود. امام باقر(ع) فرمودند: در کتاب علی(ع) چنین یافتیم: «زمین از آن خداست که آن را به هر کس از بندگانش که بخواهد می‌بخشد و عاقبت از آن متقین است.» [امیرالمؤمنین(ع) نوشته‌اند]: من و اهل بیتم کسانی هستیم که خدا زمین را به صورت ارث به آنها واگذار نموده است، و ما پرهیزگاران هستیم، و همه زمین از آن ماست. در روایت دیگری امام صادق(ع) جهت تذکر یکی از شیعیان که سهم امام را همان «خمس» مال تصور نموده بود، فرمودند: هر چه از زمین در اختیار شیعیان ماست بر ایشان حلال است تا روزی که امام عصر(ع) قیام کند... ولی زمین‌هایی که در دست غیر شیعه است، استفاده‌ای که از آن می‌کنند حرام است، تا زمانی که قائم ما قیام کند. پس ایشان زمین را از دستشان می‌گیرد و آنها را با خواری بیرون می‌کند. ۹. البته به صورت ظاهر، همه انسان‌ها - اعم از مسلمان و کافر شیعه و غیر شیعه - به طور مساوی می‌توانند از ملک امام(ع) استفاده کنند ولی تصرف در ملکشان بدون رضایت ایشان که در حقیقت رضایت پروردگار است حرام است. به عبارت دیگر خواست خدای متعال بر این است که فقط اهل ولایت، حق استفاده مشروع از زمین و محصولات آن را داشته باشند. (ج) امام مالک دنیا و آخرت: نه تنها امام(ع) مالک زمین و محصولات آن است، بلکه همه دنیا و آخرت برای ایشان است. به همین دلیل ثواب و عقاب اخروی مطابق خواست و اراده ایشان که همان اراده خدای متعال است، می‌باشد و خداوند، فضل و رحمت خود را به دست ایشان سپرده است. ولی باید توجه داشت که کار مخالف عدالت هرگز از ایشان صادر نمی‌شود. امام صادق(ع) در پاسخ «ابوبصیر» در سؤالی درباره دادن زکات به امام(ع) می‌فرماید: سخن محال گفتی ای ابا محمد! آیا نمی‌دانی دنیا و آخرت از آن امام است، هر جا بخواهد آن را قرار می‌دهد و به هر کس بخواهد واگذار می‌کند، از طرف خدا چنین حقی به ایشان داده شده است! (د) وساطت امام(ع) در نعمت‌های دنیوی و اخروی: دانستیم که همه نعمات متعلق به امام(ع) بوده و وجود مبارک او منشأ و بهانه خلقت انواع نعمات می‌باشد؛ با توجه به این مطلب در خود توجه می‌باشد که بهره‌وری دیگران (شیعه و غیر شیعه) همگی از صدقه سر ایشان است. به تعبیر دیگر ائمه(ع) «واسطه» نعمات الهی بر بندگان می‌باشند. شاید پذیرش و درک این مطلب تا اندازه‌ای سخت باشد که لازم است برای تصدیق آن با توجه به معرفت نسبت به جایگاه امام(ع)، تأملی نیز در ارزش خود و دیگر موجودات بنماییم و نسبت بین عبادات خود و عبادات حجت حق(ع) که هدف نهایی آفرینش را بر آورده می‌سازد، بسنجیم. امام صادق(ع) در این باره به یکی از شیعیان می‌فرماید: ای داوود! اگر نام و روح من نبود رودها به هم پیوسته نبودند، به ثمر نمی‌نشستند و درختان سبز نمی‌شدند. ۱۱. درک جایگاه نعمت‌ها آسان است، اما برای شناخت اهمیت نعمت‌های روحی و معنوی قدری باید تأمل کرد. آیا تا به حال درباره نعمت عزت و سر بلندی خود به عنوان یک شیعه معتقد اندیشیده‌ایم؟ آیا به آرامش‌های پس از دغدغه‌ها و تشویش‌های درونی نگریسته‌ایم؟ آیا به وسائلی که گرفتاری‌های ما را برطرف ساخته، توجه نموده‌ایم؟ یا همین طور به سبب از میان رفتن ناراحتی‌ها و غم‌ها؟ به راستی منشأ این نعمت‌ها کیست؟ پاسخ این سؤالات را باید در «زیارت جامعه کبیره» پیدا نمود: خدا، فقط به سبب شما، باران نازل می‌کند به سبب شما آسمان را نگاه می‌دارد که روی زمین نیفتند (نظم موجود بین آنها حفظ شود)، به واسطه شماست که خدا ناراحتی‌ها را دفع می‌کند و گرفتاری‌ها را تنها به وسیله شما از بین می‌برد. خدا فقط به سبب شما ما را از خواری و پستی بیرون آورده و گرفتاری‌هایی را که در آن فرو رفته‌ایم، برطرف نموده، و ما را از سقوط در وادی هلاکت و آتش (عذاب خویش) نجات داده است. ۱۲. آری جای آن دارد که چشم‌های غبار گرفته را بشوییم و به نعمت امام(ع) به گونه دیگر بنگریم. ۲. نعمت بودن امام(ع) از بُعد تشریحی وجود مقدس امام(ع) از بعد دیگری نیز نعمت می‌باشد. نکته‌ای که در ابتدای این بحث باید به آن توجه داشت اینکه بر خلاف جنبه تکوینی وجود امام(ع)، بهره‌مند شدن از جنبه تشریحی نعمت امام متوقف است بر «معرفت داشتن» به ایشان است. برای توضیح بیشتر مطلب، مقدماتی را بیان می‌داریم. الف) هدف از نزول نعمت: یکی از نعمت‌های بزرگ الهی بر ما، آفرینش ماست. همین که از صفحه عدم به عرصه وجود آمده‌ایم. آری این نعمت بزرگ خدای متعال، مقدمه همه نعمت‌های

دیگر است. آیا تا به حال به صورت جدی به هدف خدای متعال از این نعمت اندیشیده‌ایم؟ به واقع برای چه آمده‌ایم؟ خدای متعال راهنمایی لازم را برای پاسخ نموده است: ما خلقت الجنّ و الإنس إلّا ليعبدون. ۱۳ جنّ و انس را نیافریدم مگر برای اینکه مرا عبادت کنند. پاسخ بسیار کوتاه و قاطع ولی نیازمند تفصیل نیازمند است. این چه هدفی است و چگونه باید تأمین شود تا به بیراهه ظلمت گرفتار نشویم؟ مقدمات و لوازم آن چیست؟ اینجاست که حجت خدا، امام رضا(ع) می‌فرماید: آری نخستین قدم برای سیر در آسمان بندگی خداوند معرفت اوست. ۱۴ پر واضح است که برای رسیدن به بام بندگی باید از نردبان معرفت مدد جست. در حقیقت همه اعمال عبادی کالبدهای بی‌جانی هستند که دم مسیحایی معرفت الله آنها را زنده می‌گرداند. به بیان دیگر می‌توان تعبیر نمود که تمام نعمت‌های الهی - از جمله خلقت - برای شناخت خدای متعال گرد آمده‌اند و هیچ نعمتی بالاتر از معرفت الله نیست. (ب) معرفت امام(ع) تنها راه معرفت الله: پس از آنکه جایگاه معرفت‌الله به طور اجمال تبیین گردید، باید دانست که تنها راه برای آن، معرفت امام(ع) می‌باشد. باید ما برای رسیدن به مقصود خود را تحت تربیت و تعالیم والای ایشان قرار دهیم و از در اهل بیت(ع) به خانه «معرفت الهی» در آییم. قرآن کریم در این باره می‌فرماید: و أتو البیوت من أبوابها. ۱۵ از درهای خانه‌ها وارد آنها شوید. پس باید دانست که این خواست خداوند است که بندگان از این طریق به معرفت خدا برسند. و شاید یکی از دلایل آن امتحان بندگان در تمکین این موضوع باشد. امیرالمؤمنین علی(ع) می‌فرماید: خداوند متعال اگر می‌خواست خودش را مستقیماً و بی‌واسطه به بندگان می‌شناساند ولی ما را با راه و طریق خود و آن جهت و سویی که [انسان‌ها] باید از آن داخل شوند، قرار داده است. ۱۶ اگر در سیره عملی اهل بیت(ع) دقت کنیم، متوجه می‌شویم که ایشان یکی از مهم‌ترین وظایف خود را تبیین تکلیف بندگان و ارائه عالی‌ترین و روشن‌ترین تعالیم مسیر بندگی قرار داده‌اند؛ به گونه‌ای که کوچک‌ترین نکته‌ای را از مسائل عقلی و احکام تعبّدی و ... فروگذار ننموده‌اند. با این بیان درک احادیث ذیل روشن‌تر می‌گردد. امام باقر(ع) فرمودند: به وسیله ما خدا بندگی می‌شود و به وسیله ما خدا شناخته می‌شود، و به وسیله ما توحید خداوند تحقق می‌یابد. ۱۷ و همچنین امام صادق(ع) فرمودند: اگر ما نبودیم، خدا عبادت نمی‌شد. ۱۸ در پرتو چنین معرفتی و به حکم عقل باید امامت ایشان را بپذیریم و تسلیم کامل آنها گردیم تا در مسیر خداشناسی پیشروی کنیم. با این نگاه، معرفت امام(ع) نسبت به معرفت خدای متعال طریقت (نقش راه و وسیله) دارد. (ج) معرفت امام(ع)، نتیجه معرفت الله: تا بدین‌جا، بر طریقت امام شناسی در راه خداشناسی توجه نمودیم. اما ارتباط این دو امر بدین‌جا خلاصه نمی‌شود و از جنبه دیگر نیز می‌توان به این دو نگریت و آن موضوعیت داشتن و هدف بودن معرفت امام(ع) است. وقتی خدای متعال را شناختیم و به لحاظ بندگی تسلیم او شدیم، باید اهل بیت(ع) را نیز با آن مقام و جایگاهی که خدای متعال بر ایشان قرار داده بشناسیم و به مقتضای این شناخت که تحمّل «ولایت» آنان است، تسلیم شویم. به عبارت دیگر پذیرش ولایت اهل بیت(ع)، شرط توحید است. ابو حمزه ثمالی به امام باقر(ع) عرض می‌کند: فدایت شوم، معرفت‌الله چیست؟ امام(ع) می‌فرماید: اذعان به وجود خدای عزوجل و رسولش (ص)، پذیرش ولایت علی(ع)، اقتدا به روش او و امامان هدایت(ع) و بی‌زاری جستن به سوی خدا از دشمنان ایشان. این چنین خداوند عزوجل شناخته می‌شود. ۱۹ بنابراین در فرهنگ شیعی، موحد به کسی گفته می‌شود که اعتقاد به خداوند، پیامبر(ص) و ائمه(ع) را توأم دارد. به عبارت دیگر، معرفت امام(ع) نه تنها شرط و لازمه معرفت خداوند است بلکه نشانه منحصر به فرد آن نیز می‌باشد. با این بیان به حدیث زیر توجه می‌کنیم که امام حسین(ع) در پاسخ به فردی درباره چستی معرفت‌الله بیان داشته‌اند: [معرفت خداوند عبارت از: معرفت اهل هر زمانی نسبت به امام خودشان است، که اطاعت او بر آنان واجب است. در حقیقت، امام حسین(ع) به فرد سؤال کننده معیاری می‌دهد تا خود بتواند موحد را از غیر آن تمیز دهد. از مجموع مطالبی که تا به حال بیان شد می‌توان درک روشن‌تری از حدیث متواتر زیر از وجود مقدس نبی اکرم(ص) داشت: هر کسی بمیرد در حالی که امام زمان خود را نشناخته باشد به مرگ جاهلی از دنیا رفته است. آری کسی که به معرفت امام(ع) نرسد، همچنان در منجلاب شرک و کفر گرفتار است و نمی‌توان او را دین‌دار نامید. امید است که با عنایت حضرت باری و توجه خاص امام زمان(ع)، ما از این گروه

نباشیم. وحید نوری ماهنامه موعود شماره ۹۰ پی‌نوشت‌ها: ۱. اشاره است به آیه شریفه لتستلنَّ یومئذ عن النِّعم. (سوره تکواثر (۱۰۲)، آیه ۸). که امام صادق (ع) درباره «نعمت» تصریح فرمودند: نحن اهل البيت النِّعم و الذی أنعم الله بنا علی العباد... و هی النِّعمه التي لا تنقطع.... و الله سائلهم من حقِّ النِّعم الذي انعم به عليهم و هو النبی و عترته. (تفسیر نورالثقلین، ج ۵، ص ۶۶۳، ح ۱۵) ما اهل بیت (ع) آن نعمتی هستیم که خدا به سبب ما بندگان را نعمت داده است و این نعمتی است که منقطع نمی‌شود. و خداوند از حق این نعمتی که به ایشان ارزانی داشتیم یعنی پیامبر و عترت ایشان از آن‌ها سؤال می‌کند. ۲. سوره ابراهیم (۱۴)، آیه ۲۸. ۳. ر.ک: علامه سید هاشم بحرانی، تفسیر البرهان، روایات ذیل آیه. ۴. سوره لقمان (۳۱)، آیه ۲۰. ۵. شیخ صدوق، کمال‌الدین و تمام النعم، باب ۳۵، ح ۷. ۶. کلینی، کافی، ج ۱، کتاب الحج، باب أن الأئمه (ع) ارکان الأرض، ح ۱. ۷. همان، کتاب الحج، باب أن الأرض لا تخلو من الحج، ح ۱. ۸. همان، باب أن الأرض کلها للإمام، ح ۱. ۹. همان، ح ۳. ۱۰. همان، ح ۴. ۱۱. علامه مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، ج ۴۷، ص ۱۰۰، ح ۱۲۰. ۱۲. محدث قمی، مفاتیح الجنان، زیارت جامعه کبیره. ۱۳. سوره ذاریات (۵۱)، آیه ۵۶. ۱۴. شیخ صدوق، توحید، باب التوحید و نفی التشبیه، ح ۲. ۱۵. سوره بقره (۲)، آیه ۱۸۹. ۱۶. کلینی، همان، باب المعرفه الامام و الردّ الیه، ح ۹. ۱۷. همان، باب النوادر، ح ۱۰. ۱۸. همان، ح ۵. ۱۹. همان، باب معرفه الامام و اردّ الیه، ح ۱. ۲۰. علامه مجلسی، همان، ج ۲۳، ص ۸۳.

اولین خطبه

از امام باقر (ع) روایت شده که آن حضرت فرمودند: در روز اول ظهور، قائم ما در مکه، در کنار بیت‌الله الحرام، در حالتی که به کعبه تکیه داده است مردم جهان را مخاطب قرار داده، چنین می‌فرماید: ای مردم! ما آل محمد - که درود خداوند بر او و خاندانش باد - در درجه اول از خداوند بزرگ و در مرتبه دوم از بندگان خداوند که جواب ما را می‌دهند یاری می‌طلبیم. ای مردم! ما خاندان پیامبر شما هستیم و از هر کس به خداوند بزرگ و حبیبش، رسول خدا (ص)، سزاوارتریم. ای مردم! هر کس در ارتباط با آدم با من مجادله کند، بداند من از او به آدم اولی‌ترم و آنکه در رابطه با شخصیت نوح با من محاجه کند، من بر او نسبت به نوح مقدم هستم و هر کس بخواهد در ارتباط با ابراهیم با من مجادله کند، من از او نسبت به ابراهیم برتری دارم و اگر کسی بخواهد با شخصیت محمد - که درود خداوند بر او و خاندانش باد - با من محاجه کند، مسلماً من نسبت به حضرت محمد از او اولی هستم و هر کس که بخواهد در ارتباط با بقیه انبیا و فرستادگان خداوند به محاجه با من برخیزد، من بر او نسبت به انبیا تقدم دارم. آیا خداوند در قرآن مجیدش نفرموده است: «به درستی که خداوند آدم، نوح، آل ابراهیم و خاندان عمران را بر جهانیان اختیار فرموده و بعضی را بر برخی برتری داده است و البته خداوند شنوا و دانا است؟» ۱. پس ای مردم! من تنها باقیمانده از آدم و یگانه ذخیره نوح پیامبر و خلاصه و برگزیده از ابراهیم و از محمد هستم که درود خداوند بر آن بزرگوار و خاندانش باد. ای مردم! بدانید آن کس که بخواهد درباره قرآن با من مجادله نماید من از همه اولی به قرآن خداوند هستم. ای مردم! آگاه باشید هر کس که درباره سنت رسول اکرم (ص) با من مجادله کند، من اولی‌تر از او هستم. پس شما را به خداوند سوگند می‌دهم، هر کس که امروز سخنان مرا می‌شنود آن را به آنهایی که در اینجا حاضر نیستند، برساند و شما را به حق خداوند و رسول او و آن حقی که من بر شما دارم سوگند می‌دهم که ما را در حقوقمان یاری نمایید و جلوی ظلم و ستمی را که درباره ما روا داشتند بگیرید؛ چه آنکه حقوق ما را پنهان ساختند و درباره ما ظلم کردند و از وطنمان آواره نمودند و نسبت به ما نیرنگ روا داشتند و پیروان باطل بر ما افترا بستند. از خدا بترسید، ما را تنها مگذارید، بلکه یاری کنید تا خداوند شما را نصرت عطا فرماید. ۲. ماهنامه موعود شماره ۹۰ پی‌نوشت‌ها: ۱. سوره آل عمران (۳)، آیات ۳۳-۳۵. ۲. نعمانی، الغیبه، ب ۱۴، ح ۶۷.

و اما آخرالزمان...

در احادیث، علل فتنه‌ها بیان شده که با ریشه‌یابی آنها و پرهیز از عوامل آنها، انسان می‌تواند خودش را در برابر این فتنه‌ها بیمه کند که به شماری از آنها اشاره می‌کنیم. زلزله و طوفان در اثر آوازه‌خوانی؛ مرگ‌های ناگهانی در اثر شیوع بی‌بند و باری؛ خشکسالی در اثر کم‌فروشی و ربا؛ سیطره دشمن در اثر پیمان‌شکنی؛ رانش زمین در اثر روابط نامشروع؛ سیطره رهبران نکوهیده در اثر رواج تصوف... گفت‌وگویی کوتاه با حجت‌الاسلام و المسلمین علی اکبر مهدی‌پور اشاره: حجت‌الاسلام و المسلمین علی اکبر مهدی‌پور از محققان بنام حوزه مهدویت هستند. تاکنون آثاری چند از ایشان در این زمینه چاپ و منتشر شده است. از آن جمله می‌توان به ترجمه اثر گران سنگ روزگار رهایی - تألیف کامل سلیمان - درباره موضوع آخرالزمان؛ علایم و نشانه‌های آن و آثاری دیگر درباره شناخت امام عصر(ع) اشاره کرد. مقالاتی از ایشان نیز درباره آخرالزمان در اسلام و نشانه‌های ظهور در شماره‌های گذشته موعود تقدیم خوانندگان گرامی شده بود. به همین مناسبت گفت‌وگویی کوتاه با ایشان ترتیب دادیم که همچون همیشه، با روی باز و آغوش گشوده این عزیز روبه‌رو شد. امید که مقبول طبع شما قرار گیرد. آخرالزمان به چه معنی است و به چه مقطعی از زمان اطلاق می‌شود؟ در کتب آسمانی و ادیان الهی به دوران پایان زندگی انسان در این جهان آخرالزمان گفته می‌شود. با توجه به تعبیر پیامبر اکرم(ص) که فرمود: «انا و الساعه کھاتین؛ من و قیامت همانند این دو هستیم. دو انگشت سبابه‌شان را هم نزدیک کردند.»^۱ بعثت پیامبر سرآغاز آخرالزمان به شمار می‌آید. در بحارالانوار، در بیش از سی حدیث از پیامبر اکرم(ص) به عنوان پیامبر آخرالزمان تعبیر شده است. در سی و هفت حدیث از ظهور آقا بقیه الله(ع) در آخرالزمان گفت‌وگو شده است. در ده‌ها حدیث از رواج ستم در آخرالزمان، بازگشت حضرت عیسی در آخرالزمان، یاران حضرت مهدی(ع) در آخرالزمان، بانگ آسمانی، رجعت امامان و خروج دابة الارض در آخرالزمان گفت‌وگو شده است. در شماری از احادیث عصر پیامبر، عصر امیرمؤمنان(ع) و عصر امام صادق(ع) نیز تعبیر آخرالزمان اطلاق شده است. در تعدادی از احادیث از تأسیس «زوراء» یعنی بغداد در آخرالزمان گفت‌وگو شده است. بنابراین واژه آخرالزمان واژه کشداری است و به دو معنی اطلاق می‌شود. ۱. به معنی اعم و به اصالت، یعنی از بعثت پیامبر تا آغاز قیامت و ۲. به معنی اخص، یعنی به عصر حضرت مهدی(ع) که آن نیز به دو بخش متمایز، پیش از ظهور و بعد از ظهور تقسیم می‌شود. برداشت مسلمانان عصر رسالت، نزدیک شدن رستاخیز و کوتاهی این مکتب است؛ ولی در منابع زرتشتی و مسیحی از سلطنت هزار ساله منجی سخن رفته، در تاریخ طبری مدت آخرالزمان هفت هزار سال تعیین شده ولی در آموزه‌های شیعی مدت حکومت حضرت مهدی(ع) سیصد و نه سال تعیین شده، ولی دوران رجعت بسیار طولانی است که از فرمانروایی پنجاه هزار ساله امام حسین(ع) و چهل و چهار ساله امیرمؤمنان(ع) گفت‌وگو شده است. آخرالزمان چه نسبتی با دوران ظهور دارد؟ آخرالزمان به بخش پایانی جهان گفته می‌شود، هر چه به پایان جهان نزدیک‌تر بشویم انطباق این کلمه با آن مقطع زمانی قوی‌تر خواهد بود، دولت کریمه اهل بیت(ع) آخرین دولت در جهان است و در بخش پایانی جهان یعنی در مقطع آخرالزمان - به معنی خاص - قرار دارد. تنها در بحارالانوار، سی و هفت حدیث از ظهور امام زمان(ع) در آخرالزمان، در شش حدیث از یاران خاص حضرت در آخرالزمان، در چهار حدیث از رجعت امامان(ع) در آخرالزمان، در ده‌ها حدیث از حوادث آخرالزمان در آستانه ظهور و در ده‌ها حدیث از ترسیم سیمای جهان در عصر ظهور سخن رفته است. پس واژه آخرالزمان رابطه تنگاتنگی با دوران ظهور دارد. در آموزه‌های اسلامی چه تصویری از آخرالزمان ارائه شده است؟ با توجه به تقسیم آخرالزمان به دو بخش متمایز: پیش از ظهور و بعد از ظهور، در آموزه‌های اسلامی نیز تصویری کاملاً متفاوت از آخرالزمان ارائه شده است: ۱. قتل، غارت، جنگ، کشتار، سیل، زلزله، طوفان، بلاهای طبیعی، مرگ‌های ناگهانی، حکومت اشرار، خشک‌سالی، قحطی، بی‌عفتی، گستاخی جوانان، بی‌برکتی عمر، بی‌احترامی به پدر و مادر، بی‌اعتنایی به دانشوران، قساوت دل‌ها، بی‌مروتی، رواج دل‌فروشی، آوازه‌خوانی، رواج مترفین، شیوع رشوه و ربا، مدعیان دروغین، نفاق و دورویی و علنی شدن روابط نامشروع، شیوع روز افزون فساد در جامعه، در بخش نخستین و

بدتر شدن روز به روز آن در آستانه ظهور؛ ۲. آبادانی جهان، عدل فراگیر، احیای ارزش‌های انسانی و اسلامی، برقراری مساوات، وفور نعمت، نزول برکات، پایان چالش‌ها، طلوع جامعه بشری، سازش انسان با طبیعت، دنیای ارتباطات، پیروزی حق بر باطل، وراثت صالحان، شکوفایی تکامل اجتماعی و طبیعی، دوران فناوری، استخلاف انسان، بی‌نیازی از انرژی خورشیدی، دانش برتر، حکومت واحد جهانی بر اساس عدالت و آزادی، پایان غم‌ها و سرآغاز شادی‌ها در دوران پس از ظهور. چگونه می‌توان از فتنه‌های آخرالزمان نجات یافت؟ در آموزه‌های اسلامی راه‌های فراوانی برای محفوظ ماندن از فتنه‌های آخرالزمان ارائه شده که از آن جمله است: ۱. پابندی به آموزه‌های دینی؛ ۲. پارسایی و پرهیز از گناه؛ ۳. کثرت دعا برای فرج؛ ۴. شکیبایی و خویشتن‌داری؛ ۵. حفظ زبان و رازداری؛ ۶. گمنامی و فرار از اشتهار؛ ۷. قطع رابطه با مترفین؛ ۸. مجالست با علمای ربانی؛ ۹. مداومت به توسل و دعا و دعا‌های رسیده از معصومین برای عصر غیبت؛ ۱۰. توجه دائم به حضرت بقیة الله (ع) و انتظار لحظه به لحظه فرج. در احادیث، علل فتنه‌ها بیان شده که با ریشه‌یابی آنها و پرهیز از عوامل آنها، انسان می‌تواند خودش را در برابر این فتنه‌ها بیمه کند که به شماری از آنها اشاره می‌کنیم. ۱. زلزله و طوفان در اثر آوازه‌خوانی؛ ۲. مرگ‌های ناگهانی در اثر شیوع بی‌بند و باری؛ ۳. خشکسالی در اثر کم‌فروشی و ربا؛ ۴. کاهش محصول در اثر منع زکات؛ ۵. سیطره دشمن در اثر پیمان‌شکنی؛ ۶. رانش زمین در اثر روابط نامشروع؛ ۷. مستجاب نشدن دعاها در اثر نفاق و دورویی؛ ۸. ترس و وحشت در اثر رشوه؛ ۹. تسلط اشرار در اثر ترک امر به معروف و نهی از منکر؛ ۱۰. طوفان و گردباد در اثر منکرات؛ ۱۱. از بین رفتن برکات در اثر فرار از علما؛ ۱۲. گرفتاری همگانی در اثر دورویی و ریاکاری؛ ۱۳. سیطره رهبران نکوهیده در اثر رواج تصوّف. با ریشه‌یابی فتنه‌ها و پرهیز از عوامل آن، انسان را می‌توان در برابر فتنه‌ها بیمه کرد. ان‌شاءالله. ماهنامه موعود شماره ۹۰ پی‌نوشت ۱. شیخ مفید، امالی، ص ۲۱۲.

لایق توجه

سخنرانی آیت الله العظمی وحید خراسانی اما راهی وجود دارد. آن راه این است که شب نیمه شعبان، همه برای دعا اجتماع کنند. سر جمع شدن برای دعا، عمل امام ششم (ع) است. آن حضرت، به نقل از امام چهارم (ع) فرمودند: هر وقت پدرم از امری محزون می‌شد، زنان و فرزندان را جمع می‌نمود، آنگاه همه دعا می‌کردند و همه آمین می‌گفتند. سخنرانی آیت الله العظمی وحید خراسانی شیخ طوسی (ره) در کتاب مصباح‌المتّهجد، برای شب نیمه شعبان دعایی ذکر کرده است. در این دعا می‌خوانیم: اللهم بحق لیلتنا هذه و مولودها؛ ۱ بار خدایا، تو را به حق امشب و کسی که در آن متولد شده است، سوگند می‌دهم. ما نسبت به دو امر، در نهایت قصور و تقصیر هستیم. هم نسبت به این ظرف زمان یعنی نیمه شعبان، هم نسبت به آن [شخص بلند مرتبه‌ای] که این زمان متعلق به اوست [یعنی امام زمان (ع)]. فهم اخبار و روایات خیلی مشکل است. لطایف و دقایق در کلمات امامان (ع) است که درک و تفقه در آنها، اهمیت فراوانی دارد، زیرا اهمیت کلام، به اهمیت گوینده آن برمی‌گردد. به عنوان مثال، سخن ابن سینا، هم وزن خود اوست، اما نسبت سخن ابن سینا در مقابل سخن امام ششم (ع)، همچون نسبت نیستی به هستی است. فهم این مهم، نیازمند فهم مقام وحی و شناخت کسانی است که علم و مقاماتشان [به بیان قرآن کریم] «برگرفته از چراغی است که با روغنی افروخته می‌شود که از درخت پر برکت زیتونی گرفته شده - که نه شرقی است و نه غربی - [این روغن آنچنان صاف و خالص است که] نزدیک است بدون تماس با آتش شعله‌ور شود؛ نوری است بر فراز نوری». ۱۰ انوار تاییده شده بر این قلوب از کجا سرچشمه می‌گیرد؟ [آنچه گفتیم مربوط به مولود مبارک این شب است] اما این زمان (شب نیمه شعبان) چه زمانی است؟ در همه طول سال، دو شب [ممتاز] وجود دارد؛ اول، شب قدر و دوم شب نیمه شعبان. شب قدر، شب خاتم [پیامبران] (ص)، اما شب نیمه شعبان، شب وصی خاتم (ص) است. این، رمز بزرگی شب نیمه شعبان است. اما کسی که در این شب به دنیا آمده، چه کسی است [و چه مقامی دارد؟] یونس بن عبدالرحمان دعایی را از امام هشتم (ع) نقل می‌کند که خود، اقیانوسی از علم و معرفت است. این کلام چنان عظمتی دارد که اگر به

آن توجه شود، از شدت عظمت، قدرت ناطقه (عقل) انسان ضعف پیدا می‌کند. در اینجا به چند جمله‌ای از آن اشاره می‌کنیم: فَإِنَّه عبدك الذی استخلصته لنفسك، و اصطفتیه علی غیبك، و عصمته من الذنوب و برأته من العیوب و طهرته من الرجس و سلمته من الدنس. ۲. به حقیقت، او [امام زمان(ع)] بنده توست که او را برای خودت خالص گردانیده، برای احاطه بر غیبتات برگزیده‌ای. او را از همه گناهان عصمت بخشیده، از همه عیب‌ها مبرا نموده و از ناپاکی، پاک و از آلودگی مصون گردانیده‌ای. این عبارت، نه موضوع را بیان کرده است. دریایی از فیض در این کلمات موج می‌زند. فقه حدیث و فهم کلمات اهل بیت(ع) نیازمند آن است که دقت کنید اساس کلام بر چه چیزی استوار است؟ اینکه بدانید، فیض دهنده کیست؟ فیض چیست و فیض گیرنده چه کسی است؟ اما، فیض دهنده: خداوند است [اوست که امام(ع) را چنین فضیلتی بخشیده است]. اوست خدایی که غیر از او معبودی نیست، داننده غیب و آشکار است، اوست رحمتگر مهربان؟ اوست خدایی که جز او معبودی نیست؛ همان فرمانروای پاک سلامت [بخش و] مؤمن [به حقیقت حق خود که] نگهبان، عزیز، جناب [و] متکبر [است]. پاک است خدا از آنچه [با او] شریک می‌گردانند؟ اوست خدای خالق نوساز صورتگر [که] بهترین نام‌ها [و صفات] از آن اوست. آنچه در آسمان‌ها و زمین است [جمله] تسبیح او می‌گویند و او عزیز حکیم است. ۳. موضوع سخن ما، کاری است که خداوند - که اسما و صفاتش را انبیا باید شرح دهند - درباره این بشر برتر از عقل و تصور انجام داده است. همان شخصیتی که ما به عبارت ساده از ایشان به «صاحب‌الزمان(ع)» تعبیر می‌کنیم. دعای امام هشتم(ع) مشتمل بر نه ویژگی است که خداوند متعال در وجود مبارک امام عصر(ع) نهاده و شرح هر یک از آنها از حوصله این مجالس فراتر است. به عنوان نمونه، تنها به همین ویژگی: [تو] او را از هر ناپاکی پاک گردانیدی؛ فکر کنید. این وجودی است که در آن، چرکی وجود ندارد. نقی‌ای است که آلودگی‌های عالم نتوانسته به ساحت مقدس او راه پیدا کند. سپس می‌فرماید: «تو خودت [که تو را - آنچنان که هستی - غیر از خودت احدی نمی‌شناسد] او را از آلودگی‌ها پاک و طاهر گردانیده‌ای». امام زمان(ع) مطهر است؛ مطهر از همه ناپاکی‌ها و آلودگی‌ها. این چه پاکی است و آن پاکی از دست چه پاک کننده‌ای؛ رب الارباب. فقط اشاره‌وار می‌گذریم اما کیست که عمق آن را بفهمد؟ سپس می‌فرماید: [تو] او را از همه عیب‌ها مبرا، و بر غیب‌ها آگاه ساختی. هر عیبی که در نفس انسان است، در برابر غیبی از ماورای تمام این عالم ماده - از زمین و آسمان - قرار دارد. هر عیبی، حجاب یک غیبی می‌شود. در این روایت نکته ویژه و قابل توجهی که برای عقل‌های انسان‌های به کمال رسیده عالم بیان شده، دو جمله بالاست. بار خدایا، تو او را از هر عیبی تبرئه کردی. کیست در عالم که از هر عیبی مبرا باشد؟ (افسوس که عمرمان، تمام شد و او را نه شناختیم و نه به مردم شناسانیدیم! کتاب‌ها پر شد، مجالس غوغا شد ولی به کجا رسیدیم؟! خلاصه اینکه، کاری با او [ولیات] کردی که کلید مفاتح غیب را به دستش دادی. از همه اینها که بگذریم، آنچه موجب تحیر عقل‌های انسان به کمال رسیده است، این عبارت است که: فَإِنَّه عبدك الذی استخلصته لنفسك. استخلاص این است که طلا را به کوره می‌برند، ذوب می‌کنند و تمام اجرام غیر آن را از آن خارج می‌سازند، تا عیار آن کامل شود. جمله‌ای که انبیا را هم نگران می‌کند، این جمله است، که خداوند کاری با ولی عصر و مهدی موعود(ع) کرده که منحصر به فرد بوده و فقط بین پیامبر خاتم و خاتم اوصیای انجام شده است. آن کار این است که، تمام آنچه در عالم وجود تصور می‌شود، از این وجود، به وسیله خود خدا بیرون آمده و [به تعبیر ما] طلای بیست و چهار عیار شده است. اما این طلای ناب نه برای آدم و ابراهیم و... بلکه مخصوص و خالص شده برای آن حی قیوم است. فقط خداوند می‌داند که او کیست و خود این عزیز می‌داند که تا کجا رفته و به چه حدی رسیده است. عالمی باید از این بزرگی، انگشت حیرت بر لب بگیرد. مطلب اینجا روشن می‌شود. از رسول خدا(ص) نقل شده که فرمودند: من عرف الله و عظمه منع فاه من الکلام و بطنه من الطعام...؛ کسی که به معرفت خدا برسد و به بزرگی او پی ببرد، دهان را از سخن و شکم را از خوراک می‌بندد و نفس را به صیام و قیام خسته می‌کند. حاضران متحیر شدند و به آن حضرت عرض کردند که، اینها چه کسانی هستند؟ آیا اینها اولیایند؟ پیامبر خدا(ص) فرمودند: [خیر، بلکه] اولیا کسانی هستند که اگر سخن بگویند، سخنانشان حکمت و اگر سکوت کنند،

سکوتشان تفکر، اگر نگاه کنند، نگاهشان عبرت و اگر در میان مردم راه بروند، راه رفتشان موجب برکت است. خداوند فرموده است: *يُؤْتِي الْحِكْمَةَ مَنْ يَشَاءُ وَ مَنْ يُؤْتِي الْحِكْمَةَ فَقَدْ أُوتِيَ خَيْرًا كَثِيرًا؛ ۴ [خدا] به هر کس بخواهد حکمت می‌بخشد، و به هر کس حکمت داده شود به یقین، خیری فراوان داده شده است. آن دسته اول اولیا نیستند بلکه در آغاز راه‌اند و این دسته، اولیای الهی هستند. حال، چنین فردی که راه رفتنش برکت، نظرش عبرت، سکوتش تفکر، سخنش حکمت است، لیاقت می‌یابد که به امام زمان (ع) توجه پیدا کند. در دعای ندبه که هر روز جمعه خوانده می‌شود، این جمله را بنگرید که: *أَيْنَ وَجْهَ اللَّهِ الَّذِي إِلَيْهِ يَتَوَجَّهُ الْأَوْلِيَاءُ؛ كَجَاسْتِ أَنْ وَجْهَ [خدایی] که اولیا به سویش توجه می‌کنند. اولیا در آن روایت بیان شده است. اما «وجه» چیست؟ وجه، عبارت از طریق توجه به صاحب وجه است. هر کس بخواهد به صاحب وجه، توجه کند، باید از آن طریق توجه کند. خود او [صاحب وجه] هم اگر بخواهد به چیزی توجه کند، طریق توجهش همین - وجه - است. خلاصه، امام زمان (ع) به جایی رسیده که وجه خدا شده است. آنچه خدا بخواهد [به وسیله آن] به عالم کون و مکان توجه نماید، وجه الله، یعنی حجت بن الحسن (ع) است و هر چه از [اجزای] این عالم بخواهد به خداوند توجه کند، [طریق آن] وجه الله، حجت بن الحسن (ع) است. نکته مهم این است که این وجه، به قدری رفیع است که هر کسی لایق توجه به آن نیست. از این رو، در دعای ندبه آمده است: «کجاست آن وجه خدایی که اولیا به او توجه می‌کنند؟» آری، او وجهی است که اولیا می‌توانند به سویش توجه پیدا کنند. دست ما کوتاه و خرما بر نخیل حالا، راه چیست؟ اما راهی وجود دارد. آن راه این است که شب نیمه شعبان، همه برای دعا اجتماع کنند. سر جمع شدن برای دعا، عمل امام ششم (ع) است. آن حضرت، به نقل از امام چهارم (ع) فرمودند: هر وقت پدرم از امری محزون می‌شد، زنان و فرزندان را جمع می‌نمود، آنگاه همه دعا می‌کردند و همه آمین می‌گفتند. او که مستجاب الدعوه مطلق است، در عین حال زن و بچه را جمع می‌کند و می‌فرماید که همه دعا کنید و همه آمین بگویید، تا اینکه [ما بیاموزیم و] مشکل ما امروز حل شود. ما راهی جز این نداریم. ممکن است وقتی «یا صاحب الزمان» گفته می‌شود در خیابان‌ها، جوانی از هوس برگشته - که کار یوسف کرده - باشد و به برکت نفس او صدای همگان شنیده بشود. باید در همه شهرها گفته شود: «یا صاحب الزمان». شاید در گوشه‌ای، یکی از اولیای خدا نشسته باشد و به ندای او، عطف نظر شود. ما باید اعتراف کنیم که آبرو نداریم، اما در این مملکت آبرومندان هستند. ای امام زمان (ع)... به حرمت قدم‌های خسته و دل‌های شکسته این مردم در عزای مادرت، به «یا صاحب الزمان» آنها، به ما هم نظری کن. در آن شب، قطعاً ارواح یکصد و بیست و چهار هزار پیامبر (ع) دور قبر سید الشهداء (ع) - که مطاف همه ملائکه است - هستند. باید در آن شب، این ندا در این مملکت بلند بشود و به برکت این ندا، کمر تمام مخالفان حجت بن الحسن (ع) بشکند و به برکت این ندای عام و این استغاثه عمومی به صاحب الزمان (ع)، ایران، عراق و... از کید کفار و شرّ اشرار حفظ بشود. ماهنامه موعود شماره ۹۰ پی‌نوشت‌ها؟: این سخنرانی در تاریخ نیمه شعبان ۱۴۲۴ ق. (۱۶/۷/۱۳۸۲) در شهر مقدّس قم ایراد گردیده است. (برگرفته از: پایگاه اینترنتی ۱ (vahid-khorasani.ir). مفاتیح الجنان، اعمال شب نیمه شعبان. ۲. همان، دعا برای امام زمان (ع)؛ شیخ طوسی، مصباح المتهجد. ۳. سوره حشر (۵۹)، آیات ۲۲-۲۴. ۴. سوره بقره (۲)، آیه ۲۶۹.**

تشخیص و تطبیق نشانه‌های ظهور

در سال‌های اخیر، ادعاهای دروغین در حوزه مهدویت بسیار گسترش یافته است و هر از چند گاه از یکی از کشورهای اسلامی، اعم از ایران، عراق، بحرین، مصر، عربستان و... کسی برمی‌خیزد و با این ادعا که سید حسنی، سید خراسانی، یمانی، نماینده مخصوص امام زمان (ع) یا حتی خود مهدی موعود است، جمعی بی‌اطلاع را با خود همراه و آتش فتنه‌ای جدید را برپا می‌کند. در چنین فضایی به طور طبیعی برای بسیاری این پرسش مطرح می‌شود که چگونه می‌توانیم مهدی موعود (ع) را از مدعیان دروغین بازشناسیم؟ آیا راهی برای جلوگیری از تشخیص‌ها و تطبیق‌های نادرست وجود دارد؟ آیا اساساً ظهور امام مهدی (ع) و رویدادهای

پیش از آن به حدی روشن است که مردم در مورد آن دچار هیچ گونه تردید و سردرگمی نشوند؟ برای یافتن پاسخ پرسش‌های یاد شده توجه به چند نکته ضروری است: ۱. روشن بودن امر ظهور در روایات متعددی بر این نکته تأکید شده است که امر ظهور امام مهدی(ع) از آفتاب نیز درخشان‌تر است. به همین دلیل، این امر بر هیچ کس مشتبه نخواهد شد و هیچ کس در حقانیت آن تردید نخواهد کرد. در این زمینه از امام محمّد باقر(ع) چنین نقل شده است: تا آسمان و زمین ساکن است، شما نیز ساکن و بی جنبش باشید - یعنی علیه هیچ کس خروج نکنید - که کار شما پوشیدگی ندارد. بدانید که آن نشانه‌ای از جانب خدای عزوجل است نه از جانب مردم، بدانید که آن از آفتاب روشن‌تر است و بر نیکوکار و زشت‌کار پنهان نخواهد ماند. آیا صبح را می‌شناسید؟ امر شما همانند صبح است که پنهان ماندن در آن راه ندارد. ۱. ابتدای روایت، هشدار به کسانی است که با پیش‌افتادن بر امامان معصوم(ع) و با امید تشکیل دولت اهل بیت(ع) دست به قیام‌های نابهنگام و حساب نشده می‌زدند و سرانجام خود و گروهی از شیعیان ناآگاه را به هلاکت می‌انداختند. در روایت دیگری، میمون البان از آن حضرت چنین نقل می‌کند: من در خیمه امام باقر(ع) نشسته بودم که امام یک طرف خیمه را بالا زد و فرمود: امر ما از این آفتاب روشن‌تر است، سپس فرمود: نداکننده‌ای از آسمان ندا می‌کند که امام، فلان پسر فلان است و نام او را می‌برد و ابلیس - لعنت خدا بر او باد - نیز از زمین ندا کند؛ همچنان که در شب عقبه بر رسول خدا(ص) ندا کرد. ۲. در همین زمینه مفضل بن عمر از امام صادق(ع) چنین روایت می‌کند: از ابی عبدالله [امام صادق(ع)] شنیدم که می‌فرمود: «فریاد نکنید. به خدا سوگند امام شما سالیانی از روزگارتان غیبت کند و حتماً مورد آزمایش واقع شوید تا آنجا که بگویند: او مرده یا هلاک شده و به کدام وادی سلوک کرده است؟ و چشمان مؤمنان بر او بگریزد و واژگون شوید همچنان که کشتی در امواج دریا واژگون شود، و تنها کسی نجات یابد که خدای تعالی از او میثاق گرفته، در قلبش ایمان نقش کرده و او را به روحی از جانب خود مؤید کرده باشد. دوازده پرچم مشتبه برافراشته شود که هیچ یک از دیگری باز شناخته نشود». راوی گوید: من گریستم، آنگاه فرمود: «ای اباعبدالله! چرا گریه می‌کنی؟» گفتم: چگونه نگریم در حالی که شما می‌گویید: دوازده پرچم مشتبه که هیچ یک از دیگری باز شناخته نشود، پس ما چه کنیم؟ راوی گوید: امام به پرتو آفتاب که به داخل ایوان تابیده بود، نگریم و فرمود: «ای اباعبدالله! آیا این آفتاب را می‌بینی؟» گفتم: آری، فرمود: «به خدا سوگند امر ما از این آفتاب روشن‌تر است». ۳. با توجه به روایات یاد شده، می‌توان گفت پدیده ظهور و مقدمات آن، چنان واضح و روشن است که به هنگام وقوعش، همه مردم از آن آگاه می‌شوند و به حقانیت آن پی می‌برند. این گونه نیست که تنها جمعی محدود از شیعیان از آن باخبر شوند و به همراهی با آن برخیزند. بنابراین، اینکه می‌بینیم کسی در گوشه‌ای از کشور عراق یا ایران، خود را به عنوان یکی از شخصیت‌های مطرح در عصر ظهور معرفی می‌کند و عده ناچیزی از مردمان ناآگاه یا فریب‌خورده نیز با او همراهی می‌کنند، اصلاً با واقعیت‌های ظهور که پدیده‌ای جهانی و قابل درک برای همگان است، همخوانی ندارد. ۲. نبود ابهام در شخصیت و نشانه‌های مهدی موعود(ع) در روایات فراوانی که از پیامبر اعظم(ص) و امامان معصوم(ع) وارد شده، همه ویژگی‌ها و نشانه‌های منجی موعود اسلام مشخص شده است و هیچ ابهامی در مورد شخصیت او و چگونگی ظهورش وجود ندارد. بنابراین، می‌توان گفت اگر کسی به درستی به مطالعه معارف مهدوی بپردازد و روایات نشانه‌های ظهور را با دقت و تأمل بررسی کند، هرگز دچار تشخیص‌ها و تطبیق‌های نادرست نمی‌شود و فریب مدعیان دروغین را نمی‌خورد. اینکه در گذشته و امروز کسانی به طرح ادعاهای دروغین پرداخته و کسانی هم با آنها همراهی کرده‌اند، دلیلی جز نادانی و ساده‌لوحی پیروان و شهرت‌طلبی و دنیاخواهی مدعیان نداشته است. افزون بر این، باید توجه داشت که نشانه‌های ظهور - چنان که در روایات هم آمده است - مانند دانه‌های تسبیح به هم پیوسته‌اند و در ارتباط با هم معنا و مفهوم می‌یابند. ۴. به بیان دیگر نشانه‌های ظهور به ترتیبی خاص، در فاصله زمانی معین و با شرایطی مشخص رخ می‌دهند و این گونه نیست که رویدادی مانند خروج خراسانی یا یمانی رخ دهد، بی‌آنکه مقدمات آنها که در روایات به آنها اشاره شده است، فراهم شده باشد یا دیگر رویدادها و نشانه‌های مرتبط با آنها رخ داده باشد. ۳. لزوم مراجعه به فقیهان و عالمان حوزه مهدویت افزون

بر آنچه گفته شد، راه دیگری نیز برای در امان ماندن از تشخیص‌ها و تطبیق‌های نادرست و مواجه نشدن با خطر پیروی از مدعیان دروغین وجود دارد و آن مراجعه به فقیهان، عالمان و صاحب‌نظران حوزه مباحث مهدوی است. تجربه تاریخی نشان می‌دهد که هرگاه اشخاص به دلیل غرور و خودپسندی و باور بیش از حد به خود از فقیهان و عالمان فاصله گرفته‌اند، به طرح ادعاهای واهی و بی‌اساس پرداخته و خود و جماعتی را به هلاکت انداخته‌اند. بنابراین، به محض مواجهه با فردی که خود را از یاران امام زمان (ع) و از زمینه‌سازان ظهور آن حضرت معرفی می‌کند، پیش از هرگونه تطبیق و تصدیق، باید به سراغ فقیه و عالمی سرشناس رفت و موضوع را با او در میان گذاشت تا دچار گمراهی و سرگردانی نشویم. ۴. ضرورت مطالعه در سرگذشت مدعیان مهدویت مطالعه سرگذشت کسانی که از صدر اسلام تا عصر حاضر ادعای بابت، وکالت، سفارت و مهدویت کرده‌اند و آشنایی با عوامل، زمینه‌ها و انگیزه‌های طرح چنین ادعاهایی می‌تواند ما را از بسیاری از تشخیص‌ها و تطبیق‌های نادرست و درافتادن در دام مدعیان دروغین در امان نگه دارد. نویسنده کتاب امام مهدی (ع) از ولادت تا ظهور مدعیان مهدویت در طول تاریخ را این‌گونه تقسیم می‌کند: ۱. کسانی که دیگران روی انگیزه‌های خاصی، آنان را «مهدی» نجات‌بخش خواندند. ۲. کسانی که به انگیزه جاه‌طلبی و قدرت‌خواهی چنین ادعای دروغینی نمودند. ۳. کسانی که طبق نقشه استعمار و به اشاره بیدادگران، به چنین دجال‌گری و فریب، دست یازیدند و بی‌شرمانه خود را مهدی نجات‌بخش، معرفی کردند. ۵. بی‌تردید، مطالعه در احوال هر یک از این گروه‌ها، در عصر حاضر که ادعاهای دروغین بیش از هر عصر دیگری به چشم می‌خورد، نقش بسیار مهمی در تشخیص مهدی موعود راستین از مدعیان دروغین مهدویت دارد. ۶. با توجه به نکات یاد شده در می‌یابیم که شناسایی مدعیان دروغین و در امان ماندن از تشخیص‌ها و تطبیق‌های نادرست در حوزه مهدویت چندان کار دشواری نیست و اگر کسی از صمیم قلب در پی هدایت و یافتن راه درست باشد، هرگز در دام شیادانی که از باور راستین مردم برای رسیدن به مقاصد دنیوی خویش، سوءاستفاده می‌کنند، نخواهد افتاد. ابراهیم شفیعی سروسستانی ماهنامه موعود شماره ۹۰ پی‌نوشت‌ها: ۱. محمد بن ابراهیم نعمانی، کتاب غیبت نعمانی، ترجمه: محمد جواد غفاری، باب ۱۱، ص ۲۸۶، ح ۱۷؛ بحارالأنوار، ج ۵۲، صص ۱۳۹ و ۱۴۰، ح ۴۹. ۲. شیخ صدوق، کمال الدین و تمام النعمه، ترجمه: منصور پهلوان، ج ۲، ص ۵۵۵. ۳. همان، صص ۲۳ و ۲۴. ۴. در یکی از این روایات از رسول گرامی اسلام (ص) نقل شده است، «نشانه‌های ظهور چون دانه‌های یک تسبیح (گردن‌بند) است که رشته اتصالش بگسلد و دانه‌های آن یکی به دنبال دیگری فرو ریزد.» (نورالدین علی بن ابی بکر الهیثمی، مجمع الزوائد و منبع الفوائد؛ ج ۷، ص ۳۲۱)؛ همچنین ر.ک: سید علی بن موسی ابن طاووس، الملاحم و الفتن فی ظهور الغائب المنتظر، ص ۱۱۴. ۵. امام مهدی (ع) از ولادت تا ظهور، صص ۵۶۶ و ۵۶۷. ۶. برای آشنایی بیشتر با منابع مطالعاتی این موضوع ر.ک: علی اکبر مهدی‌پور، کتابنامه حضرت مهدی (ع)، ج ۲، صص ۶۳۷ و ۶۳۸.

فتنه‌های آخرالزمان

حضرت علی (ع)، ضمن چند روایت گونه‌های متعددی از فتنه‌های آخرالزمانی را بیان نموده‌اند و همان‌طور که خواهیم دید، چهارمین یا پنجمین آنان را بدترین آنها خوانده‌اند: چهار فتنه رخ خواهد داد؛ در اولی خون‌ریزی مباح می‌شود؛ در دومی خون‌ریزی و غارت اموال؛ در سومی خون‌ریزی، غارت اموال و تجاوز به نوامیس؛ چهارمی که حتی اگر در سوراخ روباه پنهان شده باشی دچار آن فتنه خواهی شد. حضرت علی (ع) از آغازین ایام حیات، در محضر رسول خدا (ص) بود و از دریای علم ایشان خوشه برمی‌چید. به تصریح آن امام همام، نبی خاتم (ص) در لحظات آخرین زندگی پرخیز خویش، هزار دروازه علم را برای ایشان گشودند که از هر یک از آنها هزار در دیگر گشوده شد. ۱. بنابر شرایطی که حضرت علی (ع) در آن می‌زیستند بیش از دیگر اهل بیت (ع) به تصویر و ترسیم آینده، گاه نزدیک و گاه دور پرداختند. از مشهورترین پیش‌گویی‌های ایشان که به سرعت، راستی آن بر مخاطبان عیان شد، ماجرای جنگ نهروان با خوارج بود که فرمودند: «از شما کمتر از ده تن کشته خواهد شد و از ایشان کمتر از ده

تن زنده خواهند ماند». ۲. این عبارت پیش از آغاز نبرد بیان شد و اندکی پس از خاتمه نبرد، شمارش شهدای سپاه و فراریان خوارج، حاضران را متحیر نمود. گاه نیز در روایات علوی صحبت از آینده نه چندان دور است؛ برای نمونه از این دست می‌توان به پیش‌گویی امیرمؤمنان (ع) درباره حمله مغول به سرزمین‌های اسلامی یاد کرد ۳ که با استناد به همین روایت و با درایت و حزم خواجه نصیرالدین طوسی، جامعه شیعیان کمترین آسیب را در این فتنه متحمل شد. یکی از پیش‌گویی‌هایی که در لابه‌لای بیانات امیرمؤمنان، امام علی (ع) مطالب ارزنده و قابل توجهی درباره آن می‌توان یافت، مسئله فتنه‌های آخرالزمانی است. درباره موضوع فتنه‌های آخرالزمان، روایات متعددی از معصومان (ع) نقل شده که در اینجا تنها به مرور روایات علوی اکتفا می‌کنیم و انشاءالله در فرصتی دیگر، باید به تفصیل درباره آن سخن گفته شود. معنای فتنه فتنه را در لغت، به امتحان و آزمودن معنا کرده‌اند ۵. این واژه معمولاً درباره آن دسته از امتحاناتی به کار برده می‌شود که با تلخی و سختی همراه است ۶. در قرآن کریم، این واژه علاوه بر این معنا، ۷ برای بستن راه و بازگرداندن از مسیر حق، ۸ شرک و کفر، ۹ افتادن در معاصی و نفاق، ۱۰ اشتباه گرفتن و تشخیص ندادن حق از باطل، ۱۱ گمراهی، ۱۲ کشتار و اسارت، ۱۳ تفرقه و اختلاف میان مردم ۱۴ و... به کار رفته است. گونه‌شناسی فتنه‌های آخرالزمان حضرت علی (ع)، ضمن چند روایت گونه‌های متعددی از فتنه‌های آخرالزمانی را بیان نموده‌اند و همان‌طور که خواهیم دید، چهارمین یا پنجمین آنان را بدترین آنها خوانده‌اند: - چهار فتنه رخ خواهد داد؛ در اولی خون‌ریزی مباح می‌شود؛ در دومی خون‌ریزی و غارت اموال؛ در سومی خون‌ریزی، غارت اموال و تجاوز به نوامیس؛ چهارمی که حتی اگر در سوراخ روباه پنهان شده باشی دچار آن فتنه خواهی شد. ۱۵ - خداوند در این امت، پنج فتنه قرار داده است: ابتدا فتنه عمومی، سپس فتنه خواص، پس از آن فتنه سیاه تاریک که مردم در آن بسان چارپایان می‌شوند، سپس هدنه (صلح میان مسلمانان و کفار در پی جنگ و کشتار) و در نهایت دعوت کنندگان ضلالت و گمراهی می‌آیند. در آن روز اگر برای خداوند جانشینی ماند در خدمتش باش ۱۶ و در جایی دیگر حضرتش حیوان‌سانی مردم را ناشی از فتنه کور، پیچیده و گنگ پنجم خوانده‌اند. ۱۷ - همانا از دو خصلت بر شما هراسانم؛ پیروی از هوای نفس و آرزوی طولانی. اما پیروی از هوای نفس، از حق باز می‌دارد و آرزوی دراز، آخرت را در طاق نسیان می‌نهد. همانا دنیا، پشت‌کنان می‌رود و آخرت، کوچ کرده و به سوی ما می‌آید، و هر کدام را فرزندان است. پس شما از فرزندان آخرت باشید و از فرزندان دنیا نباشید؛ چه، امروز کار هست و محاسبه نیست و فردا محاسبه هست و کار نیست. همانا فتنه‌ها و آشوب‌ها از هواپرستی آغاز می‌شود. در آنها، [به وسیله] فرمان‌های خود پرداخته با خدا مخالفت می‌شود و مردانی در عهده‌دار شدن آنها، به جای مردانی دیگر می‌نشینند. اگر حق خالص در میان بود، اختلاف به چشم نمی‌خورد، و اگر باطل محض در میان بود، بر هیچ خردمندی پوشیده نمی‌ماند، لیکن مشتی از حق و مشتی از باطل گرفته شده و با هم آمیخته گردیده است. اینجاست که شیطان بر دوستداران خود چیره می‌گردد، و کسانی رهایی می‌یابند که از طرف خداوند عاقبت نیکی برای آنها رقم خورده باشد. همانا من از رسول خدا (ص) شنیدم که می‌فرمود: چگونه خواهید بود زمانی که فتنه‌ای شما را در برگیرد که در آن کودکان بیش از آن به نظر رسند که هستند [سن و سالشان بیشتر به نظر می‌رسد] و جوانان به پیری رسند. مردم به کژراهه می‌روند و آن (انحراف) را مانند سنت خویش می‌گزینند و هرگاه بخشی از آن به روش درست تبدیل گردد، گفته می‌شود سنت دگرگون شده است. این در نظر مردم کاری زشت آید و در پی آن، بلایا شدت یابند و نسل به اسارت برده شود. سپس فتنه و آشوب آنان را بکوبد، چنان که آتش، هیزم را می‌کوبد و آسیاب طعمه خود را. آنها دین می‌آموزند اما نه برای خدا، و دانش می‌جویند اما نه برای عمل؛ و به وسیله کار آخرت، دنیا را می‌طلبند. ۱۸ مصادیق فتنه‌ها تعداد و گونه‌های فتنه‌های آخرالزمان آنچنان زیاد است که به طور عادی اولین تصویری که برای هر شنونده‌ای از شنیدن این واژه به وجود می‌آید، همین موضوع است. همان‌طور که دیدیم در میان این سیل فتنه‌ها چهار یا پنج مورد بیش از دیگر موارد، انسان‌ها را مبتلا می‌سازد. در بعضی از روایات علوی (ع) می‌توان مصادیق و تسهیل‌کننده‌هایی را برای وقوع در فتنه یافت: حضرت امیر (ع) از رسول خدا (ص) نقل کرده که فرمودند: برای امتم بیش از هر چیز

از گمراهی پس از معرفت، فتنه‌های گمراه کننده و شهوت، شکم و فرج بی‌مناکم. ۱۹ از همه مهم‌تر اینکه فتنه فراگیری در میان تمام مسلمانان رخ می‌دهد که تا زمان ظهور ادامه می‌یابد: از پیامبر اکرم (ص) شنیدم که فرمود: جبرئیل به نزد آمد و گفت: یا محمد، به زودی در امتت فتنه به پا خواهد شد. پرسیدم: چگونه از آن می‌توان خارج شد؟ گفت: در کتاب خدا، خبر پیشینیان و آنها که پس از شما می‌آیند و حکم (آنچه) مابین شما (رخ می‌دهد) آمده است. [آن] فاصل میان حق و باطل است و هزل نیست. هر ستم‌کاری که بدان عمل نکند خداوند او را درهم می‌شکند و هر کس جز در آن به دنبال هدایت باشد خداوند گمراهش خواهد ساخت. ریسمان محکم الهی، ذکر حکیم و صراط مستقیم است. ۲۰ قسم به آنکه جان علی در دست اوست این امت به هفتاد و سه فرقه تقسیم می‌شوند که همه آنها در آتشند به جز این فرقه: «و مَن خَلَقْنَا أُمَّةً يَهْدُونَ بِالْحَقِّ وَ بِهِ يَعْدِلُونَ؛ و از میان کسانی که آفریده‌ایم، گروهی هستند کعبه حق هدایت می‌کنند و به حق داوری می‌نمایند». ۲۱ اینها هستند که نجات می‌یابند. ۲۲ در دیگر روایات، حضرت امیر (ع)، دسته نجات‌یابنده را خود، شیعیان ۲۳ و تمام پیروانشان ۲۴ معرفی نموده‌اند: رسول خدا (ص) به من فرمود: «شبی که مرا به آسمان‌ها بردند، قصرهایی دیدم که از یاقوت سرخ، زبرجد سبز، درّ و مرجان و طلای خالص بود، کاه گل آنها از مشک خوشبو، خاکش از زعفران، و دارای میوه، نخل خرما و انار، حوریه، زن‌های زیبا و نه‌های شیر و عسل که بر روی درّ و جواهر می‌گذشت - در کنار آن دو نهر، خیمه‌ها و غرفه‌هایی بنا شده، بودند و در آنها خدمتکارها و پسرانی بودند، و فرش‌هایش از استبرق، سندس و حریر بود و طناب‌هایی در آنها بود. گفتم: ای حبیب من جبرئیل، این قصرها از آن کیست، و قصه آنها چیست؟ جبرئیل گفت: این قصرها و آنچه در آن است و چندین برابر آن مخصوص شیعیان برادرت و جانشین تو پس از تو بر امت، علی است. ایشان را در آخر الزمان به نامی که دیگران را آزار دهد، بخوانند. آنها را رافضه (واگذارندگان) خوانند، در صورتی که این نام برای آنان زینت است، زیرا ایشان باطل را واگذارده و به حق چنگ زده‌اند، و سواد اعظم اینانند. اینها مخصوص شیعیان فرزندان حسن، پس از او، برای شیعیان برادرش حسین، پس از او، برای شیعیان فرزندش علی بن الحسین، بعد از او، برای شیعیان فرزندش محمد بن علی، پس از او، مخصوص شیعیان فرزندش جعفر بن محمد، پس از او، برای شیعیان فرزندش موسی بن جعفر، پس از او برای شیعیان فرزندش علی بن موسی، بعد از او، برای شیعیان فرزندش محمد بن علی بعد از او؛ و برای شیعیان فرزندش علی بن محمد، پس از او برای شیعیانش فرزندش حسن بن علی پس از او، و برای شیعیان فرزندش محمد مهدی پس از اوست. ای محمد اینان امامان پس از تو، نشانه‌های هدایت و چراغ‌های روشن در تاریکی‌ها هستند. شیعیانشان - تمامی - فرزندان تو هستند، و دوستان آنان پیروان حق و دوستان خدا و رسولند، که باطل را واگذارده و از آن دوری کرده‌اند، و آهنگ حق نموده و از آن پیروی کرده‌اند، آنها را در زمان زندگی‌شان دوست داشته و پس از مرگشان زیارت کنند. در صدد یاری آنهایند و به دوستی آنها اعتماد کنند. رحمت خدا بر ایشان باد زیرا او آمرزنده و مهربان است». ۲۵ در برخی روایات دیگر از ایشان آمده که دوازده یا سیزده فرقه از فرق اسلامی به ایشان محبت می‌ورزند و ولایتشان را قبول دارند. ۲۶ شدت این فتنه را از آنجا می‌توان دریافت که ایشان می‌فرمایند: اگر کسی را با ده طناب در جبهه حق بسته باشند، باز او را به باطل می‌کشاند و به عکس. ۲۷ سختی این فتنه‌ها برای مؤمنان نیز از این روایت قابل درک است که ایشان از رسول خدا (ص) نقل نمودند که فرمود: زمانی بر مردم می‌آید که دل مؤمن در نهادش آب می‌شود، همان‌طور که سیرب در آتش آب می‌شود، و سبب آن نیست مگر اینکه فتنه‌ها و بدعت‌هایی را که در دین آنها ظاهر گشته مشاهده می‌کنند و توانایی تغییر و بر طرف ساختن آنها را ندارند. ۲۸ در جای دیگر از حضرتش نقل شده که مؤمنان آخرالزمان از کنیزان پست تر شمرده خواهند شد. ۲۹ برکات بروز فتنه‌ها در جامعه هر چند فتنه‌ها، سختی‌ها و تلخی‌های خاص خود را به دنبال می‌آورد لیکن شیرینی‌هایی در پی آن نصیب مؤمن می‌شود که شاید از هیچ راه دیگری تحصیل آنها برای مؤمن ممکن نباشد. در روایات رسول خدا (ص) و امامان اطهار (ع) می‌خوانیم: «از فتنه‌های آخرالزمان کراهت نداشته باشید که منافقان را نابود می‌کند». ۳۰ در ضمن وصایای رسول خدا (ص) به امیر مؤمنان (ع) آمده است: ای علی، شگفت‌آورترین مردم از نظر ایمان و بزرگ‌ترین آنان از نظر

یقین مردمانی هستند که در آخرالزمان پیامبری ندیدند و امام هم از نظرشان پنهان شده، پس به همان سیاهی و سفیدی کتاب ایمان آورده‌اند. ۳۱ امام صادق (ع) فرمود: «پس از آنکه عثمان کشته و با امیر المؤمنین (ع) بیعت شد، آن حضرت بر فراز منبر تشریف برد، خطبه‌ای خواند و در آن فرمود: «هان که گرفتاری شما به گرفتاری همان روز که خداوند پیغمبرش را برانگیخت بازگشت نموده است. سوگند به آنکه او را به حق برانگیخت، حتماً باید گرفتار و سوسه شوید و غربال گردید تا آنکه زیرورو شوید و بالا و پایین گردید. حتماً باید افرادی که کوتاه آمده‌اند پیشی گیرند و آنانی که پیشی گرفته‌اند کوتاه بیایند. به خدا قسم هیچ نشانه‌ای را پنهان نکرده‌ام و هیچ دروغی نگفته‌ام و مرا از این مقام و چنین روز آگاهی بود». ۳۲ یکی از برکات صبر در آخرالزمان این است که مؤمن را در ثواب تمامی نیکی‌های پیشینانش شریک می‌سازد: وقتی در جنگ نهروان امیر المؤمنین (ع) خوارج را به قتل رسانید، مردی به خدمت حضرت رسید. حضرت به او فرمود: «قسم به خداوندی که دانه را شکافت و آدمی را آفرید، مردمی در اینجا با ما آمده‌اند که هنوز خداوند پدران و نیاکان آنها را خلق نکرده است!» آن مرد عرض کرد: مردمی که هنوز خلق نشده‌اند چگونه می‌توانند با ما آمده باشند؟! فرمود: «آری، آنها مردمی هستند که در آخرالزمان می‌آیند و در این هدف که ما داریم آنها نیز شریکند و تسلیم ما، پس آنها در آن راه که ما گام برمی‌داریم شرکای حقیقی و واقعی ما هستند». ۳۳ مسلماً هر آزمونی که سخت تر باشد در عین آنکه بسیاری نمی‌توانند در آن قبول شوند آن عده‌ای که توفیق و پیروزی می‌یابند تعدادی اندک و جایگاهی رفیع خواهند داشت. راه‌هایی از فتنه‌های آخرالزمان تمسک به قرآن و اهل بیت (ع) راه‌هایی از این فتنه‌های آخرالزمانی در بیانات امیر مؤمنان (ع) در دو قالب عمومی و فردی قابل دسته‌بندی است. راه عمومی همان تمسک به قرآن و اهل بیت (ع) است. راه فردی که به برخی از صحابه توصیه می‌شده - الزاماً شامل همگان نبوده - سکوت، قعود و... است. روایت مربوط به تمسک به قرآن را پیش از این مرور کردیم. ۳۴ درباره تمسک به اهل بیت (ع)، روایات متعددی از امیر مؤمنان (ع) نقل شده که با توجه به جامعیت روایت ذیل و دربرداشتن راه تحقق آن، از بیان دیگر موارد خودداری و به نقل همین مورد اکتفا می‌کنیم. ۳۵ امیر مؤمنان (ع) در ضمن خطبه‌ای بلند راه‌هایی را برای رهایی از فتنه‌ها و مصون ماندن از عذاب الهی که فرجام فرو افتادگان در آنهاست فراروی مؤمنان نهادند. در اینجا به مناسبت، به فرازهایی از این سخن گران سنگ توجه می‌کنیم: من و رسول خدا (ص) بر لب حوض هستیم و خاندان ما با ما هستند پس هر کس ما را بخواهد باید گفتار ما را بگیرد و به کردار ما عمل کند زیرا ما خاندانی هستیم که شفاعت از آن ماست. برای دیدار ما در کنار حوض با هم رقابت کنید، چون ما دشمنان را از آن دور و دوستانمان را از آن سیراب می‌سازیم. هر کس از آن آب نوشد هرگز تشنه نشود، و حوض ما پر است و از دو آبریز بهشتی در او ریخته می‌شود؛ یکی «تسنیم» و دیگری «معین». در دو طرف این حوض، زعفران است. کسی را بر ما نمی‌گزیدند ولی اوست که از بندگانش هر که را بخواهد ویژه رحمتش کند، پس خدا را ستایش می‌کنم بدین نعمت‌ها که مخصوص شما قرار داده و بر حلال‌زادگی شما، چون یاد ما خانواده، شفای هر درد، بیماری و وسوسه شک آور است، و البته دوستی ما خشنودی خداست، و هر کسی که راه ما را گیرد، فردا در «حظیر القدس» و «فردوس برین» با ماست، و منتظر امر ما همچون کسی است که در راه خدا به خونش غلتد، و هر که فریاد ما را بشنود ولی ما را یاری نکند خدا به رو بر سر دو سوراخ بینی او را در دوزخ سرنگون سازد. ۱. استقامت و تقیه در برابر دشمنان: ما در گشایش، چون مبعوث شوند و همه راه‌ها بر مردم بسته شود، ماییم «باب حطه» که در اسلام است هر کس در او آید نجات یابد و هر که از آن دور شود فرو افتد. خدا به ما آغاز کرد و به ما پایان داد و آنچه را بخواهد به ما می‌زداید و به ما پایدار سازد و به ما باران فرود آید، مبادا فریبده شما را از خدا فریب دهد، اگر بدانید در ماندن شما میان دشمنان و تحمل اذیت‌ها چه اجری دارید چشم شما روشن شود، و اگر مرا نیابید چیزهایی ببینید که آرزوی مرگ کنید از ستم و دشمنی و خودبینی و سبک شمردن حق خدا و ترس، چون چنین شود همه به رشته خدا بچسبید و از هم جدا نشوید، و بر شما باد به صبر و نماز و تقیه. ۲. ثبات و دوری از رنگ به رنگ شدن: و بدانید که خداوند دشمن میدارد بندگان مثلون و همه رنگ خود را، پس از حق و ولایت اهل حق دور نشوید چون هر کس دیگری را

جای ما برگزیند نابود است و هر که پیرو آثار ما شود به ما پیوندد، و هر که از غیر راه ما رود غرق شود همانا برای دوستان ما فوج‌هایی از رحمت خداست و برای دشمنان ما فوج‌هایی از عذاب خدا، راه ما میانه است، و رشد و صلاح در برنامه ماست، بهشتیان به خانه‌های شیعیان ما چنان نگاه می‌کنند که ستاره درخشان را در آسمان می‌بینند. ۳. پرهیز از دنیاگرایی: هر کس از ما پیروی کند گمراه نشود، و هر که منکر ما شود هدایت نگردد، و نجات نیابد آنکه بر زبان ما کمک دهد دشمن ما را و یاری نشود آنکه ما را وابگدارد. پس به طمع دنیای پوچ و بی‌ارزشی که سرانجام از شما دور شود و شما نیز از آن زوال یابید از ما روی نگردانید، زیرا هر کس دنیا را بر ما ترجیح دهد افسوس فراوان دارد. خداوند متعال [از زبان این فرد] می‌فرماید: «ای وای بر من که جانب امر خدا را فرو گذاشتم و در حق خود ظلم و تفریط کردم». ۴۳۶. شناخت حق امامان معصوم (ع): چراغ راه مؤمن شناخت حق ماست، و بدترین کوری نابینایی فضیلت ماست که با ما بی‌جهت و بدون گناه به دشمنی برخاسته فقط به جرم اینکه ما او را به سوی حق و دوستی خواندیم و دیگران او را به سوی فتنه دعوت کردند، آنها را بر ما ترجیح داد. ما را پرچمی است که هر که در سایه آن درآید، او را جا دهد و هر که بسوی او پیش تازد پیروز است و هر که از آن واماند نابود، و هر که بدان چنگ زند نجات یابد، شما یابید آبادگران زمین که (خداوند) شما را در آن جای داد تا ببیند چه می‌کنید، پس مراقب خدا باشید در آنچه از شما دیده می‌شود، بر شما باد به راه روشن بزرگ‌تر، در آن بروید که دیگری جای شما را نگیرد. سپس حضرت این آیه قرآن را تلاوت فرمود: «به سوی آمرزش پروردگارتان بشتابید و به راه بهشتی که عرضش به قدر پهنای آسمان و زمین است و آن برای اهل ایمان به خدا و پیمبرانش مهیا گردیده». ۳۷. ۵. پیشه کردن تقوی: پس بدانید شما به بهشت نمی‌رسید مگر به تقوی، و هر که رها سازد پیروی از آنکه خدا فرمان اطاعت او را داده، برانگیخته شود برای او شیطانی که قرین و مونس او گردد. ۶. عدم سازش با ستمکاران: شما را چه باشد که به دنیا تکیه کردید، و به ستم خشنودید، و فرو گذاشتید آنچه را که عزت و سعادت شما و نیروی علیه ستمگران در آنست، نه از خدایان شرم دارید، و نه به حال خود فکر می‌کنید. شما در هر روز ظلم می‌شوید ولی از خواب بیدار نمی‌گردید، و سستی شما پایان نپذیرد، آیا نمی‌بینید دین شما کهنه می‌شود و شما سرگرم دنیا یبید، خدای بزرگ می‌فرماید: «و شما مؤمنان هرگز نباید با ظالمان همدست و دوست باشید و گر نه آتش کیفر آنان در شما هم خواهد گرفت و در آن حال جز خدا هیچ دوستی نخواهید یافت و هرگز کسی، یاری شما نخواهد کرد». ۳۸ و ۳۹ روایاتی که مخاطبش افراد متوسطی است که در فتنه‌ها احتمال لغزششان بیش از نجات به نظر می‌آید از این قرارند: ۷. ذکر و یادآوری همیشگی: دانشمند آن کس است که ارزش خویش را بشناسد، در نادانی مرد همین بس که قدر خود را نشناسد و دشمن‌ترین بندگان نزد خدا همانا بنده‌ای است که خدا او را به خودش واگذارد، سرگردان و حیران از راه راست باشد و هدفش را نداند چیست و بدون راهنما راه را بی‌ماید. اگر به سوی کسب مال دنیا دعوت شود اجابت می‌کند اگر به سوی آخرت دعوت شود کاهلی می‌کند گویا عملی را که برای دنیا انجام می‌دهد بر او واجب است و آنچه برای آخرت انجام می‌دهد از او ساقط. اینها در زمانی است که در آن زمان کسی سالم نمی‌ماند جز مؤمنی که دائم الذکر است و کم‌اذیت، که اگر حاضر باشد کسی او را نشناسد و اگر غایب باشد جستجویش نکنند. ۸. عدم اشاعه گناه: اینان چراغ‌های هدایت و مشعل‌های فروزان برای شبروان هستند و برای سخن‌چینی و فساد در گردش نیستند، نادان و سفیه نباشند که گناهان را انتشار دهند و اشاعه فاحشه کنند. خداوند درهای رحمتش را بروی اینان می‌گشاید و از ایشان عذاب سختش را برطرف می‌کند. ای مردم همانا روزگاری می‌آید که مردم فقط به اسم اسلام بی‌نیاز باشند و از اسلام خبری نباشد آن چنان که ظرف تنها به آنچه که در آن ریخته می‌شود بی‌نیاز باشد. ۴۰ به امید آنکه خداوند همه ما را از شر فتنه‌های آخرالزمان برهاند و از تمام ابتلائات این دوره سربلند بیرون آورد. انشاءالله محمود مطهری نیا ماهنامه موعود شماره ۹۰ پی نوشت‌ها: ۱. شیخ مفید، الإرشاد، ج ۱، ص ۳۵. ۲. نهج البلاغه، ترجمه محمد دشتی، خطبه ۵۹. ۳. علامه حلی الفین، ترجمه وجدانی، ص ۹۵۳. ۴. علامه حلی کشف الیقین فی فضائل امیر المؤمنین (ع)، ص ۸۴. ۵. تهذیب اللغة، ج ۱۴، ص ۲۹۶؛ مقایس اللغة، ج ۴، ص ۴۷۲. ۶. النهایه، ج ۳، ص ۴۱۰. ۷. سوره عنکبوت (۲۹)، آیه ۲. ۸.

سوره مائده (۵)، آیه ۴۹. ۹. سوره بقره (۲)، آیه ۱۹۳. ۱۰. سوره حدید (۵۷)، آیه ۱۴. ۱۱. سوره انفال (۸)، آیه ۷۳. ۱۲. سوره مائده (۵)، آیه ۴۱. ۱۳. سوره نسا (۴)، آیه ۱۰۱. ۱۴. سوره توبه (۹)، آیه ۴۷. ۱۵. السنن الواردة، ص ۳۵. ۱۶. فتن ابن حماد، ص ۲۸. ۱۷. همان، ص ۳۹. ۱۸. روضه کافی، ص ۵۸. ۱۹. السنن الواردة، ص ۳۷. ۲۰. تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۳. ۲۱. سوره اعراف (۷)، آیه ۱۸۱. ۲۲. تفسیر عیاشی، ج ۲، ص ۴۳. ۲۳. بحار الانوار، ج ۲۴، ص ۱۴۶. ۲۴. الامالی، ص ۲۱۲. ۲۵. الصراط المستقیم، ج ۲، ص ۱۵۳. ۲۶. نهج السعاده، ج ۳، ص ۴۲۷ و ص ۴۳۰. ۲۷. فتن ابن حماد، ص ۳۴. ۲۸. امالی طوسی، ج ۲، ص ۱۳۲؛ وسائل الشیعه. ۲۹. فتن ابن حماد، ص ۱۲۳. ۳۰. کنز العمال، ج ۱۱، ص ۱۸۹. ۳۱. کمال الدین، ص ۲۸۸. ۳۲. الکافی، ج ۱، ص ۳۹۶. ۳۳. المحاسن، ص ۲۶۲؛ بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۱۳۱. ۳۴. ر. ک: الدر المنثور، ج ۲، ص ۲۲۷. ۳۵. ر. ک: کمال الدین، ج ۲، ص ۶۵۴. ۳۶. سوره زمر (۳۹)، آیه ۵۶. ۳۷. سوره حدید (۵۷)، آیه ۲۱. ۳۸. سوره هود (۱۱)، آیه ۱۱۳. ۳۹. نهج السعاده، ج ۳، ص ۴۲۱. ۴۰. إرشاد القلوب إلى الصواب، ج ۱، ص ۳۵.

مأموریتی از جانب امام

گفته‌ها و ناگفته‌هایی از مرحوم حاج قدرت الله لطیفی (ره) مرحوم حاج قدرت الله لطیفی - رئیس فقیه هیئت امنای مسجد مقدس جمکران - از رادمردان معاصر بود که در آغازین روزهای شعبان سال گذشته، به دیدار معبود شتافت و بسیاری را محزون و اندوهگین ساخت. سالگرد ارتحال آن مرد خدا که تمام زندگی اش در عشق به حضرت مهدی (ع) خلاصه شده بود، بهانه‌ای شد تا دقایقی را با فرزندشان، جناب آقای مرتضی لطیفی درباره‌ی ایشان به گفت و گو بنشینیم. اشاره: مرحوم حاج قدرت الله لطیفی - رئیس فقیه هیئت امنای مسجد مقدس جمکران - از رادمردان معاصر بود که در آغازین روزهای شعبان سال گذشته، به دیدار معبود شتافت و بسیاری را محزون و اندوهگین ساخت. سالگرد ارتحال آن مرد خدا که تمام زندگی اش در عشق به حضرت مهدی (ع) خلاصه شده بود، بهانه‌ای شد تا دقایقی را با فرزندشان، جناب آقای مرتضی لطیفی درباره‌ی ایشان به گفت و گو بنشینیم. آنچه در پی می‌آید حاصل این گفت و گو است؛ امید که موجب شادی روح آن مرحوم شده، مقبول طبع شریف شما قرار گیرد. سال‌های آغازین مرحوم حاج قدرت الله لطیفی در سال ۱۳۰۴ در محله‌ی عین الدوله - خیابان ایران فعلی - در خانواده‌ای مذهبی به دنیا آمدند. دوران ابتدایی را تا ششم ابتدایی در مدارس آن دوره طی کردند. ایشان از همان ایام، خیلی به طلبگی و دروس حوزوی علاقه داشتند. خود می‌گفتند که از بچگی علاقه‌ی خاصی نسبت به امام‌زمان (ع) در درونم وجود داشت. پدر ایشان می‌خواستند مرحوم لطیفی را به مدرسه‌ی نظام بفرستند که پس از ماجراهایی نهایتاً به «مدرسه‌ی علمیه‌ی حاج ابوالفتح» واقع در میدان قیام می‌روند. از همان ایام علاقه و توسلات شدیدی به حضرت داشتند. شعله‌ی عشق امام (ع) در حدود ۱۵ سالگی آن مرحوم، شبی بعد از نماز جماعت مغرب، شیخ مندرس پوشی با اجازه از امام جماعت بر منبر می‌رود و پس از خواندن دعای «اللهم کن لولیک» شروع می‌کند و از امام‌زمان (ع) سخن می‌گوید. وی سخنرانی پرشوری می‌کند و می‌گوید که، «ای مردم چرا از امام زمانتان غافلید و به ایشان توجه ندارید. چرا دنبال ایشان نمی‌روید؟ اگر مرغی از شما گم شود تا شب آنقدر همه جا را می‌گردید تا آن را پیدا کنید و به منزلتان بازگردانید». مرحوم لطیفی می‌گفت که حدود ده دقیقه از این دست صحبت کرد و روح مشتاقم را آتش زد و شعله درونی‌ام را مشتعل تر کرد، به حدی که خواب و خوراک را از من گرفت و همه‌ی فکر و ذکر امام زمان (ع) شد. دنبال افرادی می‌گشتم که از امام عصر (ع) برای من صحبت کنند ولی نمی‌یافتم. تا اینکه به وسیله‌ی یکی از دوستان هم‌محل، به نزد سید کریم پینه دوز رفتیم. می‌گفت او توجهش به امام زمان (ع) خیلی زیاد است. آشنایی با سید کریم پینه‌دوز با اشتیاق به سراغ ایشان در بازار رفتم. بعد از اینکه نشستیم، سید کریم بی‌آنکه صحبت کند حدود ده دقیقه به من خیره خیره نگاه می‌کرد. دوستم اجازه‌ی مرخصی خواست، سید

کریم گفت: «شما اگر کار دارید می‌توانید بروید، اما ایشان را بگذارید بماند، من با او کار دارم». بعد از رفتن دوستم سید کریم صحبت‌هایی کرد؛ از جمله اینکه حضرت، سفارش شما را به من نموده‌اند. شما مرتب نزد ما بیا. شب‌های جمعه هم در منزل روضه خصوصی و مختصری داریم و به آنجا حتماً بیا. صحبت‌هایش در من این احساس را به وجود آورد که گمشده‌ام را یافتم و خیلی حالم را عوض کرد. به انتظار شب جمعه بودم تا به منزل ایشان بروم. شب جمعه بعد از نماز مغرب و عشا دیدم که بزرگان تهران به آنجا می‌آیند: شیخ مرتضی و شیخ محمد حسین زاهد، سید مهدی کشفی، حاج آقا یحیی سجادی، سید مهدی خرازی و از این دست افراد که خیلی به ایشان ارادت داشتند. مرحوم حاج مقدس هم در این مجلس به منبر رفت و بعد از سخنرانی روضه خواند. در پایان جلسه هم از آبگوشی که داده می‌شد حاضران برای تبرک و تیمن تناول می‌نمودند. حدود دو سال در محضر ایشان بودیم و استفاده می‌کردیم. در این مدت ماجراهای بسیاری اتفاق افتاد. پس از دو سال، روزی ایشان به بنده فرمود: «من برای زیارت، راهی عتبات عالیاتم اما از این سفر باز نخواهم گشت و در نجف مرا دفن خواهند کرد». به سبب علاقه و تعلق خاطر بسیاری که به ایشان داشتم، خیلی ناراحت شدم. بعد از رفتن ایشان خیلی مشتاق شدم که من هم به عتبات مشرف شوم. در آنجا هر چه گشتم اثری از ایشان نیافتم. پس از اشتیاق، بی‌قراری و توسل بسیار، مرحوم شیخ محمد کوفی را که تا پیش از این ماجرا نمی‌شناختم، در حرم دیدم. او به من گفت سید کریم به رحمت خدا رفته و در ایوان نجف دفن شده است. خیلی متأثر شدم، در عین حال، رفاقت با شیخ محمد کوفی شوشتری که از بزرگان و مرتبطان با امام عصر(ع) در عراق بود، آغاز شد. بعد از مدتی که در منزل ایشان بودم به ایران باز گشتم. ادامه تحصیل در قم و مشهد بعد از بازگشت از سفر، مرحوم لطیفی به قم رفتند و پس از مدتی به جهت اشتیاقی که به حضرت علی بن موسی الرضا(ع) داشتند برای ادامه تحصیل به مشهد کشاند. چند سالی در مشهد و مدرسه حاج حسن به تحصیل مشغول بودند. به تنهایی در حجره‌شان که در طبقه دوم بود، سکونت داشتند. در طول این سال‌ها ایشان ریاضاتی از این سنخ داشته که می‌گفتند: در سن ۱۶ یا ۱۷ سالگی، من یک سال ریاضت کشیدم و تلاش کردم که توجهم به امام عصر(ع) قطع نشود. به جایی رسیدم که حتی برای لحظه‌ای از امام(ع) غافل نبودم و قلبم متوجه و متوسل بود. ایشان سیر سریع خود را ناشی از همین توجه و عشق و محبت بسیار به ولی خدا، امام زمان(ع)، می‌دانستند. عنایت ویژه امام(ع) آن مرحوم در مشهد، مشغول همین توجهات و توسلات بود و در طول این مدت، مخارجشان را پدرشان تامین می‌نمود؛ زیرا ایشان از وجوهات و سهم امام استفاده نمی‌کرد. سال آخر هم، پدرشان از ایشان خواسته بود که به تهران بازگردد و در برابر اصرار مرحوم لطیفی گفته بود، دیگر پولی برایت نخواهم فرستاد. خود آن مرحوم می‌گوید، همزمان با این ماجرا، برف شدیدی آمده بود که راه‌ها را بسته بود. پولم تمام شد. بعد از مدتی نسیه گرفتن از بقال و نانوی محل، روزی هر دو مرا جواب کردند و گفتند تا حسابت را تسویه نکنی دیگر به تو چیزی نمی‌دهیم. خیلی خجالت‌زده شدم و برگشتم. به حرم رفتم و پس از زیارت، به حضرت عرض حال نمودم. شب را گرسنه خوابیدم. سحر یک لیوان آب نوشیدم و قصد روزه کردم. در طول روز به اتمام امور روزمره پرداختم تا افطار که باز هم با یک لیوان آب افطار کردم و سحر روز بعد هم باز همین ماجرا تکرار شد. روز دوم و سوم به همین منوال گذشت تا اینکه به زحمت به حرم رفتم. بعد از نماز به حضرت استغاثه کردم که ما مهمان شمایم در این شرایط، خودتان مرحمتی کنید. چنان وضعی بر بدنم مستولی شده بود که نمی‌توانستم از پله‌ها بالا بروم و خودم را روی پله‌ها کشیدم. در آن سرمای شدید، برای گرم کردن خودم زغال هم نداشتم و در حجره، لای عبای نایبی که داشتم، روی تخت دراز کشیدم و لحاف را روی خودم انداختم. با این حال همچنان سردم بود. سعی کردم با ذکر و توجه، بدن را گرم کنم تا سرما در من اثر نکند. بعد از آن نفهمیدم که خوابم برد یا نه فقط ناگهان به خودم آمدم دیدم در حجره را می‌زنند. پرسیدم: کیستی؟ گفت: مهمان. با خودم گفتم در این شرایط که هیچ در بساط ندارم اما نیرویی در خودم احساس کردم و گفتم: بفرمایید، مهمان حبیب خداست. دیدم در باز شد. از درگاه حجره که به داخل آمدند، چراغ را روشن کردند. به داخل آمدند. دیدم سید بزرگوار نورانی است که متوجه شدم حضرت‌اند. سید دیگری هم همراه ایشان بود. فرمودند: «ما

مهمان شما می‌شویم به شرطی که غذا را خودمان بیاوریم». عرض کردم: هر طور امر بفرمایید. حضرت به همراهشان فرمودند: «شما بروید غذا تهیه کنید و بیاورید». بعد به من فرمودند: «شما هم چای را درست کن». امتثال کردم و به صندوق‌خانه حجره رفتم. با خودم گفتم من که هیچ ندارم. در صندوقخانه دو گونی زغال مازندرانی دیدم و آتش را روشن کردم. در نهایت تعجب دیدم چای و قند هم روی طاقچه هست. چای را به خدمت حضرت (ع) آوردم. ایشان مطالب بسیاری فرمودند. آن سید هم غذا را آوردند. درون سینی، نان و کباب و خرما بود. حضرت فرمودند شما اول چند دانه خرما بخور. آن خرما طعمی کاملاً متفاوت با خرماهایی که خورده بودم، داشت. کباب هم خیلی مطبوع بود. مقداری اضافه آمد. سفره را که جمع کردم، حضرت (ع) فرمودند: «از این نان و خرما و کباب به کسی ندهید. این مخصوص به خود شماست. فقط فردا، میرزا مهدی اصفهانی می‌آید، یک لقمه از این غذا به او بدهید. او از خود ماست». گفتم: چشم. نخستین مأموریت امام (ع) حضرت (ع) مطالب دیگری را درباره خودم و مسائل اجتماعی فرمودند؛ از جمله اینکه فرمودند: «دیگر در مشهد نمان و بعد از مساعد شدن هوا به تهران برو و مدارس اسلامی باز کن و به تعلیم و تربیت دانش آموزان پرداز» و فرمودند: «شما چرا در این گرفتاری و بی‌پولی از نماز جناب جعفر طیار غافل بودید که نماز جناب جعفر، کبریت احمر است و اکسیر اعظم». هر چه عنایت خاص، فضائل و کمالات انسانی ایشان داشت با عنایت حضرت (ع)، در همان شب کامل شد. خودشان گفتند: حضرت و همراهشان مشغول نماز شب شدند. دم رفتن، مثنی پول خورد در دو دستم ریختند و فرمودند: «اینها را بگیر و نگاهشان نکن و نشمار. آنها را زیر پوست تخت بریز و هر وقت لازم داشتی بردار و استفاده کن». از در که بیرون رفتند دیگر آنها را ندیدم. دقایقی بعد صدای مناجات حرم و سپس صدای اذان آمد. نماز را خواندم. صبح، در حجره را زدند. دیدم شیخ با منزلت و بزرگواری آمده‌اند. گفت: من میرزا مهدی اصفهانی هستم. بعد از مصافحه و معانقه، تمجید کردند و گفتند: خوشا به حالت. دیشب مورد عنایت خاص آقا قرار گرفته‌اید. آن حواله ما را بدهید. سفره را آوردم و ایشان لقمه‌ای تناول نمود و گفت: از آن پول‌ها هم سکه‌ای به من بدهید. ایشان به ازای آن، بیست تومان به من داد که پول خیلی زیادی بود. چند ماهی که در مشهد بودم محضرشان را درک کردم تا اینکه در همان ایام رحلت نمود. تأسیس اولین مدارس اسلامی سال بعد به تهران آمدم و پس از چند سال آموزش در مدارس تهران در سال ۱۳۳۰ یا ۱۳۳۱ اولین مدرسه اسلامی را با نام «دارالتعلیم علوی» تأسیس کردم. این قبل از تأسیس مدارس رفاه، علوی و ... در تهران بود. در سال‌های بعد، ایشان شش مدرسه دیگر را مانند: «دوشیزگان قائمیه اسلامی»، «احمدیه» و «جعفری» نیز تأسیس نمود و در همه آنها به ترویج نام حضرت (ع) می‌پرداختند. سر صف‌ها اشعار مربوط به امام عصر (ع) و دعای «الهی عظم البلاء» را می‌خواندند. ایشان در شهرهای مختلف نیز به ترویج نام امام زمان (ع) می‌پرداختند. یکی از دوستان ایشان تحت تعالیم حاج آقا در مشهد چهارده مدرسه اسلامی به نام چهارده معصوم (ع) تأسیس کرد. تشکیل مجالس دعای ندبه و دیگر دعاها، تبلیغ و ترویج نام حضرت از دیگر فعالیت‌های ایشان در این ایام بود. ایشان در تبلیغ و ترویج نام امام عصر (ع) و مهدویت بسیار کوشا بود. دومین مأموریت؛ بازسازی مسجد جمکران در سال ۱۳۴۸ شمسی، شب نیمه شعبان که زمستان بوده، ایشان با یکی از دوستان به قم و مسجد مقدس جمکران مشرف می‌شوند. خودشان نقل کردند: حدود پنجاه نفر در مسجد بودند. همه رفتند و ما از خادم خواستیم که بگذارد ما در مسجد بیتوته کنیم. خودشان نقل کردند، حدود ساعت ده شب، خادم سراغ ما آمد و گفت: «من آن اتاق را گرم کرده‌ام و اگر خسته شدید بیایید. در سرما عبایی به خودمان پیچیده و مشغول عبادت بودیم. دوستم حدود ساعت دوازده خسته شد و برای استراحت به آن اتاق رفت. بعد از یک ساعت که مشغول عبادت، توسل و اذکار بودم، دیدم که صدایی می‌آید. دیدم از در ورودی سه نفر تشریف فرما شده‌اند و حضرت (ع) جلوتر از بقیه هستند. سلام کردم و دست آقا را بوسیدم. آقا روی شانه من زدند و فرمودند: «بلند شو و اقدام کن و مسجد را از این وضع بیرون بیاور و ما تو را کمک و یاری می‌کنیم. در مسجد عمران و آبادی کن و وضع بهداشتی آن را درست کن». مسجد در آن ایام اصلاً وضع مناسبی نداشت و تنها آب انبار آن هم آب خیلی بد و آلوده‌ای داشت. وضوخانه و دستشویی‌های خیلی بدی داشت؛ مسجدی

قدیمی و بی‌رونق که به آن رسیدگی نشده بود. من به دلم گذشت که از کجا و چطور شروع کنم. حضرت بلافاصله فرمودند: «شما سراغ آقای احمدی بروید. او خودش کارهای شما را درست می‌کند». بعد از آن، حضرت (ع) کارتی به دست من دادند که یک طرف آن اسماء الله بود و طرف دیگر آن نقشه جدید مسجد با یک گنبد و دو گلدسته و قسمت مردانه و زنانه با زیرزمین آن فرمودند: «این نزد تو باشد ما آن را به موقع از تو می‌گیریم». امتثال کردم و آن را گرفتم و بوسیدم. آنگاه، حضرت به محراب کوچک وسطی از سه محراب قدیمی مسجد رفتند و حدود یک ساعت مشغول عبادت و راز و نیاز شدند. بعد از آن خداحافظی کردند و تشریف بردند. فضا خیلی معطر و نورانی شده بود. کمی بعد هم اذان صبح شد و خادم مسجد و آن رفیق آمدند. بعد از نماز صبح خیلی در فکر بودم که این آقای احمدی کیست. با دوستم از مسجد بیرون آمدم و بیرون مسجد یکی از دوستان را که سید بود، دیدیم. بعد از سلام و احوال‌پرسی خیلی از وضع بهداشت و سرویس‌های بهداشتی مسجد گله کرد و گفت: به جدم همین الان به فکر شما بودم که به شما بگویم حداقل چند دستشویی مناسب برای اینجا بسازیم. من هم برای او ماجرا را نقل کردم و گفتم: حضرت (ع) به من فرموده‌اند، سراغ آقای احمدی بروم، ولی او را نمی‌شناسم. او گفت: آقای احمدی رئیس اداره ما - سازمان اوقاف تهران - است. قرار شد او ماجرا را برای آقای احمدی بازگو کند. روز شنبه سراغ آن دوست که رفتم، گفتم: از ساعت هشت صبح که ماجرا را برای آقای احمدی تعریف کردم تا حالا دارد گریه می‌کند. می‌گوید: من چه لیاقتی دارم که حضرت (ع) نام مرا ببرند. به دفترش که رفتم همچنان مشغول گریه بود. از من پرسید که آیا واقعاً نام مرا بردند؟ ماجرا را برای او تعریف کردم. او هم گفت: ما ترتیب کارها را می‌دهیم. شما یک هیئت امنای حداقل پنج نفره از دوستان خودتان تشکیل بدهید و برنامه‌ها را بدهید، ما برای شما ابلاغ می‌گیریم. بروید و مشغول کار بشوید. نمی‌گذاریم برای شما مشکلی پیش بیاید. ما هم کارها را انجام دایم و در روز هفده ربیع الاول همزمان با میلاد پیامبر اکرم (ص) کلنگ آنجا را بر زمین زدیم و کارها شروع شد و این سرآغاز جهانی شدن نام امام عصر (ع) به برکت مسجد مقدس جمکران بود. مسجد جمکران، خیلی گمنام و غریب بود اما الان دوست و دشمن در سراسر جهان این مسجد را می‌شناسند. عنایات همیشگی حضرت (ع) در طول مدت بازسازی جریان‌های جالبی اتفاق می‌افتاد از جمله اینکه چون جمکران آب نداشت باید از شهر، حتی برای بنایی‌ها آب می‌آوردند. تصمیم گرفتند که چاه بزنند. در خیابان سعدی تهران، آقای به نام اسفندیار یگانگی بود که در حفر چاه خیلی شهرت داشت. با آنها صحبت کردیم و قرار شد که برای حفاری بیایند. من شب‌های جمعه می‌رفتم و تا غروب جمعه می‌ماندم یا گاهی شنبه‌ها باز می‌گشتم. شرکت حفاری در منطقه، جایی را مناسب برای حفاری تشخیص دادند و قرار شد که از شنبه کار را شروع کنند. شب جمعه در مسجد مشغول به نماز و راز و نیاز بودم که یک روحانی کنار آمد و دستی بر شانه‌ام گذاشت. بعد از سلام و احوال‌پرسی، خود را معرفی کرد و گفت: من سید حسین قاضی طباطبایی هستم. دو نفر از طرف وجود نازنین حضرت (ع) آمده‌اند و بیرون مسجد منتظر شما هستند. به همراه ایشان رفتم و آنها را دیدم. گفتند: آقا پیغام داده‌اند چاهی را که در اینجا می‌خواهید بزنید در آینده به مشکل برمی‌خورد. هم اینکه اینجا مسجد می‌شود، هم آب لازم را به شما نمی‌رساند. جای دیگری را حضرت (ع) در نظر دارند. آنها آن نقطه را به من نشان دادند و من با چند آجر آنجا را علامت‌گذاری کردم. تا شنبه هم ماندم که خودم پیغام را به آنها برسانم تا حتماً همین جا چاه بزنند. صبح شنبه وقتی گفتم فلان جا چاه بزنید. بعد از صحبت‌هایی گفتند باید امضا کنید که مسئولیت هرچه اتفاق افتاد با شما باشد. شاید به سنگ برخورد کنیم یا به آب نرسیم و قبول کردم و تعهد دادم. آنها مشغول به کار شدند. شب جمعه بعد که به مسجد رفتم و از آنها سراغ گرفتم خیلی با روی گشاده برخورد کردند. گفتند: با بیست سال تجربه تا به حال به این راحتی چاه نزده بودیم و الان سه متر است که داخل آب هستیم و می‌خواهیم پایین‌تر برویم. شما از کجا فهمیدید؟ هفته بعد که آمدم، دیدم دستگاه گذاشته‌اند و آب جاری شده است. هزینه حفاری را هفتصد هزار تومان تعیین کرده بودند. برای مبلغ دویست هزار تومان آن چک کشیده بودم که فردا موعدهش بود و بقیه را بنا بود بعد از اتمام کار به آنها بدهیم. پول برای چک نداشتیم و به حضرت متوسل شدیم که عنایتی بکنند.

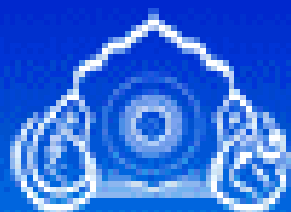
روز جمعه خود آقای اسفندیار یگانگی با دو پسرش به مسجد آمدند. بعد از ناهار صحبت‌هایی دربارهٔ چاه شد و از من پرسیدند که، چه کسی به شما گفت، چاه را اینجا بزنید؟ گفتم: صاحب این مسجد، مولا صاحب الزمان (ع). سری تکان داد و به پسرش گفت: هوشنگ جان، چک حاج آقا را به ایشان بازگردانید. آقای یگانگی گفت: این چاه هم هدیه‌ای باشد از ما برای مسجد. ما هم به عنایت حضرت، بدون هیچ هزینه‌ای صاحب چاهی شدیم که بعد از سی و چند سال، همچنان آب فراوانی دارد و مشکلی برای آن پیش نیامده است. در طول این مدت بارها برای هزینه‌ها چک می‌کشیدیم و سر موعد چک که می‌شد وقتی ما پول نداشتیم چک‌ها وصول می‌شد و پرس‌وجو که می‌کردیم، می‌گفتند: کسی آمده و پول به حساب واریز کرده است. تمام تجدید بنای مسجد با عنایت حضرت (ع) بود. مشکلاتی را که نظام سابق برای ما پیش می‌آورد و گاه زحمت‌های خدام و ... همه را ایشان برطرف می‌نمودند. ظهور امام زمان (ع) مرحوم لطیفی (ره) نظرشان بر این بود که حضرت (ع) دو ظهور دارند: ظهور آفاقی و ظهور انفسی. ظهور انفسی به این معناست که برای مقدمهٔ ظهور در نفوس شیعه و غیر شیعه نام و یاد حضرت جاری می‌شود تا بعد از ظهور، مردم با نام ایشان آشنا باشند و غریبه نباشند. برای دوستان و شیعیان حضرت هم با این ظهور انفسی مقدمه‌ای فراهم می‌شود تا با دعا و توسلات، خود را برای ظهور آماده ساخته، از غفلت خارج شده، در سلک منتظران درآیند. ظهور انفسی حدود پنجاه و پنج سال پیش شروع شده و از آن به بعد آرام آرام نام و یاد حضرت در همه‌جا جاری و ساری شد. خود حاج آقا هم یکی از مأموریت‌هایی که داشت، ترویج نام حضرت بود و ایشان از هر فرصتی در این راستا بهره می‌برد. می‌فرمودند: ظهور انفسی که آغاز می‌شود، در فاصلهٔ خیلی کمی پس از آن، ظهور آفاقی هم اتفاق خواهد افتاد و ما منتظر ظهور حضرتیم. این ناامیدی جهانی و امید به آمدن یک منجی هم از مظاهر این ظهور انفسی است. ایشان خیلی تأکید می‌کرد که نام حضرت (ع) را ترویج کنید و برای فرج دعا کنید و خود را آماده نمایید. همان‌طور که وقتی منتظر مهمانی هستیم، خود را برای آمدن او مهیا می‌کنیم. ایشان، خودسازی را لازمهٔ مکتب انتظار می‌دانست که منتظران مصلح، خود نیز برای یاری حضرت، باید از صالحان باشند. لازم به یادآوری است که در حال تهیهٔ کتاب مفصل و جامعی از شرح احوال، کرامات و درس‌های ایشان هستیم که به یاری خدا، به زودی تقدیم همهٔ مشتاقان امام عصر (ع) خواهد شد. ان‌شاءالله خداوند همه ما را برای یاری آن حضرت یاری و توفیق عنایت فرماید و بر علو درجات مرحوم لطیفی نیز بیفزاید.

درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

بسم الله الرحمن الرحيم جَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱) با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیافزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می‌کنند بنادر البحار-ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹ بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهل بیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می‌دهند. مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه‌های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است. اهداف: دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البيت عليهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به

بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید. از جمله فعالیت های گسترده مرکز: الف) چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی ب) تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن همراه ج) تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما، انیمیشن، بازی های رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و ... د) ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی دیگر ه) تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای و راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۲۳۵۰۵۲۴) ز) طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و ... ح) همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند مسجد جمکران و ... ط) برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه ی) برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضور و مجازی) در طول سال دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت: ۲۳۷۳ شناسه ملی: ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶ وب سایت: www.ghaemiyeh.com ایمیل: Info@ghaemiyeh.com فروشگاه اینترنتی: www.eslamshop.com تلفن ۲۵-۲۳۵۷۰۲۳-۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) فکس ۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور کاربران ۲۳۳۳۰۴۵ (۰۳۱۱) نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده و لی جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت امکان در این امر مهم ما را یاری نمایند انشاءالله. شماره حساب ۶۲۱۰۶۰۹۵۳، شماره کارت: ۶۲۷۳-۵۳۳۱-۱۹۷۳-۳۰۴۵ و شماره حساب شبا: ۵۳-۵۳۰۹-۰۶۲۱-۰۶۰۰-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۱۸۰-۰۱۸۰-IR۹۰ به نام مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان - خیابان مسجد سید ارزش کار فکری و عقیدتی الاحتجاج - به سندش، از امام حسین علیه السلام :- هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنت غیبت ما، او را از ما جدا کرده است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می فرماید: «ای بنده بزرگوار شریک کننده برادرش! من در کرم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است، هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید». التفسیر المنسوب الی الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست تر می داری: مردی اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می رهایی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از پیروان ما را دارد، امّا تو دریچه ای [از علم] را بر او می گشایی که آن بینوا، خود را بدان، نگاه می دارد و با حجّت های خدای متعال، خصم خویش را ساکت می سازد و او را می شکند؟». [سپس] فرمود: «حتماً رها کردن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی گمان، خدای متعال می فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشیرهای تیز

بکشد». مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد».

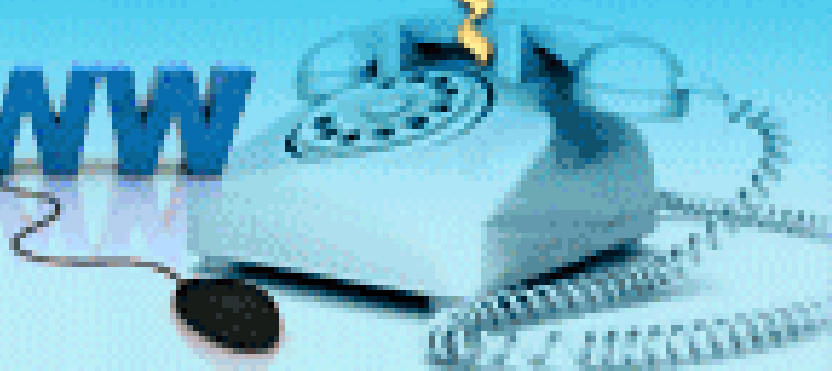


مرکز تحقیقات و ترجمه

اصفهان

گام‌ها

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

